

دوفصل نامه علمی - ترویجی

معرفت اخلاقی

سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۰



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دوفصل نامه «معرفت اخلاقی» به استناد ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۱۰۸/الف مورخ ۱۳۹۰/۹/۲۳ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزه‌های علمیه، از شماره ۵ حائز رتبه «علمی - ترویجی» گردید.

مدیر مسئول

محمود فتحعلی

سر دبیر

هادی حسین خانی

مدیر اجرایی

محمد رجیبی القاء

صفحه آرا

مهدی دهقان

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

حمید پارسانیا

دانشیار دانشگاه تهران

محسن جوادی

استاد دانشگاه قم

محمد سعیدی مهر

استاد دانشگاه تربیت مدرس

احمد حسین شریفی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمود فتحعلی

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مجتبی مصباح

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

احمد واعظی

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - طبقه چهارم،

اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۸۰

مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۱۸۶-۳۷۱۶۵

بیامک: ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://eshop.iki.ac.ir>

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.irr

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید بر خوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط **WORD** با پسوند **Doc** از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقصیبات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.

۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شاعری خودداری گردد.
۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
 - الف - ارائه کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.
۷. آدرس دهی باید بین متنی باشد: (نام نویسنده، سال نشر، صفحه)

ج) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از چهار ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی ❁ / ۵

حسین نجمدی / که هادی حسین‌خانی / سیداحمد فقیهی

ضرورت مربی در تربیت اخلاقی؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی ❁ / ۱۹

سعید نوروزی / که حسین مظفری / کمال‌الدین مظلومی‌زاده

رابطه معرفت به خدا با معیار ارزش اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی ❁ / ۳۳

مرتضی بخشی گلسفیدی / که حسین مظفری / تقی محدر

روش‌های ایجاد تربیت اخلاقی در بعد عاطفی؛ با تکیه بر آثار آیت‌الله مصباح یزدی ❁ / ۴۹

محمدصادق دهقان کلور / که محمد عالم‌زاده نوری

راه‌های بینشی مقابله با هوای نفس؛ از دیدگاه علامه مصباح یزدی ❁ / ۶۷

مجید غلامی / که سیدمحمد رضا موسوی‌نسب / هادی حسین‌خانی

بررسی آثار تربیتی - اخلاقی سنت آزمایش از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی ❁ / ۷۹

حسن مددخانی / که جواد سلیمانی / سیدمحمد رضا موسوی‌نسب

نقش اعتقاد به ویژگی علم انبیاء و اهل بیت ❁ در تخلق به اخلاق اسلامی

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی ❁ / ۹۷

نارالله نوروزی‌منش / که هادی حسین‌خانی / تقی محدر

۱۱۶ / Abstracts

عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی

حسین نجم‌دی / کارشناس ارشد اخلاق کاربردی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

h.hosseinkhani@yahoo.com

هادی حسین‌خانی / استادیار گروه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

faghihi@qabas.net

سیداحمد فقیهی / استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان، با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی انجام شده است. از آنجاکه قرآن کریم کمال نهایی انسان را قرب الهی می‌داند، راه رسیدن به کمال نهایی و سعادت، اطاعت و عبادت خداست. اما این سعادت به دلائلی دچار انحراف می‌گردد، به گونه‌ای که انسان دچار سقوط اخلاقی می‌شود. یکی از عوامل انحراف از این مسیر، شیطان است. هدف از این پژوهش، آشنایی هر چه بیشتر خواننده با عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان می‌باشد تا انسان با آشنایی آن در مسیر تربیت اخلاقی، دچار انحراف و سقوط اخلاقی نگردد. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی - تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان و سقوط اخلاقی انسان بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که غفلت‌زدگی، هوای نفس، دنیای مذموم، حذف عنصر تزکیه و تربیت، همنشینی با اهل لهو، اختلال در قوای ادراکی، وهم و خیال، ترک اعمال صالح و التذاذ از حرام، آرزوهای طولانی، غضب، تنهایی، بیکاری، عجب و لذت بردن از مدح و ثنای دیگران از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان است.

کلیدواژه‌ها: شیطان، هوای نفس، دنیا، تربیت اخلاقی، سقوط اخلاقی.

مقدمه

سعادت انسانی که در سایه قرب الی الله حاصل می‌شود، همیشه با موانعی از جمله شیطان دچار انحراف اخلاقی می‌شود؛ انسانی که در مسیر سیر الی الله قرار گرفته، به دلایلی از سیر باز می‌ماند و یا تماماً دچار سقوط اخلاقی می‌شود. شیطان، یکی از عوامل سقوط اخلاقی انسان است. با توجه به آیات و روایات، اصلی‌ترین عامل برای لغزش انسان، هوای نفس است و دنیا و جلوه‌های آن، متعلقات هوای نفس را مشخص می‌کنند. همچنین، کار شیطان در واقع تقویت همان انگیزه و هوای نفس است. اندیشمندان اسلامی و از جمله مرحوم علامه محمد تقی مصباح یزدی^۱ در آثار علمی خود به نقش شیطان در سقوط اخلاقی انسان پرداخته‌اند. ویژگی‌های دیدگاه ایشان در این مسئله این است که: اولاً، این عالم ربانی به عوامل کلی سقوط اخلاقی انسان؛ یعنی عامل هوای نفس، دنیا و شیطان پرداخته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۵-۲۳۶). ثانیاً، ایشان نقش هوای نفس، دنیا و شیطان را مستقل از یکدیگر نمی‌دانند بلکه نقش این سه عامل را در سقوط اخلاقی انسان با یکدیگر مرتبط می‌دانند، به این معنا که عامل قریب لغزش انسان، هوای نفس است و دنیا و جلوه‌های، آن متعلقات هوای نفس را مشخص می‌کنند، خود انواع مختلفی دارند و نسبت به سنین، مناطق و اصناف مختلف، متفاوت است. همچنین کار شیطان تقویت همان انگیزه و هوای نفس است (همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۶؛ ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵).

در آثاری همچون: *اخلاق در قرآن، بر درگاه دوست، سجاده‌های سلوک، جهان‌شناسی، ره‌توشه و به‌سوی خودسازی*، علامه مصباح یزدی^۲، به نقش عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان پرداخته‌اند؛ لیکن چنانکه مشخص می‌شود، در بین آثار این عالم ربانی، اثری که به‌صورت مدون و کامل، نقش عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان را مشخص کند، دیده نمی‌شود. از این رو، ضرورت دارد که زوایای کامل بحث به‌صورت مدون و کامل، بررسی شود تا عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان به‌طور کامل و دقیق مشخص شود.

عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان

با توجه به آیات قرآن کریم و روایات ائمه هدی^۳ برخی امور، عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان هستند که در اینجا، به بررسی آنها می‌پردازیم:

غفلت‌زدگی

یکی از عوامل زمینه‌ساز در تسلط شیطان، غفلت‌زدگی انسان است. قرآن کریم، غفلت را به‌عنوان ریشه انحرافات اخلاقی دیگر می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵). گاهی بعضی گرایش‌ها و هوس‌ها در انسان فعال می‌شود، به‌گونه‌ای که او نسبت به خداوند متعال، قیامت و معاد و کتاب‌های انبیای الهی دچار غفلت می‌گردد و شیطان از راه همین غفلت، پایه‌های معرفتی او را ضعیف می‌کند و در نهایت، او را گمراه می‌کند (همو، ۱۳۹۷، ج ۲۵).

همچنین، اگر انسان خود انسانی‌اش را فراموش کند، موجب سقوط اخلاقی او خواهد شد. غفلت از اموری که انسانیت انسان را تنزل می‌دهد، موجب انحراف اخلاقی انسان می‌شود. خود انسانی با خدا ارتباط دارد؛ زیرا همچنان

که قرآن کریم می‌فرماید: از یاد بردن خدا با از یاد بردن خود ملازم است: «الَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹) و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، سپس خدا هم خودشان را از یادشان برد. از این‌رو، اگر کسی به خود حقیقی و انسانی خود توجه داشته باشد و آن را فراموش نکند، به خدا توجه خواهد داشت و خدا را نیز از یاد نخواهد برد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۸۶-۸۹).

مصادیق غفلت

الف. غفلت از اصل وجود خداوند

غفلت از خداوند اساس و محور همه غفلت‌هاست، به گونه‌ای که غفلت از اصل وجود خداوند و حضور او در عالم، جزء اولین مصادیق غفلت است که انسان در اثر این غفلت اسیر و سوسه‌های شیطان می‌گردد (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۳-۱۷۵).

ب. غفلت از مقام پروردگار

گاهی غفلت، از مقام پروردگار و توجه به اینکه رابطه ما با خداوند رابطه با علت‌العلل هستی است، می‌باشد. بنابراین، غفلت از مقام پروردگار، ریشه‌ی رذایل می‌باشد و زمینه و سوسه شیطان را فراهم می‌کند. با سوءاستفاده از این غفلت شیطان، باطل را حق جلوه می‌دهد (همان، ص ۱۷۵).

ج. غفلت از معاد و جهان آخرت

غفلت از معاد و روز قیامت، یکی از مصادیق غفلت است که در امر تربیت اخلاقی نقش مهمی دارد. دلبستگی و تعلق به دنیا و سرگرم شدن به تمتعات مادی و حیوانی، ریشه‌ی اساسی غفلت از معاد و آخرت است (همان، ص ۱۷۷) قرآن درباره غفلت از معاد می‌فرماید: «اَفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیاء: ۱)؛ مردم را وقت حسابشان نزدیک شده و آنها همچنان در غفلت و بی‌خبری روی گرداندند.

د. غفلت از انبیبای الهی و قرآن کریم

غفلت از انبیا، به‌معنای تکذیب و روی گردانی از انبیاست لذا قرآن کریم درباره این غفلت می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۰۵) همچنین غفلت انسان از کتب الهی به‌ویژه قرآن کریم از مصادیق غفلت است و موجب انحراف اخلاقی انسان می‌گردد. علامه طباطبایی^۱ ذیل آیه «أَفَلَمْ يَذَّبَرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (مؤمنون: ۶۸-۶۹)؛ «آیا در این سخن نیندیشیدند، یا چیزی برایشان آمده که برای نیاکانشان نیامده یا پیامبرشان را نشناخته‌اند که انکارش می‌کنند؟» می‌فرماید: اینها در غفلت از قرآن و پیامبر اکرم^ص بودند و سرگرم به اشتغالات خود بودند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۴).

ه. غفلت انسان از خود

غفلت انسان از خود انسانی خویش، از مصادیق غفلت می‌باشد. لذا قرآن کریم علت جهنمی شدن بسیاری از جنیان و آدمیان را غفلت آنان از خود دانسته، و می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ

بِهَا وَلَهُمْ أَغْنَىٰ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)؛ همانا بسیاری از جنیان و آدمیان را [گویای] برای دوزخ آفریده‌ایم، [زیرا] دل‌هایی دارند که با آن فهم نمی‌کنند، و چشم‌هایی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنها چون چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، هم اینانند غافلان» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳۱، ص ۲۴۳-۲۴۲).

مهم‌ترین سلاح شیطان و اولین راه نفوذ او در انسان، غافل کردن است. اگر شیطان بتواند کسی را غافل کند، دیگر رنج تزیین و ایجاد جهل مرکب را متحمل نمی‌شود. اگر با وسوسه ابلیس، صورت مطلوب از یاد انسان برود، دیگر شیطان آسوده است. ولی اگر صورت مطلوب در یاد انسان باشد، شیطان رنج‌هایی را تحمل می‌کند تا کار زشت را برای انسان زیبا جلوه دهد و آن را بر او تحمیل کند (همو، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۹۸).

تحلیلی عقلی دربارهٔ عامل غفلت

بسیاری اوقات، انسان بر اثر مشغول شدن به مسایل جزئی و فرعی از امور اصلی غافل می‌گردد؛ زیرا انسان به‌طور طبیعی، گرایش‌ها، خواست‌ها و نیازهایی دارد که با مسایل اصلی قابل جمع نیستند و بر اثر پرداختن به آنها، از آن مسایل اصلی غافل خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸-۱۰۵). مثلاً انسان بر اثر مشغول شدن به مظاهر زیبای دنیای مذموم، دچار غفلت می‌شود و از پرداختن به اموری مهم، نظیر طاعت و بندگی خدا باز می‌ماند و در نهایت، در اثر این مظاهر زیبا، فریب آنها را می‌خورد.

عوامل غفلت از دیدگاه «نقل»

التفات و توجه به مظاهر زندگی مادی و دنیوی نظیر مال، ثروت، زن و فرزند، از عوامل غفلت‌زدگی انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون: ۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبادا اموال شما و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل سازد. در جای دیگر، قرآن تکاثر و ثروت‌اندوزی را علت غفلت دانسته است: «الْهَاطُكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر: ۲-۱)؛ تفاخر و افزون‌طلبی سرگرم‌تان کرد، تا جایی که به دیدار گورها رفتید.

اگر مال، ثروت، زن و فرزند، به‌صورت هدف قرار گیرند، مانع از ذکر خدا و موجب غفلت انسان می‌گردند. اما اگر کسی همهٔ اینها را وسیله‌ای برای کسب رضایت خداوند و رسیدن به آخرت قرار داد، هیچ‌گاه موجب غفلت او نخواهد شد، بلکه مایهٔ سعادت اخروی او نیز خواهند شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸-۱۰۵).

هوای نفس

یکی از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان، هوای نفس است؛ بدین طریق که نفس مسوِّله و اُماره، ابزار درونی تسلط شیطان است. هوای نفس، مانع تعالی و پیشرفت و صعود به قله‌های بزرگ معنویت و رشد اخلاقی انسان است (همو، ج ۱، ص ۷۱)، چنانکه رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ أَلْتِي بَيْنَ جَنَيْتِكَ» (ورام بن اُبی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۹)؛ سرسخت‌ترین دشمنان تو نفس توست که در درون خودت است.

انسان بر اثر تبعیت مکرر از هوای نفس، دلش در اختیار شیطان قرا می‌گیرد. سر رشته دل بسیاری از انسان‌ها، در دست شیطان است. انسان آنجا که می‌پندارد این خود هست که به اراده و اختیار خویش عمل می‌کند، در واقع خود را فریب می‌دهد. در حقیقت، این شیطان است که بر او تسلط دارد و انسان از او اطاعت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۳۹-۳۳۰).

بنابراین، تا عقل به اسارت نفس در نیاید، انسان به گناه رو نمی‌کند؛ زیرا عقل گناه را ناپسند می‌داند و با نفس که او را به گناه فرا می‌خواند، همواره در ستیز است. از این رو، نخست نفس مسوَله گناه را که چهره‌ای زشت دارد، زیبا جلوه می‌دهد، آن‌گاه بر عقل فرمان می‌راند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۵۳۰).

نقش هوای نفس در فریب انسان توسط شیطان، بدین طریق است که نفس مسوَله امور مورد علاقه انسان نظیر امنیت و آسایش و رفاه یا دلبستگی به امور شهوانی، یا حب ریاست را شناسایی و راه فریب او را پیدا می‌کند و به شیطان گزارش می‌دهد؛ آن‌گاه شیطان از همان طریق نفوذ می‌کند و با تطمیع، تهدید و تخویف یا تحبیب انسان را فریب می‌دهد؛ زیرا شیطان امور مذکور را به صورت زورقوی روی تابلو می‌گذارد و پشت آن زورق، محرّمات و گناهان را می‌چیند. شخص فریب ظاهر را می‌خورد و زورق را می‌بیند و به امید آن، تابلو را می‌پذیرد، امّا به دام شیطان می‌افتد و به گناه آلوده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۱۳۷). بنابراین، عامل قریب نفوذ شیطان در اندیشه آدمی، نفس اماره اوست. بر همین اساس، خدای سبحان همین وسوسه و اِزلال منسوب به شیطان را در بعضی از آیات به نفس اماره انسان نسبت می‌دهد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ» (ق: ۱۶)؛ و همانا انسان را آفریدیم، و آنچه باطنش به او وسوسه می‌کند می‌دانیم. این اسناد نشان می‌دهد که اگر چه راه نفوذ شیطان اندیشه و فکر انسان است، اما محور اندیشه‌های شیطانی نفس اماره آدمی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۹۴).

نفس مسوَله با روانکاو دقیق، دلبستگی انسان را در میان محرّمات می‌یابد و آن را به صورت تابلویی می‌آراید که ظاهرش زرین و برآق و زیباست؛ ولی پشتش پر از زباله‌های سمّی است و انسان را به طمع آن، برگ زرین در این زباله‌ها می‌افکند. «تسویل» یعنی گونه‌ای هنرنمایی می‌کند که زشت را زیبا و زیبا را زشت نشان می‌دهد و انسان باور می‌کند که این کار، خوب است: «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۴)؛ و با این حال می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند.

نفس مسوَله با تقلب و حیله، تمام زشتی‌ها را پشت یک تابلو پنهان می‌کند و قشر زیبایی روی لجن‌ها می‌کشد و انسان را با یک تابلوی زیبا فریب می‌دهد. آن‌گاه انسان آنها را خوب می‌بیند. در نتیجه، می‌پذیرد و وقتی پذیرفت عادت می‌کند. آن‌گاه با اینکه می‌داند بد است، چون عادت کرده است، از آن پس عالمأً عاصداً این کارها را انجام می‌دهد؛ می‌شود اماره بالسوء. نفس اماره بالسوء فریب نمی‌دهد، بلکه می‌گوید این حرام بین قطعی است. ولی باید انجام بدهی و انسانی که به حرام عادت کرده تحت امر او قرار می‌گیرد. بنابراین، نخست نیرنگ است و سپس فرمان. وقتی انسان اسیر شد، ناچار است حرف امیر خود را گوش بدهد. اسیرگیرنده ابتدا امرانه سخن نمی‌گوید، بلکه اول می‌فریبد، آن‌گاه به او فرمان می‌دهد. نفس مسوَله گاهی برادر کشی را زیبا می‌نماید؛ نظیر آنچه برادران یوسف کردند که حضرت یعقوب به آنها فرمود: «سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ». (یوسف: ۱۸)؛ بلکه نفس شما

کار [زشتی] را برای شما آراسته است. در جریان هایبل و قایبل هم این گونه بود: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ» (مانده: ۳۰)؛ پس نفس او کم کم وی را به قتل برادرش ترغیب کرد. گاهی نفس مسؤله انسان را به حد شرک نیز می‌رساند؛ نظیر کار سامری، چنانکه خود او در پاسخ حضرت موسی علیه السلام که فرمود: «چرا این کار را کردی، گفت: «سَوَّأْتُ لِي نَفْسِي» (طه: ۹۶) خدا می‌فرماید و سوسه‌های نفس انسانی را ما می‌دانیم: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسُوهُ بِهٖ نَفْسُهُ» (ق: ۱۶). از اینجا معلوم می‌شود نفس انسانی شأنی دیگر نیز دارد که سوسه‌ها را بر عهده می‌گیرد، که این نفس موسوس یا همان مسؤل است که بعداً اماره بالسوء می‌شود، یا این‌ها باند مسلحی‌اند که یکی و سوسه می‌کند، یکی تسویل و یکی امر به سوء (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۴). (۷۱).

بنابراین، شیطان برای اغوای انسان از هوای نفس استفاده می‌کند؛ زیرا هوای نفس به صورت طبیعی میل به گناه دارد و دل انسان به جلوه‌ها، ظواهر و لذت‌های دنیوی گرایش دارد. شیطان نیز از وجود همین زمینه درونی در انسان، هوای نفس بهره می‌گیرد و به وسیله آن، و سوسه‌ها و خواسته‌های خود را تقویت می‌کند و انسان را گرفتار گناه و عصیان می‌کند و از رشد اخلاقی باز می‌دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۴).

نفس اماره، انسان را به تأمین لذت‌ها و خواسته‌های حیوانی و پست، که در آنها حلال و حرام و حریم الهی رعایت نشود، وامی‌دارد و همچنین مانع می‌شود که انسان به تأمین و ارضای لذت‌هایی برین و متعالی چون رضوان الاهی پردازد که برای رسیدن به مراتب عالی انسانی و کمال و رشد اخلاقی، غایت و هدف حیات به حساب می‌آیند (همو، ج، ص ۱۴۰).

یکی از ویژگی‌های نفس این است که نفس به بدی امر می‌کند؛ زیرا وقتی انسان عنان اختیارش را به نفس بسپارد، طبیعی است که نفس بنای طغیان و سرکشی می‌نهد و پیوسته انسان را به خطا و بدی و سرپیچی از دستورات الاهی وامی‌دارد (همو، ج ۱، ص ۱۴۱). امیر مؤمنان علیه السلام درباره دشمنی نفس اماره در حق انسان و چگونگی تسلط آن بر دل انسان می‌فرماید: «النَّفْسُ الْأَمَارَةُ الْمُسَوَّلَةُ تَمَلِّقُ تَمَلِّقُ الْمُنَافِقَ وَتَصْنَعُ بِشِيمَةِ الصِّدِّيقِ الْمُوَافِقِ، حَتَّى إِذَا خَدَعَتْ وَتَمَكَّنَتْ تَسَلَّطَتْ تَسَلَّطَ الْعَدُوُّ، وَتَحَكَّمَتْ تَحَكَّمَ الْعَتُوُّ، وَأوردَتْ مَوَارِدَ السُّوءِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۲۰)؛ نفس اماره آرایش‌دهنده [گناه] مانند یک منافق به تملق و چاپلوسی می‌پردازد و چهره دوست همراه به خود می‌گیرد، تا آنکه انسان را فریب دهد و در خانه دل او جای گزیند. آن‌گاه مانند یک دشمن بر وی مسلط می‌گردد و به زورگویی می‌پردازد، و در نهایت انسان را به جایگاه‌های بدی وارد می‌سازد.

همچنین، نفس انسان را با سرعت به سمت گناه می‌کشاند و توبه را به تأخیر می‌اندازد. لذا امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۱۴۳)؛ با شتاب مرا به گناه می‌کشاند و توبه‌ام را به تأخیر می‌افکند. نفس با شتاب و سرعت، انسان را به گناه و عصیان خدا می‌کشاند و او را در کمند دنیا اسیر می‌سازد و از این طریق خواری و مسکنت را برای او رقم می‌زند. اما وقتی اندیشه توبه در انسان پدید می‌آید، نفس انسان را به تأخیر در توبه وامی‌دارد و موجب می‌گردد که انسان فرصت‌ها را صرف استفاده از لذت‌های دنیوی و تن دادن به خواسته‌های شیطانی کند و با تأخیر در توبه، موفق به جبران خطاهای خود نگردد. چنانکه شیطان نیز با وعده‌های بی‌اساس، انسان گنهکار را فریب می‌دهد و با بهانه‌تراشی، توبه را به آینده موکول می‌کند

(مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ب، ج ۱، ص ۱۴۷). امیر مؤمنان علیه السلام درباره این دو ویژگی نفس می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تُسَلِّفَ المعصية وتُسَوِّفَ بالتوبة» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۱)؛ بپرهیز از آنکه گناه را جلو اندازی و توبه را به تأخیر افکنی.

دنیای مذموم

یکی از عوامل زمینه‌ساز در تسلط شیطان، دنیای مذموم است. تعلق به دنیا، موجب تسلط شیطان می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۴۴).

دنیا خاستگاه غفلت، حجاب، وساوس شیطانی و هوای نفس است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۵، ص ۷۳). رابطه شیطان با هوای نفس و دنیا بدین طریق است که شیطان دنیا را در نظر انسان می‌آراید (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۴). از آنجا که شیطان، دوستی دنیا را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد، انسان به‌طور طبیعی به دنیا علاقه‌مند است. ابزار بیرونی فریب شیطان، مظاهر فریابی دنیا، که ظاهر آنها زیبا و باطنشان سم است، می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۱۳۷). شیطان دنیا را در منظر انسان زیبا، دوست‌داشتنی و پسندیده جلوه می‌دهد (همو، ۱۳۸۷ الف، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۶).

علت اینکه دنیای مذموم موجب تسلط شیطان می‌گردد، این است که تنها مانع یاد حق دنیاطلبی است: «فَأعرض عن مَنْ تَوَلَّى عن ذكركنا ولم يُرد إِلاَّ الحِياةَ الدُّنيا» (نجم: ۲۹)، پس از کسی که از یاد او دل می‌گرداند و جز زندگی دنیا نمی‌خواهد روگردان. مطابق این آیه شریفه، علت غفلت از یاد خدا چیزی جز دنیاخواهی نیست. مستفاد از این مقابله آن است که دنیاطلبی با یاد حق جمع نمی‌شود. از آیه مزبور استفاده می‌شود که دنیا چیزی جز غفلت از حق نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۴۳).

جذایبیت‌ها و زینت‌ها و لذایذ دنیا، دامی شیطانی برای فریب انسان باشد: «فَلَا تُغْرِكُمْ الحِياةَ الدُّنيا» (لقمان: ۳۳)؛ پس زندگی دنیا شما را نفریبید. این هشدار قرآن، اشاره به این مسئله است که ظاهر زیبای دنیا دارای باطنی مغایر با آن است. در برخی آیات نیز به این مسئله تصریح شده است که این ظاهر زیبا و جذاب دارای باطنی آتشین و سوزاننده است: «إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء: ۱۰)؛ آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در همان حال، در حال وارد کردن آتش به شکم‌هاشان هستند. آنها به زودی در آتشی سوزاننده درمی‌آیند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۸۲-۳۸۱). شیطان برای این کار، نخست مواهب طبیعی را زیبا جلوه می‌دهد و پس از کامیابی در این امر، انسان را وامی‌دارد که از راه حرام آنها را تصاحب کند: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَرِيَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹)؛ گفت پروردگارا! حال که گمراهم کردی، من هم [باطل را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه می‌سازم.

حذف عنصر تزکیه و تربیت

تزکیه و تربیت، نقش مهمی در تربیت اخلاقی انسان دارد، به‌گونه‌ای که حذف عنصر تزکیه و تربیت، یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز برای تسلط شیطان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ب، ص ۳۵). اگر انسان از ابتدا تزکیه نفس را از

برنامه تربیتی خود حذف کند، توفیق لازم را در تربیت اخلاقی خود با مشکل مواجهه می‌گردد و در نهایت، زمینه فریب انسان توسط شیطان فراهم خواهد شد.

هم‌نشینی با اهل لهو

از عوامل زمینه‌ساز برای تسلط شیطان هم‌نشینی با اهل لهو است، به‌گونه‌ای که مجالست و هم‌نشینی با آنان، موجب می‌شود شیطان انسان را فریب داده و از مسیر الهی دور کند. چنانکه قرآن از قول برخی از دوزخیان نقل می‌کند که می‌گویند: «یا ویلّتی لیئنی لَمْ آتَخِذْ فُلَانًا خَلِیلًا لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جِئْتِی وَكَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا» (فرقان: ۲۹-۲۸)؛ وای بر من، ای کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. همانا مرا از قرآن پس از آنکه برای من آمده بود دور ساخت و شیطان همواره خوارکننده و واگذارنده انسان بوده است. طبق این آیه، مجالست و هم‌نشینی با افراد ناصالح، زمینه تسلط شیطان را فراهم می‌کند. از این رو، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَىٰ مُنْسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَمُحَضَّرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (نهج‌البلاغه، خ ۸۶)؛ هم‌نشینی با هواپرستان (معصیت‌کاران) موجب فراموشی ایمان و حضور شیطان است؛ زیرا بر اثر غفلت از ذکر خدا و یاد آخرت نور ایمان از دل گناهکاران بیرون می‌رود و شیطان برای اضلال و گمراهی در مجالشان حاضر می‌شود.

در روایتی امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِخْذَرْ مُجَالَسَةَ قَرِینِ السُّوءِ فَإِنَّهُ یُهْلِکُ مُقَارَنَةً وَیُرْدِی مُصَاحِبَةً»؛ حذر کن از هم‌نشینی هم‌نشین بد، پس به‌درستی که او هلاک می‌گرداند هم‌نشین خود را و هلاک می‌گرداند مصاحب خود را. معاشرت با دوست بی‌تقوا و مشاهده بی‌تقوایی‌های او، گناه را در نظر انسان کم‌رنگ می‌سازد و در نتیجه، هلاکت و خسران ابدی نصیب او می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۵). بنابراین، داشتن رابطه با اهل لهو و ناصالحان، مانع شناخت حقایق و معرفت واقعی خواهد شد و زمینه را برای ورود وسوسه‌های شیطان فراهم خواهد کرد.

اختلال در قوای ادراکی

یکی از سازوکارهایی که شیطان برای ورود به سیستم روانی انسان استفاده می‌کند، وسوسه است. بنا بر آیه کریمه: «الَّذِی یُؤَسِّسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ» (ناس: ۵)؛ آنکه در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند؛ وسوسه در صدر اتفاق می‌افتد و صدر، بنا بر استعمالات قرآنی، محل ادراکات انسان است. بنابراین، وسوسه در حوزه ادراکی انسان اتفاق می‌افتد و شیطان حوزه ادراکی انسان را دستکاری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۴۰). کار شیطان ابتدائاً وسوسه فکری است و حواس ظاهری و باطنی منشأ احساس و ادراک هستند.

از میان قوای ادراکی، قوه واهمه، قوه خیال و قوه متخیله، نقش مهمی در تربیت اخلاقی و سقوط اخلاقی انسان دارند؛ زیرا اگر چه شیطان توسط همه قوای ادراکی انسان را فریب می‌دهد، اما وسوسه شیطان بیشتر روی قوه واهمه و متخیله است.

قوه خیال خزانه صور جزئی و نگه‌دارنده آنهاست و خود مدرک نیست، بلکه معین ادراک است. از این رو، مستقیماً نقش ادراکی ندارد و صرفاً محل نگهداری صور و مخزن آنهاست. بنابراین، این قوه خزانه حس مشترک و

صورت‌های موجود در آن است. گاهی این واژه؛ یعنی خیال، درباره حس مشترک نیز به کار می‌رود. در این صورت، منظور از آن حس مشترک است. به نظر می‌رسد، این کاربرد از آن روست که قوه خیال خزانه صوری است که آنها را حس مشترک درک می‌کند. در واقع، نام خزانه بر مُدرک نهاده شده است (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶).

قوه واهمه، یکی از حواس باطنی است که معانی جزئی را درک می‌کند. معانی جزئی، اموری هستند که در ذهن، در قالب شکل و صورت منعکس نمی‌شوند. همچون محبت به مادر یا فرزند (همان، ص ۱۰۷). به عبارت دیگر، قوه واهمه پدیده‌های ادراک شده در نفس به صورت جزئی را معنا می‌کند و بخش معنا دهی سیستم روانی انسان در حوزه ادراکی بر عهده قوه واهمه است. اگر معنادهی آن غیر واقعی باشد، انسان از تعادل خارج می‌شود و منشأ وسوسه و گناه همین جاست زیرا وسوسه شیطان فکری است و روی معانی و مفاهیم کار می‌کند، و شیطان روی قوه واهمه کار می‌کند. وقتی شیطان معنا را تغییر داد انسان به گناه دچار می‌گردد و بخش وسیعی از گناهان، به خاطر قوه واهمه است.

فرایندهای ادراکی به بخشی از کارکرد حواس باطنی اشاره دارد که در آن انواع صور و معانی ادراکی با هم ترکیب و پردازش می‌شوند. عامل ادراکی مربوط به این نوع ادراک، «متصرفه» نامیده می‌شود. این قوه، بر اساس آنکه به استخدام کدام نیرو یا مرتبه نفس درآید، نام خاصی دارد. اگر واهمه یا نفس حیوانی آن را به کار گیرد و در صور و معانی جزئی تصرف کند، «متخیله» نامیده می‌شود که شیطان از آن جهت فریب انسان استفاده می‌کند (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹).

اگر در علل پیدایش اراده‌های خود کاوش کنیم، خواهیم یافت که ادراکات حسی، به‌خصوص دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، چه نقش مهمی را در تخیلات و افکار ما بازی می‌کنند و به نوبه خود چه آثاری در صدور افعال ارادی دارند؛ چگونه با شنیدن صدایی، خیالی در ذهن ما برانگیخته می‌شود و به دنبال آن، فکری و اندیشه‌ای در ذهن پدید می‌آید که باعث برانگیخته شدن میلی و در نهایت، اراده اعمال آن میل می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷).

مهم‌ترین ویژگی این عامل ادراکی، پویانمایی، بازسازماندهی و تغییر و دستکاری ادراک‌های حسی (الگوهای دیداری، شنیداری، معنایی)، به‌منظور ایجاد الگوهای تجسمی (دیو، پری، شیطان، فرشته، اسب بالدار) و مفهومی (زمان، مکان، عمق، فضا، گذشته، آینده) پیچیده است (شجاعی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۷۲). چنانکه گذشت، نفس مسؤله و اماره، ابزار داخلی شیطان برای وسوسه انسان و گمراه کردن او می‌باشند. اما وهم و خیال، ابزار اجرایی شیطان در امور اندیشه‌ای هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۲۵۷).

شیطان با استفاده از دستگاه ادراکی (خیال و واهمه) وسوسه می‌کند و با ایجاد علاقه، انسان را می‌فریبد و انسان نخست با هراس تن به گناه می‌دهد؛ اما به‌تدریج به گناه عادت کرده و برای او ملکه می‌شود و نفس مسؤله نیز «آماره به سوء» را «آماره به حسن» معرفی می‌کند (همو، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۵۳۰). قوه «خیال»، گاهی حق است و زمانی باطل، چنانکه نیروی «وهم» نیز گاهی زشت است و زمانی زیبا. واهمه دروغ می‌گوید، ولی عاقله هرگز دروغ

نمی‌گوید، چنانکه قوهٔ خیال باطل می‌پروراند، ولی عقل باطل پرور نیست، وگرنه دیگر حجّت خدا نمی‌شد درحالی‌که عقل «مصباح حق» است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي اللَّذَاتِ غَلَبَتْ عَلَيْهِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۷)؛ هر کس در معاصی و لذت‌ها زیاد اندیشه (تخیل) کند، گناهان و لذت‌ها بر او غالب آید. خیال برای نفس ابزاری بیش نیست. اما ابزاری که می‌تواند سعادت یا شقاوت انسان را رقم بزند، زیرا همان قدر که می‌تواند انسان را در تحقق انسانیتش یاری دهد، می‌تواند موجب حیوانیت و سقوط اخلاقی او گردد. ماهیت ابزاری خیال، اهمیت نفس در چگونگی به‌کارگیری خیال، و درست یا غلط بودن این استفاده را گوشزد می‌کند. رمز و مرز استفاده درست یا غلط از خیال، در معیت یا عدم معیت عقل، نهفته است.

فرایند خیال، شامل انشا و جعل صورت‌های خیالی، حفظ و ذخیره این صورت‌ها و ترکیب و ابداع صورت‌های خیالی است. عقل، نیروی راهنما و راهبر اندیشه و انگیزه است و وظیفهٔ اصلی او هماهنگ ساختن این دو (اندیشه و انگیزه) است. بدین‌منظور، نخست عقل نظری، اندیشه را از وسوسه‌های حس، وهم و خیال می‌رهاند و با تعدیل این امور از آنها بهره می‌برد و از افراط و تفریط می‌پرهیزد. پس از پیراستن اندیشه، عقل عملی، زانوی شهوت و غضب را عقال می‌کند تا انسان از این مرکب‌های راهوار و تعدیل شده نیز به‌درستی بهره گیرد. از آن پس، انسان خردمندانه تصمیم می‌گیرد و به جا عمل می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰).

ملاصدرا دربارهٔ نقش قوهٔ وهم در وسوسه شیطان می‌فرماید: «و لما كان الخلق لا يخلو من شهوة و غضب و حرص و طمع و طول أمل و غیر ذلك من الصفات البشرية المنبعثة عن الهوى المتبع للقوة الوهمية التي شأنها إدراك الأمور على غير وجهها فلا جرم لم يخل الباطن من جولان الشيطان فيه بالوسوسة، إلا من عصمه الله تعالى». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۰۲). از آنجا که هر انسانی از وهم و آنچه تابع وهم شمرده می‌شود، برخوردار است و زمینهٔ گمراهی در درونش وجود دارد، قلبش جولانگاه وسوس شیطانی است، مگر کسانی که خداوند آنها را به لطف و عنایتش از وسوس شیطان نگاه می‌دارد. طبق آیات قرآن کریم، میدان عمل تاخت و تاز شیطان همانا ادراک انسانی، و ابزار کار او عواطف و احساسات بشری است. به شهادت آیهٔ «... مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس: ۴-۵)؛ از شرّ وسوسه‌گر پنهان شونده [و بازگردنده]. اوهام کاذب و افکار باطل را شیطان در نفس انسان القا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ج ۸، ص ۴۰). طبق آیهٔ فوق، اعمال شیطان به تصرف و القا در دل‌ها است، از این راه است که انسان را به ضلالت دعوت می‌کند (همو، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۲۱). علامه طباطبایی، با توجه به برداشت از آیه ۱۷ سورهٔ اعراف، راه‌های ورود شیطان در ادراک انسان را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

آمال و آرزوها: ایشان می‌فرمایند مراد از «مما بین ایدیهیم»، حوادثی است که در زندگی برای انسان پیش می‌آید؛ حوادثی که خوشایند و مطابق آمال و آرزوهای او، یا ناگوار و مایهٔ کدورت عیش اوست. همچنین مراد از «من خلفهم»، اولاد و اعقاب اوست؛ زیرا انسان دربارهٔ آیندهٔ فرزند خود نیز آمال و آرزوها دارد.

دین: ایشان می‌فرمایند: مراد از «ایمانهم» سمت راست است که میمون و مبارک است و سعادت انسان در آن است که این همان دین است؛ یعنی شیطان از راه دین‌داری، انسان را منحرف می‌کند؛ به این صورت که در برخی از احکام، مبالغه می‌کند و یا به اموری فرمان می‌دهد که خدا دستور نداده است و بدین طریق او را گمراه می‌گرداند.

فحشا: ایشان می‌فرمایند: مراد از «عن شمالیهم» این است که شیطان فحشا و منکرات را در نظر انسان جلوه داده، وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی از هوای نفس و شهوات وا می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱-۳۲).

ترک اعمال صالح و ارتکاب گناه و التذاد

انجام عبادت و اعمال صالح تاثیر مهمی در تعالی انسان و رشد اخلاقی انسان دارد، به گونه‌ای که ترک اعمال صالح و ارتکاب گناه و التذاد از حرام، زمینه‌ای مناسب برای طمع شیطان است، به همین جهت، تمام سعی و تلاش شیطان این است که با شبهه‌افکنی انسان را به ترک اعمال صالح و دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۸۶) از آنجاکه عبادات نظیر نماز و روزه نقش مهمی در تقویت اراده انسان دارند، ترک آنها می‌تواند اراده انسان را تضعیف کند و زمینه تسلط شیطان را در انسان فراهم کند. همچنین، لذت از گناهان و حرام‌ها خود عاملی برای فراهم کردن زمینه تسلط شیطان هستند. بدین گونه که وقتی انسان از گناه یا حرامی لذت برد، این لذت جان و دل انسان را اسیر خود خواهد کرد و شیطان راحت‌تر خواهد توانست بر انسان مسلط شود و او را از صراط مستقیم بیرون کند.

ایجاد آرزوهای طولانی

از جمله عواملی که زمینه ورود شیطان را فراهم می‌کند، گرفتار شدن در آرزوهای طولانی و آمال و امانی کاذب است. همان طور که گذشت، نوعی تصرف شیطان، در قوه خیال انسان محسوب می‌شود.

شیطان پس از موفقیت در مرحله «تزیین»، با ایجاد آرزوهای دراز برای رسیدن به زینت‌های شیطانی کار را دنبال می‌کند و به وسوسه و فریب انسان می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۳۲۴).

به دلیل نقش ناشایست آرزوهای طولانی در دور داشتن انسان از کمال و توجه به سعادت برین آخرت، شیطان آنها را به عنوان اهرمی کارساز در جهت گمراه ساختن بندگان خداوند به کار می‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۰). وقتی خداوند شیطان را از درگاه خود دور کرد، شیطان گفت: «... لَا تَخْذَنَ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَقْرُوضًا. وَلَا ضَلَّوْهُمْ وَلَا مَيَّبِيْنَهُمْ...» (نساء: ۱۱۸-۱۱۹)؛ حتماً از میان بندگان سهم معینی خواهم گرفت، و به یقین گمراهشان می‌کنم و به دام آرزو می‌اندازم.

آرزوهای دراز، از موانع رشد اخلاقی انسان هستند زیرا سعادت انسان را تهدید می‌کند. و بدین جهت، بیشترین هراس حضرت علی علیه السلام از این بود که انسان‌ها به آرزوهای طولانی مبتلا شوند و وظایف الهی خویش را فدای میل‌های خود کنند و از رشد اخلاقی باز مانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱ ص ۵۲-۵۳). لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَأَنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلْتَانَ: إِيْتَاعُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ، لِأَنَّ إِيْتَاعَ الْهَوَى يَصُدُّ الْحَقَّ وَطُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْآخِرَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۸)؛ بیشترین ترس من بر شما از دو چیز است: یکی پیروی هوی و هوس و دیگری آرزوهای طولانی؛ زیرا پیروی هوی مانع از حق، و آرزوی طولانی موجب فراموشی آخرت می‌شود.

غضب

وجود قوه غضب در انسان، یکی از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان است. از این رو، یکی از بهترین فرصت‌ها برای تسلط شیطان بر انسان، زمان غضب انسان است، به گونه‌ای که انسان غضبناک، شرایط را برای تسلط شیطان بر او فراهم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۹۸). البته از سوی دیگر، کید شیطان در امور عملی گاهی به صورت وسوسه در تحریک غضب است که جامع همه گناهان است؛ زیرا غضب منشأ گناهان دیگر نظیر ریا و سمعه نیز می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۳۸).

بنابراین، غضب شعبه‌ای از شیطنت و خاستگاهش هم نزع و مسّ شیطان است. پس غضب از شیطان است و چون شیطان از جنّ و آفرینش جنّ از آتش است: «وَالْجَنَّ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۷)؛ و پیش‌تر جن را از آتش سوزان آفریدیم. غضب هم سر از آتش درمی‌آورد و با هم سنخیت دارند (همان، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۶۰۴). البته علت این امر، این است که غضب عنان اختیار را از دست فرد گرفته و راه را برای تسلط شیطان باز می‌کند.

تنهایی

افرادی که هنوز قوه خیال خود را کنترل نکرده‌اند، در صورت تنهایی، افکار پریشان به آنها هجوم می‌آورد و موقعیت و زمینه برای وسوسه شیطان فراهم می‌گردد (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱). لذا در معارف، دینی از تنها ماندن و تنها خوابیدن در خانه منع شده است مثلاً حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «لَا تَخْلُ فِي بَيْتٍ وَحَدَكْ وَلَا تَمْشِ فِي نَعْلٍ وَاحِدٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَسْرَعَ مَا يَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ وَقَالَ إِنَّهُ مَا أَصَابَ أَحَدًا شَيْءٌ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فَكَأَنَّ يُفَارِقَهُ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ در خانه تنها مباش، با یک تا کفش راه مرو زیرا شیطان به بنده خدا در یکی از این حالات شتابنده‌تر است فرمود: دردی به کسی در یکی از این احوال نرسد و از او به آسانی جدا شود جز آنکه خدا عزوجلّ خواهد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶ ص ۵۳۴).

بیکاری

بیکاری، از عوامل زمینه‌ساز ورود افکار پریشان و وسوسه‌های شیطانی است (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱). در بعضی روایات، فراغت به معنای بیکاری به شدت نکوهش شده و شخص فارغ، به عنوان کسی که مورد غضب خداوند است، معرفی شده است: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِعَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۴)؛ به درستی که خدای عزوجل بنده پر خواب بیکار را دشمن می‌دارد. یکی از مهم‌ترین علل انحرافات اخلاقی و آسیب‌های اخلاقی بیکاری است؛ زیرا وقتی انسان بیکار باشد، قوه خیال برای انسان صورت‌هایی را به تصویر می‌کشاند و در نهایت هوای نفس و شیطان، انسان را به گناه دعوت می‌کنند، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «مَعَ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبْوَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۰۳)؛ همراه با فراغت، تمایل به خواسته‌های نفس و شیطانی حاصل می‌شود.

عُجْب و خودپسندی

عُجْب و خودپسندی از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان است. اگر انسان موفق به انجام عبادات شود شیطان او را وسوسه می‌کند و دچار عُجْب و خودپسندی می‌کند و در نهایت او را فریب می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ب،

ص ۳۵). عَجَب، بزرگ و زیاد شمردن اعمال نیک خود و مسرور بودن و مستحق ثواب دانستن خویش از انجام آن اعمال است. عَجَب دارای مراتبی است: ۱. منت گذاشتن بر خدا به سبب اعمال نیک خود. این مرتبه، خطرناک‌ترین مراتب عجب است. ۲. خوشحالی از اعمال نیک خود در مقابل خدا؛ ۳. خود را مستحق ثواب شمردن؛ ۴. خود را بالاتر دانستن از دیگر مؤمنان (همان، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۲۵). کسی که با لطف و عنایت خداوند، موفق به انجام واجبات و ترک محرمات شده است، نباید به خود ببالد که ما گناهی مرتکب نشدیم؛ زیرا اگر چنین کرد، شیطان او را فریب خواهد داد و به عَجَب و خودپسندی مبتلا خواهد کرد (همو، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۲). شیطان همواره انسان را هدف تیرهای خود قرار می‌دهد، اما بهترین و مطمئن‌ترین فرصت برای تهاجم شیطان، زمانی است که کسی گرفتار عَجَب و خودپسندی شده و مدح و ثناگویی و تملق دیگران را درباره خود دوست بدارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۹). از این رو، امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَأَيُّكُمْ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا ... فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۴۴۳، نامه ۵۳)؛ مبدا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، ... که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست.

لذت بردن از مدح و ثنای دیگران

یکی از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان، که جزء صفات غیر اخلاقی است، لذت بردن از ثناگویی و ستایش‌گری دیگران است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۷۰). یکی از بهترین فرصت‌ها برای حمله شیطان به انسان زمان ستایش شدن توسط دیگران است؛ زیرا انسان می‌پندارد دارای این کمالی است که به آن ستایش می‌شود. درحالی‌که سرچشمه همه کمالات خدای سبحان است و انسان فقط امانتدار آن کمال است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۴۹). حضرت علی علیه السلام در عهدنامه‌اش به مالک اشتر می‌نویسد: «وَأَيُّكُمْ ... وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» (نهج البلاغه، ص ۴۴۳، نامه ۵۳)؛ مبدا ... ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد.

نتیجه‌گیری

از آنجاکه قرآن کریم، کمال نهایی انسان را قرب الهی می‌داند، راه رسیدن به کمال نهایی و سعادت، اطاعت و عبادت خداست. اما این سعادت، به خاطر عواملی دچار انحراف می‌گردد، به گونه‌ای که انسان دچار سقوط اخلاقی می‌شود. یکی از عوامل انحراف از این مسیر، شیطان است. در پاسخ به این سؤال، که عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان چیست؟ بنا بر آیات قرآن کریم و روایات ائمه هدی علیهم السلام به این پاسخ رهنمون شدیم که اموری نظیر غفلت‌زدگی، هوای نفس، دنیای مذموم، حذف عنصر تزکیه و تربیت، هم نشینی با اهل لهو، اختلال در قوای ادراکی، ترک اعمال صالح و التذاذ از حرام، آرزوهای طولانی، غضب، تنهایی، بیکاری، عَجَب و لذت بردن از مدح و ثنای دیگران، از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴، قم، هجرت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الإسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *ادب قضا در اسلام*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۵، *تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۴، *بنیان مرصوص امام خمینی*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، قم، اسراء.
- حسین زاده، محمد، ۱۳۹۴، *منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ذیلی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف رضی.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۹۸، *روان شناسی در قرآن و حدیث*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، *روش های تربیت اخلاقی در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۹، *قصص الانبیاء علیهم السلام*، مشهد مقدس، مرکز پژوهش های اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، *الکافی (ط - الاسلامیه)*، تهران، دارالکتب اسلامی.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ (للینی)*، قم، دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار*، بیروت، احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *الف، بر درگاه دوست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *ب، به سوی او*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *الف، به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *الف، پند جاوید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *ب، پندهای امام صادق علیه السلام به رهجویان صادق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *ب، راهیان کوی دوست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، *الف، رستگاران*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *ره توشه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۵، *درس های اخلاق*، قم، دفتر مقام معظم رهبری دام ظلّه.
- _____، ۱۳۹۷، *درس های اخلاق*، قم، دفتر مقام معظم رهبری دام ظلّه.
- _____، ۱۳۹۰، *ج، سجاده های سلوک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *صهباي حضور*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، *ب، نقش تقلید در زندگی انسان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ورام، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰، *مجموعه وزام*، قم، مکتبه فقیه.

ضرورت مربی در تربیت اخلاقی؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی

saeidn@chmail.ir

h.mozaffari48@gmail.com

سعید نوروزی / کارشناس ارشد تربیت مربی اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسین مظفری / استادیار گروه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

کمال‌الدین مظلومی‌زاده / دکترای علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۵

چکیده

بحث ضرورت مربی اخلاق، یکی از زمینه‌های پرچالش در تربیت اخلاقی است. علامه مصباح یزدی یکی از اندیشمندانی است که در این زمینه دیدگاه جامعی دارد. اما به دلیل پراکندگی این دیدگاه در آثارشان، نظر ایشان در این مسئله به روشنی تبیین نشده است. این مقاله، به روش کتابخانه‌ای برای پاسخ به دو سؤال زیر سامان یافته است: آیا از نظر علامه مصباح یزدی، مربی اخلاق ضرورت دارد؟ آیا فرد بدون مربی توان برنامه‌ریزی در این زمینه را دارد؟ ضرورت مربی، از چه مرحله‌ای از تربیت اخلاقی فعلیت می‌یابد؟ نتایج تحقیق، حاکی از این است که علامه مصباح با توجه به فساد روزافزون و تقاضای جامعه از روحانیت در درمان بیماری‌های اخلاقی و رشد معنوی، مربی اخلاق ضرورت می‌یابد. در پاسخ به سؤال دوم، فرد بدون مربی باید تلاش فراوانی کند و با تسلط به منابع دینی در زمینه تربیت اخلاقی و معنوی برنامه‌ریزی کند.

کلیدواژه‌ها: ضرورت، مربی، مربی اخلاق، تربیت اخلاقی، مصباح یزدی

مقدمه

بحث از ضرورت مربی در عرصه اخلاق و عرفان، یکی از بحث‌های چالش‌برانگیز است که موافقان و مخالفان جدی دارد. برخی قائلند که مربی و استاد اخلاق نیاز نیست، استاد و مربی خدا، پیامبر و ائمه هستند (ر.ک: رنجبر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۰). اما در نگاه برخی دیگر، بدون مربی غالباً امکان تربیت اخلاقی وجود ندارد، یا بسیار سخت است (عالمزاده و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۸). در این میان، دیدگاه علامه مصباح یزدی، به‌عنوان یکی از اندیشمندان برجسته اخلاق، حائز اهمیت است که به‌دلیل پراکندگی در آثار ایشان، تاکنون جمع‌بندی جامعی از نگاه ایشان صورت نپذیرفته است. از این‌رو، در پژوهش پیش رو به بررسی دیدگاه ایشان پرداخته شده است.

دو پرسش در این زمینه مطرح است. آیا از نظر علامه مصباح یزدی، مربی اخلاق ضرورت دارد یا نه؟ در صورت مثبت بودن، ضرورت مربی از چه مرحله‌ای از تربیت اخلاقی فعلیت می‌یابد؟ از این‌رو، این پژوهش درصدد است به تبیین نظر ایشان در این زمینه بپردازد. آثار ایشان را چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

- تعابیر صریح و غیرصریح در مخالفت با ضرورت مربی اخلاق؛

- تعابیر صریح و غیرصریح در موافقت با ضرورت «تربیت اخلاقی»؛

- تعابیر مُشعر به موافقت با ضرورت «مربی اخلاق»؛

- تعابیر صریح در موافقت با ضرورت «مربی اخلاق»؛

تعابیر صریح و غیر صریح در مخالفت با ضرورت مربی اخلاق

امکان خودپروری

انسان می‌تواند با همت خود، مراتبی قابل توجه از تزکیه را بدون کمک مربی بییابد. البته تأثیر و کمک معلم و مربی در امر تعلیم و تربیت، حقیقتی مسلم و غیرقابل انکار است. اما انسان همیشه و ضرورتاً نباید در هر مرحله و هر زمینه‌ای، منتظر معلم و مربی باشد. در بسیاری از موارد و مراحل، امکان «خودپروری» برای انسان وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۸).

وضوح گام‌های اولیه

ایشان مراحل اولیه تهذیب نفس را دارای اموری روشن برشمرده که با اندک مطالعه و تحقیق به‌دست می‌آید. همچنین، انجام واجبات و ترک محرّمات را گام اول در این راه معرفی کرده و در مرحله بعد، پرداختن تدریجی به امور مستحب و ترک مکروه، به قدر توان خود توصیه می‌کنند. در ادامه ایشان، جدّی نبودن آسیب‌ها و انحراف‌ها در ابتدای مسیر تهذیب را علت عدم نیاز به مربی عنوان کرده است (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۴). ایشان همچنین، درباره معذور نبودن انسان در تهذیب نفس نکردن به بهانه نداشتن مربی، می‌فرمایند: «فقدان استاد و مربی را نباید به‌عنوان عذری در مسیر تهذیب نفس دانست؛ چون این نوعی فرافکنی است. نمی‌توان برای

تزکیه نکردن نفس، نبود استاد را عذر قرار داد. آیا در مورد بسیاری از کارها که انجام آنها بدون استاد ممکن بوده، سؤال نخواهند کرد؟» (همان).

نیاز به مربی در مراتب عالی

علامه مصباح، نیاز به مربی و استاد را در مراحل و مراتب عالی خودسازی دانسته، بسیاری از مراحل و مراتب سیر و سلوک و تزکیه نفس، بی‌استاد و مربی نیز قابل دسترسی است (همو، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۸). ایشان دربارهٔ مراحل عالی سیر و سلوک، تعبیر «نیاز مبرم به استاد» را به کار برده و علت این نیاز را امکان فریفته شدن توسط شیطان بر شمرده‌اند که گاه در مرحله کشف و شهود، فرد دچار خلط بین مکاشفات شیطانی و رحمانی می‌شود (همان). همچنین، در مورد افرادی که مراحل اولیه را پشت سر گذاشته‌اند، می‌فرمایند: «اگر کسی این مراحل را پشت سر گذاشت و نیاز به راهنمایی و دست‌گیری پیدا کرد، از لطف خداوند بعید است که برای مراحل بعدی او را به کسی که نیاز دارد دلالت نکند» (همان). در مقابل، افرادی که در مراحل اولیه قبل از مبادرت به امور روشن به دنبال دستورالعمل و استاد می‌گردند، باید پرسید آیا به همان چه که می‌دانسته عمل کرده است که اکنون به دنبال دستورات و معارفی تازه است؟ به راستی مگر همین مسایلی را که می‌دانید چه مقدار عمل کرده‌اید که طالب حرف‌ها و مطالب نو هستید؟ (ر.ک: همو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۴).

تعبیر صریح و غیر صریح در موافقت با ضرورت تربیت اخلاقی

«تزکیه» عبارت است از: تربیت معنوی، روحی و اخلاقی و تأثیری که مربی بر دیگران می‌بخشد. با توجه به تأکید قرآن بر مقام تزکیه برای رسول خدا ﷺ، اهمیت موضوع تربیت و تهذیب اخلاق و تزکیه نفس آشکار می‌گردد. اما ما از آن غافل هستیم و بیشتر به علم می‌پردازیم و چندان توجهی به تزکیه و خودسازی نداریم (همو، ۱۳۸۲، ب، ص ۳۴).

علامه دربارهٔ هدف خلقت انسان و هدف بعثت انبیای الهی می‌فرمایند: «آیاتی که در قرآن اهداف پیغمبران را بیان می‌کند چند تا آیه‌اش هست که «یزکیهم و یعلمهم» دارد. در کنار تعلیم، که وظیفه اصلی هدایت پیغمبران هست، هدایت تشریحی الهی (تزکیه) را هم ذکر می‌کند» (همو، ۱۳۹۰). ایشان در ادامه با اشاره به اصطلاح قرآنی واژه «الحکمه»، حکمت را نیز به‌عنوان مسائل آموزشی اخلاق بر شمرده، می‌فرمایند:

... یزکیهم بعد پرورش آن است؛ یعنی اخلاق هم آموزشش و هم پرورش و اجرای عملی‌اش از اهداف اصلی انبیاست و وقتی آن کلام پیغمبر اکرم ﷺ را هم ملاحظه کنیم که فرمود «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، دیگر مطلب کاملاً روشن می‌شود که اخلاق در مجموعه و منظومه معارف اسلامی چه جایگاهی دارد (همان).

همچنین علامه مصباح با اشاره به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

با بررسی در روایات معلوم می‌شود که این وظیفه (تزکیه) بر دوش علمای دین گذاشته شده است. در روایتی چنین آمده که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

رَجِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ الَّذِينَ يَخِيُونُ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ (مجلسی، ۱۳۸۱)؛ با توجه به اینکه تزکیه باید براساس تعالیم دینی و وحیانی باشد، بدیهی است که این علمای دین هستند که باید منکفل این امر گردند. به علاوه، سنت پیامبر فقط تعلیم نبوده، بلکه به تصریح آیه، تعلیم و تزکیه در سنت پیامبر دوشادوش یکدیگرند (همو، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۰ و ۲۱).

با توجه به فساد اخلاقی گسترده، ایشان پرداختن به بحث‌های اخلاقی را از واجب‌ترین واجبات برشمردند: خیال نکنید پرداختن به بحث‌های اخلاقی فضیلتی است یا ثوابی دارد. امروز از مؤکدترین واجب‌هاست. برای این که فساد اخلاقی آن چنان گسترش پیدا کرده که در بهترین و پاک‌ترین مراکز نفوذ کرده که جز با فعالیت مثبت در این زمینه جلوی آن را نمی‌شود گرفت (همو، ۱۳۹۰).

ایشان همچنین پاسخگو نبودن حوزه نسبت به تقاضای جامعه و عطش مردم برای مسائل اخلاقی را بدون عذر معرفی کرده، فرمودند: «تقاضا از طرف جامعه و از طرف مردم فراوان است... در این فضای فرهنگی که فساد از زمین و آسمان می‌بارد، بین چه قدر دانشجویان عطش دارند له له می‌زنند برای مسائل اخلاقی. ما عذری نداریم که این کار را نکنیم (همان).

تعابیر مُشعر به ضرورت یا ترجیح عقلانی مری اخلاق تأثیر مری اخلاق در اجتماع

استاد مصباح، در کتاب *نظریه حقوقی اسلام*، با اشاره به ضرورت وجود اجتماع برای تأمین نیازهای مادی و معنوی می‌فرماید:

اگر اجتماع نباشد مدرسه، دانشگاه و استاد نخواهد بود. در این حالت، چگونه رشد علمی حاصل می‌شود و چگونه ممکن است افراد به تنهایی به مراتب علمی نائل آیند؟! شبیه همین مسئله در تکامل‌های معنوی وجود دارد. همان گونه که معلم در انتقال مفاهیم نقشی مهم دارد، یک مری اخلاق نیز در رشد روحی و معنوی اثرگذار است، تا آنجا که گفته‌اند: بدون مری و استاد اخلاق، تکامل معنوی میسر نیست (همو، ۱۳۸۲ ج ۱، ص ۲۱۸).

تشبیه مری به طیب و مری و ورزش

تهذیب اخلاق، شبیه تقویت جسمانی و مداوای بدن است. اگر کسی بیمار شود، به‌طور طبیعی به پزشک مراجعه می‌کند، به ویژه اگر بیماری خطرناک باشد و انسان طیب مبرز و حاذقی که تخصصش در همان رشته است سراغ داشته باشد؛ بی‌درنگ به او مراجعه می‌کند. در صورت وجود پزشک در جامعه و دسترسی به او، روشی که نوع انسان‌ها اتخاذ می‌کنند، همین است. امور معنوی نیز تابع همین رویه و قانون است (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۳۷).

همچنین کسی که قصد دارد در مراتب ایمان پیشرفت کند، مانند ورزشکاری است که می‌خواهد در یک رشته ورزشی به مقام قهرمانی دست یابد. در این صورت، به یک مری با تجربه مراجعه می‌کند. او نیز ابتدا کارهای ساده را به او می‌آموزد و به تدریج، او را برای کارهای سخت آماده می‌کند. مری اخلاق نیز همین گونه رفتار می‌کند. ابتدا باید اعمال ساده‌ای را معرفی کند تا شخص پس از انجام آنها، به‌مرور آمادگی انجام اعمال مشکل‌تر را بیابد (ر.ک: همو، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۶۴).

نقش مربی اخلاق در تهذیب نفس

علامه مصباح، در مورد سختی ترک گناه و اراده تهذیب نفس و نقش مربی اخلاق در این امر را اینگونه بیان می‌فرماید:

مسئلاً اگر ما در ابتدا بخواهیم راهی را که بزرگان دین انتخاب کرده و پیموده‌اند، برویم، به سختی می‌توانیم خود را قانع نماییم که چنین اراده‌ای را در خود شکل دهیم؛ چرا که راهی است بسیار شاق و دشوار که مستلزم تلاش و کوششی طاقت‌فرسا است. از این‌رو، تربیت مربیان الهی و علمای اخلاق همین است که راه‌های آسان‌تر را به انسان نشان دهند. این مربیان دست افراد را می‌گیرند و گام به گام، ابتدا از کارهایی که اراده کردن آنها زیاد مشکل نیست شروع می‌کنند تا فرد با انجام آنها به تدریج ورزیده‌تر و قوی‌تر شود و آمادگی اراده کارهای مشکل‌تر و سنگین‌تر را پیدا نماید (همان، ص ۲۶۳).

تأثیر مربی به‌عنوان الگو در تربیت اخلاقی

در عرصه تربیت، نقش الگو از همه چیز در زندگی مؤثرتر است. اینکه معروف است عالمان اخلاق سفارش می‌کنند افراد برای خود، استاد اخلاق برگزینند، فقط برای این نیست که شاگرد، دستورالعملی را از استاد تلقی کند، بلکه معاشرت با استاد، اهمیت بیشتری دارد تا متربی رفتار عملی استاد را ببیند و بتواند از آن الگو و در عمل سرمشق بگیرد و از آن استفاده کند (همو، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

استاد مصباح در کتاب *سجاده‌های سلوک*، نیاز به الگو در سیر به سوی کمال را به‌عنوان یک اصل تربیتی به حساب می‌آورد که نقش اساسی در موفقیت انسان دارد (همو، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۹۴).

نیاز به مربی به جهت نقش وی در انتخاب کارهای آسان کلیدی

علامه مصباح، در توجیه نیاز به مربی، نقش ویژه وی را در انتخاب کارهای آسان اما کلیدی، دلیل این نیاز دانسته و می‌فرماید:

اینکه می‌گویند برای تربیت به مربی نیاز است از این جهت است که مربی در بین دستورات چیزی را انتخاب می‌کند که انجام دادنش خیلی مشکل نیست و وقتی هم فرد آن را انجام داد، زمینه برای کارهای خیر دیگر فراهم و آسان می‌شود. هنر مربی این است که در بین کارها، کارهایی که انجامش آسان‌تر است، اما نقش کلیدی دارد و راه را باز می‌کند، مورد تأکید قرار دهد و متربی را به نتایجش برساند (همو، ۱۳۹۴، درس اخلاق).

طرح خوشه‌ای برای تربیت مربیان اخلاق

علامه مصباح، با پیشنهاد یک طرح سیستماتیک با عنوان «طرح خوشه‌ای»، در حوزه تربیت اخلاقی می‌فرماید: استادهایی داشته باشیم ممحض برای کارهای تربیتی و بتوانیم همان طرحی که اشاره فرمودند، طرح خوشه‌ای که بنده هم اشاره کرده بودم، که از دانشگاه حجاز ما ایده‌اش را از آنجا تلقی کردیم. گویی اینکه به صورت‌های مشابه‌اش به صورت سنتی در حوزه‌ها بوده، اما به‌عنوان یک کار سیستماتیک ما از آنجا اخذ کردیم که مثلاً یک استادی کارش این باشد که ۲۰ نفر از دانش پژوهان را عهده‌دار مسائل تربیتی باشد. حالا دو سال، سه سال، پنج سال، کمتر بیشتر، اصل این فکر را ما از آنها اقتباس کردیم (همو، ۱۳۸۵).

ایشان در ادامه، برای رسیدن افراد به حد نصاب مطلوب، طرح خوشه‌ای را با در جریان قرار گرفتن خود مربی مطرح می‌کنند: «... اولین کار ما این است که چنین کسانی تربیت بشوند، منتها اگر مربی بخواهد تربیت بشود، این فقط به خواندن یک مطلبی یا یک بحثی نیست، خودش باید در جریان تربیت قرار بگیرد» (همان).

علامه مصباح، یکی از اموری که برای طلاب لازم می‌دانند، تهیه برنامه جامع برای تربیت طلاب است: باید یک برنامه جامعی در تعلیم و تربیت از اول طلبگی برای یک طلبه مبتدی فراهم بشود. به همان اندازه که اهتمام به پیشرفت علمی می‌شود، اهتمام به پیشرفت اخلاقی و معنوی باشد و این دو بال علم و عمل با هم رشد بکنند... به گمانمان نیاز حوزه به این گونه فعالیت‌ها، بیش از نیاز به سایر چیزهاست (همان).

بیان دلیل تأکید بر مربی اخلاق در تهذیب نفس

در بسیاری از کتاب‌های اخلاقی، بر داشتن استاد اخلاق تأکید شده است؛ بدون اینکه به علت این کار اشاره‌ای شود. علامه مصباح، با اشاره به دلیل تأکید بر ضرورت تهذیب نفس و داشتن مربی اخلاق، می‌فرماید:

مراد بزرگان و علمای ما از سفارش به تهذیب نفس چیست؟ تهذیب نفسی که گاهی تصریح می‌کنند که واجب است و حتی برخی آن را از اوجب واجبات می‌دانند، بالاخره ما تهذیب نفس و خودسازی و عمل به دستورات مربوط را برای چه می‌خواهیم؟ این چیست که این قدر درباره آن تأکید می‌شود که در این راه باید حتماً استاد داشته باشید و تسلیم او باشید و هر چه او می‌گوید، عمل کنید؟ آیا تهذیب نفس هدفی فطری دارد؟... انسان برای رسیدن به برخی از شناخت‌ها باید درس بخواند و استاد ببیند. برخی از انگیزه‌های انسان نیز همین طور است و باید آنها را کسب کرد. برای تهذیب نفس نیز ما به دو عامل شناخت و علاقه نیازمندیم که باید به دنبال کسب آنها باشیم (همو، ۱۳۹۴).

تعبیر صریح در ضرورت «مربی اخلاق» از دیدگاه علامه مصباح یزدی

نیاز به مربی اخلاق، بزرگ‌ترین نیاز حوزه و جامعه اسلامی

علامه مصباح، با توجه به زمینه‌های فراوان فساد در جامعه و نیاز به گسترش اخلاق، مربیان اخلاق را، که مجریان و پیاده‌کنندگان این امر هستند، بر طرف کننده این نیاز معرفی می‌کنند:

بزرگ‌ترین نیاز حوزه و جامعه اسلامی، نیاز به مربی اخلاق است. متأسفانه زمینه‌های فراوان فساد، نگران کننده است و در درجه اول، رفع نیاز حوزه در زمینه اخلاق و مربی اخلاق و در درجه بعد، رفع نیاز جامعه، از امور واجب است. جامعه دارای نیازمندی‌های گوناگون است که هریک از آنها وجوب کفائی دارد. اما نیاز به اخلاق مهم‌ترین نیاز جامعه است که قابل مقایسه با دیگر نیازها نیست (همو، ۱۳۹۰).

ایشان در جمع طلاب مدرسه رشد، بر این مطلب تأکید می‌کنند و به صراحت خدمت برای مسائل اخلاقی و تربیتی را واجب موکد معرفی می‌کنند:

به حسب تشخیص ما یکی از پر نیازترین رشته‌هایی که برای طلاب علوم دینی واجب هست، به عقیده من واجب موکد هست، خدمت برای مسائل اخلاقی و تربیتی حوزه هست. به نظر من، بزرگ‌ترین نیاز جامعه اسلامی ما، نیاز حوزه به مربی اخلاق است. ... باید یک همتی کرد در آینده نزدیک انشاءالله کسانی باشند که حد ضروری مسائل اخلاقی را بتوانند تبیین کنند و نقش خودشان را در عرصه‌های اخلاق و تهذیب نفوس ایفاء کنند (همو، ۱۳۹۵).

نیاز به مربی اخلاق برای برنامه‌ریزی

ایشان در کتاب *بالهای پرواز*، در مورد برنامه‌ریزی معنوی می‌فرمایند:

ما انسان‌ها دست کم به سه نوع برنامه نیاز داریم: برنامه‌ای که یاد خدا و قیامت را در دل ما ثابت بدارد؛ یعنی چیزهایی را که می‌دانیم و به آنها ایمان داریم فراموش نکنیم و دچار غفلت نشویم. برنامه دوم برای تقویت اراده‌مان است تا در میدان عمل تنبلی نکنیم. برنامه سوم هم باید دلبستگی‌های ما را کاهش دهد (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷).

برای پیاده کردن این برنامه، وجود استاد و مربی اخلاق را ضروری دانسته، در این باره می‌فرمایند:

باید برنامه‌هایی برای دانش، کنش و گرایش داشت. اما در این مرحله انسان به استاد اخلاق نیاز دارد؛ یعنی نیازمند کسی است که در این زمینه تجربه داشته باشد و دانش لازم برای برنامه‌ریزی را دارا باشد و اهل کج‌روی و مرید بازی نباشد و از لحاظ اخلاقی بتوان به او اطمینان کرد. این اولین مرحله‌ای است که انسان به استاد اخلاق نیاز دارد. البته بهره‌گیری از او منحصر در این مسایل نیست و در مراتب بالاتر نیز سالک به استاد بسیار شدیدتر می‌شود و کسی که به آن مراحل برسد، خداوند استاد مناسب را سر راه او قرار خواهد داد (همان).

استاد اخلاق برای مراحل بالای سیر و سلوک بسیار نادر است و در هر زمان، افراد نادری به آن مقام می‌رسند. مقصود ما از استاد اخلاق در این مرحله (مراحل پایین سیر و سلوک؛ تربیت اخلاقی)، چنین راهبری نیست (همان).

شرایطی که ایشان برای استاد اخلاق در سطح تربیت اخلاقی معرفی می‌کنند، در اینجا به اختصار ذکر می‌شود:

- دارای تجربه در زمینه تربیت اخلاقی؛
 - آشنای به مبانی اخلاقی با زحمت و تلاش مستمر (دارای دانش لازم برای برنامه‌ریزی اخلاقی)؛
 - آموختن این مبانی نزد استادان فقیه و اهل عمل؛
 - اهل کج‌روی و مرید بازی نبودن؛
 - مورد اطمینان باشد؛
 - دارای توانایی تشخیص اولویت‌ها در مسائل فردی و اجتماعی (راه رسیدن به خدا را فقط در عبادت‌های فردی تلقی نکردن)؛
 - مشخص کردن موارد مهم‌تر در تراجم‌ها به وسیله دلیل و برهان قاطع؛
 - دخالت ندادن هوای نفس و سلیقه شخصی در امر تربیت (همو، ۱۳۸۲، ص ۲۶۴).
- ایشان در ادامه، با اشاره به زحماتی که یک فرد با عدم دسترسی به مربی اخلاق باید متحمل شود، نقش مهم مربی نشان می‌دهند، آنجا که می‌فرمایند:

... ولی اگر از چنین استادی بی‌بهره ماند، باید خود با زحمت فراوان کتاب‌های اخلاقی و مبانی دینی را به‌خوبی مطالعه و بررسی کند و بر اساس آنها برای خود برنامه‌ای تدوین کند. ... در نظر گرفتن برنامه‌ای تفصیلی برای ترک گناه و تعالی در مراتب ایمان کار آسانی نیست. باید کل دستوره‌های انبیا و اولیا را تفصیلاً بررسی کرد تا به چنین برنامه‌ای دست یافت (همان).

لزوم یاری دادن مریبان اخلاق به افراد در پیروی از عقل

علامه مصباح، مریبان اخلاق را برای کنترل انگیزه‌های قوی انسان به جهت تن دادن به حکم عقل لازم دانسته، می‌فرماید: «در انسان انگیزه‌های نیرومندی برای مخالفت با چنین احکام عقلی وجود دارد و لازم است کسانی مانند انبیای عظام، مریبان جامعه و علمای اخلاق، به او کمک کنند تا بتواند در برابر این انگیزه، از عقل پیروی کند» (همو، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۳۱).

لزوم معاشرت با دیگران برای تعلیم و تربیت اخلاقی و معنوی

ایشان در کتاب *اخلاق در قرآن*، لزوم تعامل با دیگران در سایهٔ تعلیم و تربیت را برای تأمین نیازهای معنوی و رشد اخلاقی، حکمی عقلی می‌دانند:

انسان با عقل خود درک می‌کند که به تنهایی قادر به تأمین نیازمندی‌های زندگی خویش نیست. هم در تأمین نیازهای مادی مثل لباس، مسکن و غذا احتیاج به همکاری دیگران دارد و هم در تأمین نیازهای معنوی. تکامل معنوی و تأمین نیازمندی‌های مادی انسان در گرو زندگی اجتماعی است و اگر جامعه نباشد، علاوه بر لنگ ماندن زندگی مادی فرد، تعلیم و تربیتی هم وجود ندارد و رشد معنوی و اخلاقی هم تحقق نمی‌یابد و از اینجا است که عقل به لزوم معاشرت با دیگران، پیوند دادن زندگی به زندگی دیگران و تعاون و همکاری با آنان در رفع مشکلات زندگی حکم می‌کند (همان).

تربیت مربی اخلاق، ادامه رسالت پیامبر اکرم ﷺ

علامه مصباح در جمع اعضای مرکز تربیت مربی اخلاق، خلأ وجود مریبان برای گسترش اخلاق و ضرورت پرداختن به این مقوله را این‌گونه بیان می‌فرماید:

امروز رشته‌های حقوق، سیاست، اقتصاد، مدیریت و نظایر آن، طرفداران بیشتری دارد تا رشته اخلاق؛ چراکه آنها اثر دنیایی بیشتری دارند تا اخلاق. این در حالی است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، اما متأسفانه در طول این ۱۴۰۰ سال بنده نشنیدیم که مرکزی برای تربیت مربی اخلاق تأسیس شده باشد؛ هر چند گاه بحث اخلاق در گوشه و کنار، آن هم در قالب مرید و مرادی وجود داشته است، اما به صورت گسترده و منظم برای تربیت مربی اخلاق نبوده است. واقعاً با توجه به این نیاز جامعه و از آنجاکه در پرتو انقلاب اسلامی، زمینهٔ انجام چنین کاری فراهم است، اگر در این زمینه کار نکنیم، هیچ عذری در پیشگاه خداوند متعال نخواهیم داشت (همو، ۱۳۹۴).

ایشان همچنین با اشاره به اینکه یکی از شاخه‌های خودسازی، سلسله دانش‌هایی است که باید آموخت، شاخهٔ دیگر خودسازی را یک سلسله مهارت‌های عملی می‌داند که نیاز به تمرین و برنامه‌های عملی دارد. برای بی‌نیاز شدن جامعه در مسائل اخلاقی نیز پرورش مجتهدین اخلاق را منوط به دایر کردن مرکزی برای تربیت مربی اخلاق دانسته، آموختن اخلاق و مهارت‌های عملی آن را لازمهٔ جانشینی انبیاء عنوان می‌کند (همان).

ضرورت کسب و تعلم برخی شناخت‌ها

علامه مصباح برای به دست آوردن برخی شناخت‌ها و انگیزه‌ها بر لزوم بهره‌مندی از استاد تأکید می‌کنند. ایشان معتبرترین سند در این جهت را قرآن کریم، کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و در کنار آنها، دلیل عقلی معتبر، که خود قرآن و سنت به پیروی از آن دستور داده‌اند، معرفی می‌کنند (همو، ۱۳۹۴).

تشبیه مربی اخلاق به پزشک جسمانی

یکی از تشبیهاتی که علامه مصباح در مورد مربی اخلاق بسیار استفاده کرده‌اند، تشبیه مربی اخلاق به پزشکان و طبیبان جسمانی است که در گذشته یک پزشک، شاگردانی را زیر دست خود پرورش می‌داده است. ایشان در همه علوم، مهارتی که نیاز به تمرین دارد، این حالت را لازم می‌دانند، سپس در مورد تربیت اخلاق می‌فرمایند:

...یک برنامه‌های تمرینی و عملی برای اینکه الان خود ما آنچه را خواندیم و در ذهن داریم به صورت ملکات ثابت اخلاقی برای خودمان در بیاریم، بعد یاد بگیریم اینها را چگونه به دیگران منتقل کنیم، چگونه دیگران را بسازیم. تشبیه به پزشک در این جاها، بسیار تشبیه مفیدی است. جامعه ما همان طور که در بیماری‌های بدنی احتیاج به پزشک دارد در بیماری‌های اخلاقی هم احتیاج به پزشک روحانی دارد. اگر ما در این جا کم می‌گذاریم، برای این است که برای روح کمتر از بدن ارزش قائل شدیم (همو، ۱۳۹۴).

ایشان در ادامه، با تشبیه کار مربیان اخلاق به کار پزشکان که در صورت فقدان پزشک معالج به درجه پایین‌تر تنزل می‌کنند، در بحث مربی اخلاق می‌فرمایند:

...این‌ها بالاخره ضرورت است ما وقتی پزشک به قدر کافی نداشته باشیم، از آنتن استفاده می‌کنیم. حتی بعضی جاها از پرستار استفاده می‌کنیم؛ یعنی بیماری واگیری که بیاید، باید مردم را واکسن بزنند، همه که پزشک نیستند، یک آموزشی می‌بینند چند روزه این طور آمبول بزنند. می‌فرستند می‌روند. البته الاولی فالاولی باید رعایت کرد. وقتی نیست به قدر کافی، استاد کافی، کتاب خوب، از این‌هایی که هست، باید انتخاب کرد (همان).

ایشان در درجه بعد، با تشبیه مربی اخلاق به پزشک، که در صورت فقدان به ناچار به کتب مربوط به پزشکی مراجعه می‌شود، در صورت فقدان مربی نیز همین توصیه را دارند: «همان‌گونه که در موارد عدم دست‌رسی به پزشک یا مربی به ناچار از کتاب‌ها و نوشته‌هایی که در این زمینه وجود دارد، استفاده می‌شود. در مسایل معنوی و طی مراحل و مدارج سیر و سلوک نیز در صورت دست‌رسی نداشتن به استاد مورد اعتماد، انسان می‌تواند به کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده مراجعه کند» (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳).

علامه مصباح، اولویت و اهمیت مضاعف پزشک روحانی را این‌گونه گوشزد می‌کنند:

همین طور که پزشک جسمانی برای جامعه لازم هست، پزشک روحانی هم لازم است و هر قدر اهمیت روح و معنویات و خدا و آخرت و دین و این‌ها را بیشتر درک کنیم، آن وقت بیشتر می‌فهمیم که اهمیت پزشک روحانی از پزشک جسمانی بیشتر است. پزشک روحانی اگر نباشد، ممکن است عذاب ابدی برای آدم پیش بیاید این‌ها قابل مقایسه نیست.

... براساس اینکه جامعه احتیاج به پزشک دارد، پزشکی که دیگران را معالجه کند، می‌فهمیم ما غیر از اینکه باید دین را یاد بگیریم، برای عمل شخص خودمان، باید دین را یاد بگیریم که به دیگران یاد بدهیم. اگر آنها مریض شدند، معالجه کنیم (همو، ۱۳۹۳).

دعوت از صالحان متخصص برای تربیت اخلاقی

علامه مصباح در جلسه‌ای که به‌عنوان افتتاحیه دوره جدیدی از تربیت مربی اخلاق برگزار شد، به دعوت از افراد صالح برای تربیت مربیان اخلاقی پرداخته، فرمودند:

سعی کنیم در حدی که می‌توانیم از افرادی که از خودمان - از خود بنده - صالح‌تر هستند دعوت کنیم که بیایند یک همفکری، همکاری شروع کنیم و کسانی احساس مسئولیت کنند که هرکدام به اندازه‌ای که می‌توانند یک کسانی که عقب‌تر هستند، دستش را بگیرند. یک قدم بیاورند جلو. اگر منتظر بشویم به حد انسان کامل برسیم، آن وقت یک قدمی برداریم، این معلوم نیست هیچ وقت مصداق پیدا بکند (همو، ۱۳۸۸).

با توجه به ضرورت و نیاز بالای تربیت اخلاقی در جامعه، مسئولیت قطعی روحانیت در این زمینه را گوشزد کرده، غلط بودن نگاه آرمانی در این تربیت را این‌گونه بیان می‌کنند:

نمی‌شود منتظر نشست که آیا یک وقت یک آقای بهجت دیگری پیدا بشود یا یک آقای طباطبایی پیدا بشود، یک چند نفری هم از شما استفاده بکنند. همین؟ حالا اگر پیدا نشد یا ما نشناختیم چه خاکی به سر بکنیم؟ ما هیچ مسئولیتی نداریم؟ کسی ما را مواخذه نخواهد کرد؟ ... بگیم نه آقا ما منتظر بودیم یک آقای بهجت پیدا بشه، ما بریم از شما استفاده کنیم. فکر نمی‌کنم ما جواب مقبول مسموعی داشته باشیم (همان).

ایشان با تنزل از نگاه آرمانی تربیت افراد، به‌وسیله انسان‌های کامل یا سطح بالا، در ادامه با مطرح کردن تعیین حد نصابی از تقوا می‌فرمایند:

یک حد نصابی را تعیین کنیم؛ یعنی فکر کنیم پیش خودمان، کسانی که این حد از نصاب تقوا را داشته باشند، اینها متعدّد بشوند که کسانی را که یک قدم از خودشان عقب‌تر هستند، دستش را بگیرند بیاورند جلو. آن هم با یک روشی که خدا پسند باشد. متخذ از اهل بیت علیهم‌السلام باشد. من در آوردم نباشد ... ابتدا باید یک برنامه‌ای را در نظر بگیریم که یک کسانی که نزدیک به این حد نصاب هستند، کمک بشوند که برسانند خودشان را به حد نصاب (همان).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در نظرات علامه مصباح مشاهده می‌شود، دو دسته از این نظرات از ضرورت و وجوب مربی اخلاق سخن گفته‌اند (با چشم پوشی از دسته دیگری که از ضرورت تربیت اخلاقی سخن به میان آورده‌اند)، یک دسته نیز به نظرات ایشان راجع به مخالفت با ضرورت مربی اخلاق پرداخته شده است.

این تعابیر ظاهراً دارای تعارض‌هایی هستند. این جمع‌بندی با توجه به این اصل صورت می‌پذیرد که مباحث علامه مصباح، تکمیل‌کننده هم‌دیگر هستند، نه نقض‌کننده یکدیگر. پس بر این اساس، جمع‌بندی صورت گرفته و در نهایت، نتیجه‌گیری انجام می‌پذیرد:

وضوح گام‌های اولیه و ضرورت در مراتب عالی

عمده تعابیر علامه مصباح در مخالفت با ضرورت مربی، ذیل دو عنوان «وضوح گام‌های اولیه» و «ضرورت در مراتب عالی» جمع می‌شود. ایشان در کتاب *به سوی او* با اشاره به اینکه انسان توان خود تربیتی و خود پروری دارد، فرموده‌اند: «انسان بدون مربی مراتب قابل توجهی از تزکیه را می‌تواند بییابد». همچنین در کتاب *در جستجوی عرفان اسلامی* مراحل اولیه تهذیب نفس را روشن دانسته، گام اول را انجام واجبات و ترک محرمات قلمداد کرده‌اند. اما با دقت در قرائن کلامی ایشان، می‌توان گفت: حاصل مطالب ایشان این است که کسی نباید به بهانه نداشتن استاد، دست روی دست بگذارد و از تهذیب نفس خودداری کند، بلکه باید تا آنجاکه می‌داند و می‌تواند، در این مسیر گام بردارد.

به نظر می‌رسد، با توجه به تأکیدی که ایشان در ضرورت وجود مربی اخلاق داشته‌اند، تعابیر مخالف ضرورت مربی را می‌توان به تأکید بر ضرورت و اصل امکان تهذیب نفس حمل کرد. هنگامی که اصل تهذیب نفس واجب و ضروری باشد، این امر در هر صورتی حتی بدون مربی نیز باید انجام شود. اما در صورت وجود مربی، عقل حکم می‌کند به او رجوع شود. شاهد بر این مدعی، مطالبی است که در ضرورت کسب و تعلم برخی شناخت‌ها و انگیزه‌ها توسط استاد و مربی آورده شد. ایشان در این بحث، برای اصل ورود به تهذیب نفس و فهم ضرورت آن، کسب شناخت و انگیزه را لازم می‌دانند که این دو، باید توسط مربی و استاد به او انتقال یابد.

سخن انتهایی ایشان در کتاب *بالمهای پرواز*، در بحث نیاز به استاد به اخلاق نیز مؤید این بحث است. آنجا که لزوم تهذیب نفس را مفروض گرفته و در صورت عدم دسترسی به مربی اخلاق، زحمت فراوان را برای تأمین جای خالی مربی توصیه می‌کنند: «...اگر انسان به چنین استادی دسترسی پیدا کرد، می‌تواند از راهنمایی‌هایش استفاده کند. ولی اگر از چنین استادی بی‌بهره ماند، باید خود با زحمت فراوان کتاب‌های اخلاقی و مبانی دینی را به‌خوبی مطالعه و بررسی کند و بر اساس آنها برای خود برنامه‌ای تدوین کند» (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷).

به نظر می‌رسد، تکیه بحث در کتاب *به سوی او*، بر نقش اختیار و اراده انسان در خودسازی بوده است. شاهد بر آن، بحث خلاصه‌ای است که علامه در درس بعد به جمع‌بندی مباحث پیشین می‌پردازد. آنجا که از علت نسبت داده شدن تزکیه به خدا، پیامبر و خود انسان در قرآن، سخن گفته‌اند:

انتساب تزکیه به خداوند از آن جهت است که سلسله جنبان همه اسباب و مسببات و علت و معلول‌ها او است. همچنین انتساب تزکیه به پیامبران از آن جهت است که آنان زمینه‌های لازم را برای تزکیه مردم و جامعه فراهم کرده‌اند. انتساب آن به خود انسان نیز بدان جهت است که انسان فاعل مختار است و تزکیه در نهایت باید با اراده و اختیار خود انسان انجام پذیرد. بنابر این، با توجه به این عبارت به نظر می‌رسد، ایشان در مقام تأکید بر اختیار و اراده انسان در تزکیه بوده‌اند.

با توجه به این بخش از کلام علامه، که می‌فرمایند: «البته تأثیر و کمک معلم و مربی در امر تعلیم و تربیت حقیقتی مسلم و غیرقابل انکار است. اما سخن در این است که انسان همیشه و ضرورتاً نباید در هر مرحله و هر

زمینه‌ای منتظر معلم و مربی باشد. در بسیاری از موارد و مراحل، امکان خودآموزی و خودپروری برای انسان وجود دارد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۸). ایشان تأثیر مربی را مسلم می‌دانند، اما تکیه بر دو تعبیر «همیشه» و «در هر مرحله»، نشانگر این است که انسان نباید همیشه منتظر مربی و دائماً به دنبال یافتن وی باشد و بدون او در هر مرحله از مسیر باز بماند. پس این تعبیر منافاتی با آن تعابیر ایشان، که به صراحت از ضرورت مربی سخن می‌گویند، ندارد؛ بلکه می‌توان گفت: به نحوی شرایط و زمان ضرورت مربی را بیان کرده‌اند و قائل به مرحله‌بندی در تربیت و تزکیه هستند.

تعالیمی که ایشان درباره ضرورت مربی در مراتب عالی دارند نیز به نظر می‌رسد، به نوعی ناظر به آسیب‌شناسی در این فضا است که شامل ارائه راهکار به افراد و گرفتن بهانه‌جویی‌ها و عذرآوری‌ها، به جهت دسترسی نداشتن به استاد سطح عالی و مربی کامل در مراحل پایین‌تر تهذیب نفس می‌باشد. شاهد آن هم این قسمت از سخن علامه است که می‌فرماید: «اگر کسی هنوز همین مراحل ابتدایی و روشن را پشت سر نگذارد، برای چه به دنبال استادی در حد اعلی می‌گردد؟». این تعبیر نشان می‌دهد که افراد به دلیل اینکه به دنبال استاد در حد اعلی می‌گردند و نمی‌یابند، مأیوس و سرخورده از تهذیب نفس باز می‌مانند. به همین دلیل، علامه با توجه به اصل و ضرورت پیمودن راه تهذیب نفس، این افراد را از چنین کاری برحذر می‌دارند. شاهد آن نیز سخن علامه، در جای دیگر است که ایشان از ضرورت دستگیری افراد سطح پایین‌تر از افرادی که از آنها عقب‌تر هستند، سخن گفته‌اند.

علاوه بر اینکه ایشان در کتاب *در جستجوی عرفان اسلامی*، در مراحل بالاتر، نیاز به استاد را با تعبیر «نیاز مُبرم به استاد» و در کتاب *بال‌های پرواز*، با تعبیر «در مراتب بالاتر نیاز سالک به استاد بسیار شدیدتر می‌شود» (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷)، به کار برده‌اند. بنابراین، علامه در مراحل پایین‌تر، اصل نیاز به مربی را مفروض دانسته‌اند. به نظر می‌رسد، ایشان در تعابیر مخالف ضرورت مربی، در مقام نفی ضرورت رجوع به استاد کامل است. شاهد آن نیز تأکیدات ایشان بر ضرورت وجود مربیان در سطوح پایین‌تر است که نیاز افراد و جامعه را برطرف کند. مخصوصاً برای افرادی که در مراحل اولیه دچار مشکلاتی از قبیل وسواس، گناهان جنسی و... شده باشند که این مشکلات، به دلیل جنبه روانی و اعتیادگونه نیاز به درمان قطعی دارد و فرد به تنهایی توان ترک این رفتارها را ندارد. بنابراین، فرض علامه در کتاب *در جستجوی عرفان اسلامی*، نسبت به مربی و راهنما مبتنی بر فردی است که به مقامات عالی عرفانی رسیده باشد و چون این افراد، سهل‌الوصول نیستند، فرموده‌اند که این نباید بهانه‌ای برای ترک تهذیب نفس باشد (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۴). اما در مباحثی که در کتاب *بال‌های پرواز* دارند به نظر می‌رسد به دلیل شرایط جامعه و ضرورت رجوع به مربیان در سطوح پایین‌تر، از آن شرط تنزل نموده و به روشنی شرایطی را به عنوان حد نصاب برای مربیان افراد مبتدی و متوسط بیان کرده‌اند (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷).

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به شرایط جامعه و نیاز حداکثری به تربیت مربیان اخلاق، ضرورت مربی اخلاق تبیین شده که علامه مصباح با تعبیری چون اوجب واجبات، نیاز حتمی، و... بر آن تأکید کرده‌اند.
۲. تعبیر علامه به‌روشنی نشان می‌دهد که اگر هرکس به تنهایی و به راحتی می‌توانست این راه را ببیماید و خود را به راحتی و بدون حضور مربی تربیت کند، دیگر نیازی به این همه اصرار از سوی ایشان طی سال‌های متمادی نمی‌بود؛ چراکه اگر به ضرورت تربیت اخلاقی که ادامه هدف انبیاء و اولیای دین است رسیده باشیم، ضرورت مربی اخلاق نیز رخ می‌دهد.
۳. برنامه‌ریزی و اجرای تربیت اخلاقی در جامعه، از باب سپردن کار به کاردان، در عرصه اخلاق و تربیت اخلاقی کار مربی اخلاق است. این مربی اخلاق است که تخصص تربیت اخلاقی را دارد و شایسته‌ترین فرد نسبت به این کار به حساب می‌آید.
۴. علامه مصباح، با توجه به نیاز ضروری جامعه و کمبود مربیان سطوح عالی اخلاق، آرمان‌خواهی در این عرصه را سبب از دست رفتن جامعه دانسته، قصور و تقصیر آن را متوجه متصدیان این امر می‌داند.
۵. استاد مصباح، برای تأمین این نیاز، یک حد نصاب معقول شرعی در هشت ویژگی را ترسیم می‌کند.
- ۶ این حد نصاب، قابلیت دسترسی افراد مبتدی را به مربیان اخلاق در سطح متناسب با خودشان فراهم می‌کند.
۷. علامه مصباح، برای تربیت این مربیان اخلاقی، طرح خوشه‌ای یا هرمی زیر نظر یک مربی سطح عالی را پیشنهاد می‌دهند.
۸. به نظر می‌رسد، معیار علامه مصباح در ضرورت یافتن رجوع به مربی اخلاق، برخورد با مشکل است. این مرحله پس از شناخت واجبات و محرمات می‌باشد که به‌طور طبیعی از هر فردی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند، توقع دانستن آنها می‌رود. در این مرحله، نیاز خاصی به مربی اخلاق احساس نمی‌شود. اما در مرحله بعد، برخی افراد به دلیل عدم اطلاعات کافی و عدم قدرت استنباط در رجوع به منابع دینی، یا به دلیل دچار شدن به مشکلات و بیماری‌های روانی، نیاز به درمان و مشاوره مستمر دارند. در این مرحله، ضرورت مربی فعلیت می‌یابد.

منابع

- رنجبر، علیرضا، ۱۳۹۳، *پرنیان اندیشه*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- عالمزاده نوری، محمد، و حسن بوسلیکی و حسین مرادی، ۱۳۹۳، *نقش مربی در تربیت اخلاقی - معنوی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۱، *بحارالانوار*، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۹۳/۳/۱۲، جلسه شورای تهذیب و اخلاق (تربیت مربی اخلاق).
- _____، ۹۵/۱۰/۱۳، بیانات در جمع اساتید و طلاب مدرسه علمیه رشد.
- _____، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲ الف، *به سوی او*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲ ب، *نقش تقلید در زندگی انسان*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲ ج، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳، *آفتاب ولایت*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *در جستجوی عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، افتتاحیه کارشناسی ارشد تربیت مربی اخلاق.
- _____، ۱۳۸۹، *سجاده‌های سلوک*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۳، *جرعه‌ای از دریای راز*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۹۴/۲/۱۶، درس اخلاق.
- _____، ۱۳۹۰/۷/۲۰، بیانات در مؤسسه آموزشی عالی اخلاق و تربیت.
- _____، ۹۵/۱/۲۳، دیدار اعضای کانون مسجد موسی بن جعفر، اسلامشهر.
- _____، ۹۴/۲/۲۳، درس اخلاق.
- _____، ۹۰/۴/۲۳، در دیدار با جمعی از اعضای شورای تهذیب اخلاق مؤسسه.
- _____، ۱۳۸۸/۰۳/۲۶، جلسه شورای تهذیب اخلاق.
- _____، ۸۵/۰۳/۳۰، جلسه شورای تهذیب و اخلاق.
- _____، ۹۴/۲/۴، بیانات در جمع دانش پژوهان مرکز تربیت مربی اخلاق.
- _____، ۹۳/۹/۴، دیدار با طلبه‌های پایه ششم مدرسه رشد.
- _____، ۹۴/۲/۶، بیانات در مرکز تربیت مربی اخلاق.
- _____، پرواز تا بی‌نهایت (بالهای پرواز)، ۱۳۹۸، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

رابطه معرفت به خدا با معیار ارزش اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

مرتضی بخشی گلسفیدی / دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته تربیت مربی اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

h.mozaffari48@gmail.com

حسین مظفری / استادیار گروه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

tmohader@gmail.com

تقی محدر / دکترای فلسفه اخلاق تطبیقی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۴

چکیده

چیستی معیار ارزش اخلاقی در اسلام و تأثیرپذیری آن از معرفت حصولی و حضوری به خداوند متعال، مسئله‌ای است که این تحقیق درصدد بررسی آن است. این مقاله، به روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی، تنظیم و جمع‌بندی آیات قرآن و روایات و نیز استفاده از آثار علامه مصباح یزدی و مراجعه به نظرات برخی محققان، به بررسی رابطه معرفت به خدا با معیار ارزش اخلاقی پرداخته است. نتایج تحقیق حاکی از این است که معیار ارزش اخلاقی در اسلام، قرب الهی است و قرب الهی به معنی شهود قلبی خداوند متعال و درک رابطه خود با خداست. معرفت حضوری شهودی به خدا، با معیار ارزش اخلاقی که قرب الهی است، ارتباط مستقیم داشته و سایر معرفت‌ها به خدا، به اندازه تأثیرشان در درک شهودی، در معیار ارزش اخلاقی ایفای نقش می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: معرفت به خدا، معیار ارزش اخلاقی، قرب الهی، مصباح یزدی

مقدمه

موضوع اخلاق، صفات اکتسابی و رفتارهای اختیاری است. این صفات و رفتارها، اگر از نظر اخلاقی مطلوب باشند، ارزش واقعی هم پیدا خواهند کرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸). از سوی دیگر، رفتارهای اختیاری انسان تابعی از معرفت‌های اوست (این شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱). بنابراین برای رسیدن به افعال مطلوب و دارای ارزش اخلاقی، نیازمند معرفت و شناخت هستیم. در فلسفه اخلاق، از مباحث مهمی بحث می‌شود. از جمله موضوعات مهم فلسفه اخلاق، که در مکاتب مختلف اخلاقی معرکه آراء شده است، معیار ارزش اخلاقی است. هر مکتبی به فراخور جهان‌بینی و معتقدات خود، معیار ارزشی خاصی را برای اخلاق برگزیده است. معیار ارزش در اخلاق اسلامی، برخاسته از جهان‌بینی توحیدی است و رابطه تنگاتنگی با معرفت به خدا دارد. از این‌رو، بررسی جایگاه معرفت به خدا در معیار ارزش اخلاقی حائز اهمیت است.

در آثار اندیشمندان، پیرامون معرفت به خدا مطالب فراوانی است، ولی در مورد رابطه معرفت به خدا، با معیار ارزش اخلاقی اثر مستقل مشاهده نشد. در آثار علامه مصباح یزدی، به مباحث پیرامون موضوع اشاره شده و معمولاً این مباحث در ضمن مباحث دیگر به آن پرداخته شده است. از مهمترین آثار ایشان در این زمینه، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود. البته باید توجه کرد که آثار نامبرده، علاوه بر عناوین مذکور، دارای مطالب ارزشمند دیگری نیز می‌باشند که با موضوع تحقیق حاضر ارتباط مستقیمی ندارند. بنابراین، فقط به عناوین مرتبط اشاره می‌شود.

در کتاب‌هایی با عناوین *اخلاق در قرآن* جلد اول، *فلسفه اخلاق و دروس فلسفه اخلاق*، به مبحث ارزش اخلاقی و معیار ارزش اخلاقی و ویژگی‌های مفاهیم اخلاقی اشاره شده است.

در کتاب‌های *خداشناسی*، *به سوی تو*، *ره توشه* جلد دوم، *سجاده‌های سلوک* جلد دوم و *آموزش فلسفه* به مبحث معرفت و معرفت به خدا و انواع آن پرداخته شده است.

در کتاب‌های *به سوی او*، *به سوی خودسازی*، *خودشناسی برای خودسازی* و *پندهای امام صادق* علیه السلام به *ره‌جویان صادق*، به مباحث پیرامون قرب الهی و راه رسیدن به آن و تاحدودی به نقش معرفت در قرب به خدا اشاره شد.

در کتاب *بردگاه دوست* و همچنین تعدادی از کتب مذکور در بالا، مانند *اخلاق در قرآن* جلد اول، به برخی از آثار معرفت به خدا در اخلاق الهی اشاره شده است. همچنین آثار متعدد دیگری نیز از آیت‌الله مصباح یزدی وجود دارد که در آنها اشاره‌ای مختصر به مباحث مورد نظر شده است، ولی در این مجال به ذکر اهم از آنها بسنده شد. در همه این آثار، اگرچه مطالب مرتبط با موضوع حاضر موجود است، ولی هیچ‌یک به صورت مستقل درصدد تبیین رابطه معرفت به خدا با معیار ارزش اخلاقی نبوده‌اند. بنابراین، باتوجه به اهمیت داشتن موضوع و فقدان مطلب مستقل در این زمینه، مقاله حاضر کوشیده است تا این خلأ را برطرف سازد.

مفهوم‌شناسی

۱. معرفت

«معرفت» در لغت مصدری است از ماده ع - ر - ف. معنای آن علم است (ابن المنظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۳۶). در فرهنگ‌های لغت فارسی، معنای معرفت را شناخت و شناسایی گفته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۱۱۴۷). البته به معنای علم و دانش هم آمده است (معین، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۲۲۷). در کتب علمی و مباحث معرفتی، معمولاً معنای لغوی معرفت را مترادف فهم، علم و ادراک و دانش می‌دانند (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۵۳). آیت‌الله مصباح یزدی «شناخت» را معادل واژه «معرفت» دانسته است (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۱). علم و معرفت در اصطلاح، دارای معانی متعددی است. ولی از دیدگاه اندیشوران اسلامی در مباحث معرفتی، معنای «معرفت» مطلق علم و آگاهی گرفته شده است (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۶۴). معرفت و علم در اولین دسته‌بندی به علم حضوری و علم حصولی تقسیم می‌شود و حالت سوم قابل تصور نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۷۳).

۲. ارزش

«ارزش» واژه‌ای فارسی، و اسم مصدر از ارزیدن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸۲۶). ارزش در لغت، به معنی بها و قیمت و اعتبار یک سند و متاع است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸۲۶). در اصطلاح علم اخلاق، برای اینکه مفهوم ارزش انتزاع شود، باید فعل را با هدفش سنجید. به عبارت دیگر مفهوم ارزش از معقولات ثانی فلسفی است و لازم است که به «رابطه بین دو چیز» توجه شود. بنابراین، هرگاه فعلی در ارتباط با هدف مطلوب از جهت مطلوبیتش در نظر گرفته شود، مفهوم ارزش از آن انتزاع می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۳).

۳. معیار

«معیار» اسم آلت از ماده ع - ی - ر، به معنی اندازه و پیمانه است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۱۱۹۷). وقتی گفته می‌شود: «عَیْرَتُ الدَّانِیْرِ» {دینارها را معیار زدم}، به این معناست که از مقیاس استفاده کردم و وزن تک‌تک دینارها را به دست آوردم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۲۳). پس منظور از معیار ارزش اخلاقی، مقیاس و پیمانه‌ای است که با آن، ارزش و مطلوبیت را می‌سنجند تا معلوم گردد که کدام عمل اخلاقی دارای مطلوبیت مورد نظر است.

۴. اخلاق

«اخلاق» واژه‌ای عربی از ریشه «خُلِقَ» و «خُلِقَ» و به معنای سنجیده و طبع به کار رفته است که هم شامل طبع و سرشت خوب و پسندیده و هم طبع و سرشت بد و ناپسند می‌شود. اخلاق با واژه خُلُق هم‌ریشه است؛ با این تفاوت معنایی که خُلُق اشاره به صورت باطنی دارد، ولی خَلْق اشاره به صورت ظاهری، و هر دو دارای صفات زیبا و زشت هستند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۶). در اصطلاح،

برای اخلاق تعاریف و کاربردهای متعددی ذکر کرده‌اند. ولی طبق نظر علامه مصباح یزدی، که نسبت به تعاریف دیگر از جامعیت بیشتری برخوردار است، اخلاق این‌گونه تعریف می‌گردد: «ملکات و صفات نفسانی و رفتارهای ارزشی انسان» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۴). در این تعریف، اخلاق اعم است از صفات خوب و بد از آن جهت که با فعل اختیاری انسان مرتبط و قابل اکتساب و اجتناب بوده، به‌علاوه همه کارهای اختیاری ارزشی انسان که متصف به خوب یا بد می‌شود و می‌تواند برای انسان کمال یا نقص را موجب شود (همان).

ارزش اخلاقی و انواع آن

در اخلاق، اموری ارزشمند محسوب می‌شوند که از نظر اخلاقی مطلوب باشند. بنابراین، آن دسته از صفات اکتسابی و رفتارهای اختیاری که از نظر اخلاقی مطلوب هستند، ارزشمندند و آنهایی که نامطلوبند، ضد ارزش محسوب می‌شوند. البته گاهی ارزش را به معنی عام‌تر می‌گیرند و امور اخلاقی را به سه دسته ارزشمند، ضد ارزش و دارای ارزش خنثی یا صفر تقسیم می‌کنند؛ که ارزش خنثی مربوط به اموری است که نه مطلوب است و نه نامطلوب (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸). مطلوبیت‌ها و به تبع آن امور دارای ارزش، در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

برخی مطلوبیت‌ها اصلی هستند؛ یعنی آن شیء مطلوب، به خاطر خودش مطلوب است، نه به خاطر چیز دیگری و برخی فرعی‌اند؛ یعنی به جهت چیز دیگری مطلوب شده است. مثلاً به خاطر نتیجه‌اش که مطلوب است، مطلوب شده است. طبق اصطلاح، مطلوب اصلی، که به خاطر خودش مطلوب است، دارای ارزش ذاتی است و مطلوب فرعی، که به جهت امر دیگری مطلوب شده است، دارای ارزش غیره است.

با این توضیح، در اخلاق، اگر هدف از امور اخلاقی رسیدن به زندگی مطلوب باشد، ارزش زندگی مطلوب، ذاتی است و کلیه کارهای اختیاری و صفات اکتسابی‌ای که در جهت رسیدن به زندگی مطلوب انجام می‌پذیرد، ارزش غیره دارد. مثل کمک کردن به دیگران و صداقت داشتن (مصباح، ۱۳۹۶، ص ۳۵).

پس از آنکه معنا و مفهوم ارزش بصورت مطلق مشخص شد و معلوم گشت که ارزش‌ها به دو دسته ذاتی و غیره تقسیم می‌شوند، لازم است که به‌صورت خاص در مورد ارزش‌های اخلاقی بیشتر بحث شود. از این‌رو، لازم است که به عناصر ارزش اخلاقی اشاره گردد.

عناصر ارزش اخلاقی

ارزش اخلاقی، اگرچه در ظاهر به‌معنای مطلوبیت رفتار اخلاقی نسبت به هدف و نتیجه آن است، ولی چنانچه با دقت بیشتر به آن توجه شود، می‌توان برای آن عناصر و مقوماتی لحاظ کرد که بصورت دقیق‌تر، معنای ارزش اخلاقی را بیان کند. این عناصر عبارتند از:

مطلوبیت

ارزش کارهای اخلاقی، برخلاف ارزش افعال اقتصادی، صرفاً به دلیل مبادله‌ای بودن نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که اگر در عوض فعل اخلاقی چیزی به دست نیامد، از اخلاقی بودن خارج شود، بلکه مطلوبیت از مقومات فعل اخلاقی است؛ چه اینکه در مقابل آن فعل، ظاهراً چیزی کسب شود، یا نشود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰).

مطلوبیت انسانی

صرف مطلوبیت برای ارزش اخلاقی کفایت نمی‌کند، بلکه این مطلوبیت باید در اثر کارهایی که به انگیزه خواست‌های فوق‌غریز حیوانی انجام می‌گیرند، برای روح انسان حاصل شود. به عبارت دیگر، کارهای اختیاری در مرتبه غریزه حیوانی، از ارزش اخلاقی برخوردار نیستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱).

اختیار

موضوع اخلاق، صفات و رفتارهای اختیاری انسان است و کاری به امور جبری ندارد. از این‌رو، قلمرو ارزش اخلاقی نیز صفات و رفتارهای اختیاری است. لازم به ذکر است که در مباحث اخلاقی از سه چیز بحث می‌شود که همگی اختیاری است. الف: کارهای اختیاری انسان مانند راستگویی. ب: مبدأ و منشأ کار اختیاری. مثلاً، صفت عدالت که منجر به رفتارهای اختیاری عادلانه می‌شود. ج: نتیجه افعال اختیاری. نتیجه افعال اختیاری در اخلاق مورد بحث است. ممکن است بر اثر تکرار یک فعل اختیاری، صفتی در انسان پیدا شود و به صورت ملکه نفسانی تبدیل شود. این صفت هم، مورد بحث اخلاقی است؛ چون نتیجه فعل اختیاری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱).

انتخاب آگاهانه و خردمندانه

در صورتی که هم‌زمان چند میل برای انسان موجود باشد که ارضای همه آنها ممکن نباشد، میان آنها تزاخم واقع خواهد شد. اگر در این حالت، انسان با عقل خود موردی را که دارای مطلوبیت بیشتری است، آگاهانه انتخاب کند؛ در این صورت آن کار ارزش اخلاقی خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴).

ارزش‌های واقع‌نما و غیرواقع‌نما

وقتی از «مطلوبیت در اخلاق» صحبت به میان می‌آید، سؤال مهمی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه منشأ مطلوبیت کجاست؟ به عبارتی، آیا یک امر اخلاقی اگر برای یک نفر مطلوب بود، برای دیگر افراد نیز مطلوب است؟ و به تبع آن، آیا ارزش‌های اخلاقی مورد قبول برخی، برای همه، ارزش اخلاقی است؟ مسئله محوری «تعیین معیار ارزش اخلاقی» مورد اختلاف مکاتب اخلاقی است و موجب شده که مکاتب متعددی شکل بگیرند، ولی در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان کلیه مکاتب اخلاقی را نسبت به نحوه پاسخ به مسئله فوق، به دو دسته مکاتب واقع‌گرا و مکاتب غیرواقع‌گرا تقسیم کرد. واقع‌گرایان، ارزش و لزوم اخلاقی را برآمده از واقعیت عینی می‌دانند و معتقدند که

معیار ارزش اخلاقی واقعی است، نه اینکه وابسته به سلیقه فرد یا خواست جمعی باشد. از این رو، احکام و گزاره‌های اخلاقی را هم واقع‌نما دانسته و معتقدند که آنها قابل صدق و کذب هستند. اما نزد غیرواقع‌گرایان، هیچ رابطه‌ی منطقی میان ارزش و واقعیت وجود ندارد. از این رو، معیار ارزش اخلاقی به امور غیرواقعی مثل سلیقه فرد یا توافق جمعی وابسته است و این موجب شده که آنها احکام و گزاره‌های اخلاقی را انشائی دانسته و غیرقابل صدق و کذب می‌پندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۴۰).

در اسلام احکام و گزاره‌های اخلاقی اخباری هستند، نه انشایی و اگر هم گاهی به صورت انشایی مطرح می‌شوند، به جهت تفنن یا قصد دیگری صورت می‌گیرد. از این رو، قابلیت صدق و کذب دارند و ملاک صدق و کذب آنها، مطابقت و عدم مطابقت با نفس الامر است. البته قضایای اخلاقی بدیهی نیستند، بلکه برای اثبات محمول برای موضوع نیاز به یک کبرای کلی است و آن اینکه «انجام دادن فعلی که منجر به نتیجه مطلوب می‌شود، برای تحصیل نتیجه مطلوب ضروری است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۲۷). از این رو، افعالی که منجر به نتیجه مطلوب می‌شود، دارای ارزش بوده و قضیه‌ای که به انجام دادن آن فعل بصورت خبری یا انشائی اشاره دارد، صادق خواهد بود و برعکس؛ هر فعلی که نسبت به هدف از مطلوبیت برخوردار نبوده، دارای ارزش منفی است و قضیه‌ای که به انجام دادن آن اشاره دارد، کاذب است (البته قضایای سالبه‌ای که انجام افعال دارای ارزش اخلاقی را نیز سلب می‌کنند کاذب می‌باشند). آیت‌الله مصباح یزدی، در توضیح این مطلب می‌فرماید:

حق این است که اصول اخلاقی، مبین رابطه‌ی سبب و مسببی، بین افعال اختیاری انسان و هدف‌های مطلوب در اخلاق است که مانند دیگر رابطه‌های علی، امری واقعی و نفس‌الامری است و باید کشف شود نه اینکه به وسبیله‌ی انشاء، اعتبار گردد و ملاک صدق و کذب چنین قضایایی موافقت و مخالفت آنها با آن روابط واقعی و مصالح نفس‌الامری است (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۹).

رابطه معیار ارزش اخلاقی و غایت کار اخلاقی

با بررسی معیار ارزش اخلاقی، بدین نتیجه رسیدیم برای اینکه مفهوم ارزش انتزاع شود، باید فعل را با هدفش سنجید. به عبارت دیگر، مفهوم ارزش از معقولات ثانی فلسفی است و لازم است که به «رابطه» بین فعل و نتیجه آن توجه شود. بنابراین، معیار ارزش اخلاقی با غایت کار اخلاقی رابطه‌ی تنگاتنگ دارد. این مطلب از مقدمات زیر استخراج می‌شود:

- هر کار اختیاری با علم و خواست فاعل انجام می‌گیرد.
- آنچه اصالتاً متعلق خواست فاعل ممکن الوجود است، کمال مفقود اوست و شوق رسیدن به آن، منشأ صدور فعل می‌شود.
- شوق به نتیجه‌ای که بر فعل اختیاری متصور است، انگیزه انجام کار است. پس نتیجه کار، مطلوب بالأصله، و خود کار، مطلوب بالتبع است. به آن نتیجه، «غایت»، و به علم و شوق به نتیجه، «علت غایی» گفته می‌شود.

– قضایای اخلاقی مربوط به صفات و رفتارهای اختیاری انسان‌اند؛ رفتارهایی که وسایلی برای رسیدن به اهداف مطلوب می‌باشند و ارزشی بودن آنها، به لحاظ همین مطلوبیتِ وسیله‌ای و مقدمی آنهاست.

– اهداف در رفتارهای اخلاقی متفاوت است و بالاترین آنها، کمال نهایی انسان است.

این هدف‌ها دارای دو حیثیت هستند: یکی، مطلوبیت آنها برای انسان، به گونه‌ای که موجب صرف نظر کردن از خواست‌های پست‌تر می‌شود و از این نظر، با خواست فطری انسان برای رسیدن به سعادت و کمال، ارتباط پیدا می‌کند و حیثیتی است روانی و تابع شناخت و مبادی علمی و ادراکی. دیگری، حیثیت تکوینی آنها که کاملاً عینی و مستقل از میل و رغبت و تشخیص و شناخت افراد است و هرگاه فعل را در ارتباط با هدف مطلوب از جهت مطلوبیتش در نظر بگیریم، مفهوم «ارزش» از آن انتزاع می‌شود، و هرگاه آن را از نظر رابطه وجودی با نتیجه مرتب بر آن، لحاظ کنیم، مفهوم «وجوب» یا «شایستگی» یا «بایستگی» از آن گرفته می‌شود که در ادبیات فلسفی، از آن به «ضرورت بالقیاس» تعبیر می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۱۳ و ص ۲۶۲-۲۶۳).

در نتیجه، برای کشف معیار ارزش اخلاقی، لازم است که به غایت کار اخلاقی توجه شود.

غایت کار اخلاقی، کمال نهایی انسان

هر کار ارادی و اختیاری که از انسان سر می‌زند، حتماً با علم و شعور به آن فعل صورت می‌پذیرد. همچنین، هیچ کار ارادی و اختیاری نیست که فاعل هیچ‌گونه محبت، رضایت، میل و کششی نسبت به آن نداشته باشد، به گونه‌ای که آن فعل را با نفرت و بی‌علاقگی تمام انجام دهد. حتی کارهایی که در ظاهر به شکل بی‌رغبتی انجام می‌گیرد، مثل خوردن داروی تلخ، یا رفتن به زیر تیغ جراحی، در واقع به جهت غلبه میل به سلامتی است که او این کار را انجام می‌دهد.

در همه این کارها انسان از آن جهت به آن کار محبت و شوق دارد که آن فعل را در راستای کمال محبوب دانسته و برای ذات خودش ملازم می‌داند و از آن لذت می‌برد، از این رو آن فعل را مطلوب می‌پندارد. البته لذت مدنظر می‌تواند مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی باشد. به هر حال، او دنبال این است که افعال و رفتارهای او به نحوی انجام دهد که لذتی عاید او گردد. پس هر کسی در وجود خویش به وضوح درک می‌کند که فطرتاً طالب لذت و خوشی و راحتی است، و تلاش و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر زندگی برای دست یافتن به لذایذ بیشتر، قوی‌تر، پایدارتر و فرار از آلام و رنج‌ها و ناخوشی‌ها و دست کم، کاستن آنها انجام می‌پذیرد.

بیشترین لذتی که انسان می‌برد، رسیدن به کمال خودش است و او لذت‌های مدنظر را اگر در جهت کمال خودش ببیند، انتخاب می‌کند. البته کمالی که او به آن محبت دارد و به شوق آن عمل می‌کند، کمالی است که فاقد آن است و کار را انجام می‌دهد تا به آن کمال و امری که ملازم با ذاتش است و از آن لذت یا فایده‌ای می‌برد، برسد. در اینجا کمال نوعی معلولیت نسبت به آن فعل دارد، ولی آنچه مهم است این است که کمال، مطلوب و محبوب بالا‌صالحه است و آن فعل، مطلوب و محبوب بالتبع. این کمال، گاهی همان کمال نهایی فاعل و یا مقدمه‌ای

برای رسیدن به آن است و گاهی تنها با یکی از قوا و نیروهای فاعل ملایمت دارد؛ البته ممکن است با کمالات دیگر و کمال نهایی تزامم داشته باشد. مثلاً، غذا خوردن، که ملایم با قوه نباتی انسان است، اگر به نیت صحیح و برای کسب نیرو برای انجام وظایف الهی باشد، هماهنگ با کمال نهایی انسان است و اگر صرفاً برای لذت باشد، به‌ویژه اینکه از غذاهای حرام باشد، اگرچه برای قوه نباتی کمال است، ولی با کمال نهایی انسان تضاد داشته و به ضرر او تمام خواهد شد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، اینکه گاهی انگیزه رسیدن به کمال به‌صورت نیمه آگاهانه یا ناآگاهانه است. مثلاً فردی که به دیگران خدمت می‌کند و یا برای رضای خدا کاری می‌کند، احتمال دارد که به کمال خودش توجه نداشته باشد، ولی وقتی از او سؤال شود که چرا این کار را انجام می‌دهی؟ اگرچه ممکن است پاسخ اولیه او همان هدف نهایی نباشد، ولی اگر پاسخش دنبال شود و سؤال ادامه یابد، نهایتاً پاسخ او به کمال انسان ختم می‌شود. به عبارت دیگر، این موارد نیز گرچه انسان دنبال لذت مشخصی نیست، و یا به کمال خودش توجه ندارد، اما به نوعی او از رضایت خداوند لذت می‌برد و از بین همه لذت‌ها، فقط این لذت را اصیل می‌داند و اوج کمال انسان، در این است که به همه لذت‌های غیراصیل پشت پا بزند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۷۹-۸۴).

پس از اینکه ثابت شد که انسان برای هر کار ارادی و اختیاری، دارای هدف نهایی و محبوب است و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند، لازم است که در مورد اخلاق هم این اصل را پذیرفت؛ زیرا که افعال و رفتارهای اخلاقی هم در زمره کارهای اختیاری انسان قرار دارند و جهت رسیدن به هدف نهایی، که محبوب و مطلوب ذاتی است، انجام می‌گیرد. در بین مکاتب اخلاقی، این امر مشترک است که باید یک مطلوب نهایی مدنظر باشد. ولی اختلاف در مصداق آن است. به عبارت دیگر، همه نظام‌های اخلاقی در داشتن هدف نهایی، که ملایم با نفس است و انسان به جهت لذت به آن تمایل دارد و آن را سعادت می‌دانند، با هم متفقند؛ ولی تفاوت در مصادیق آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۰-۳۱).

در اسلام سعادت واقعی و مطلوب نهایی، باید از نظر لذت دارای بالاترین و باکیفیت‌ترین و بادوام‌ترین لذت باشد. این امر، فقط در سایه کمال نهایی انسان محقق خواهد شد؛ چراکه عقل و فطرت آدمی براین اساس است که خودش را از هر کسی و هر چیزی بیشتر دوست دارد و لذت بُردنش از سایر چیزها، به جهت ارتباطی است که با خودش دارد و بهره‌ای است که از آنها می‌برد. به همین جهت، به کمال خودش هم بیشتر از هر چیز دیگری اهمیت می‌دهد و آن را مطلوب‌ترین هدف می‌داند و اینکه برخی از انسان‌ها، برخلاف این اصل عمل می‌کنند و به لذت‌های زودگذر بسنده می‌کنند، به دلیل نقص در معرفت و یا تشخیص اشتباه است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۴-۹۳). بنابراین، مطلوب اصلی در اخلاق، کمال نهایی انسان است و سایر چیزها، اگر در جهت رسیدن به کمال نهایی انسان باشد، مطلوبیت و ارزش پیدا می‌کند.

کمال نهایی انسان، قرب الهی

نتیجه‌ای که تاکنون حاصل شده، این است که کلیه رفتارها و افعال اخلاقی، به یک هدف نهایی و مطلوب ذاتی انجام می‌پذیرد. این هدف نهایی برای انسانی که خودش و کمال خودش را از هر چیز دیگری بیشتر دوست دارد، همان کمال نهایی انسان است. اما سؤال مهم این است که این کمال نهایی برای انسان چیست؟ مصداق حقیقی کمال نهایی انسان چیست؟

مفهوم کمال و کمال انسانی

کمال صفتی است وجودی، که هرگاه موجودی به آن متصف شود، به این معنی است که آن موجود دارای یک غنای حقیقی، در مقایسه با موجود دیگر است. یک موجود در طول زمان و در هر مرحله، ممکن است کمالی را لایق بوده که در مرحله بعد صفت کمالی دیگری را شایسته باشد و اگر کمال پیشین، در حدی باشد که برای کمال اخیر که کمال حقیقی است مفید باشد، به آن «کمال مقدمی» گویند. پس ملاک، کمال برای فعلیت اخیر است. انسان از نظر وجودی، برتر از نباتات و حیوانات است و علاوه بر داشتن استعدادهای نباتی و حیوانی، واجد استعداد انسانی است؛ یعنی او استعدادها و نیروهایی دارد که از انسانیت او سرچشمه می‌گیرد و کمال او، رسیدن به مقام شایسته انسانی است. این کمال متعالی، متناسب با فعلیت اخیر او است. بنابراین، او نباید برای کمالات نباتی و حیوانی اصالت قائل شود، بلکه باید همه نیروها و استعدادهای مادون را به سود کمال انسانی خود استخدام نماید و از آنها تا اندازه‌ای که برای کمال انسانی نیاز است، استفاده نماید (همان، ص ۳۴-۳۷).

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود، حرکت استکمالی است؛ طبق تعریف، به تغییراتی که از آغاز در یک موجود ظاهر می‌شود تا به تدریج به کمال لایق خودش برسد، «حرکت استکمالی» گویند. حرکت استکمالی انسان، برای رسیدن به کمال انسانی، یک حرکتی است که دارای سه ویژگی است: ۱. علمی است. ۲. غیر غریزی است. ۳. اختیاری است. علمی است؛ یعنی این حرکت با ادراک و شعور اتفاق می‌افتد. غیرغریزی است؛ یعنی بخشی از ادراکاتی که به کمک آن مسیر تکامل را طی می‌کند، اکتسابی است و به تدریج با آموختن حاصل شده است. لازم است برای برای رسیدن به کمال اصلی، ادراکاتی را کسب نماید. اختیاری است؛ یعنی برای حرکت استکمالی صرف وجود شرایط طبیعی و وجود گرایش‌های غریزی کافی نیست، بلکه این حرکت متوقف بر اراده و اختیار است و در هر مرحله، تصمیم و انتخاب نقش اساسی دارد (همان، ص ۴۳-۴۷).

مصداق حقیقی کمال انسان

بعد از مقدماتی که پیرامون مفهوم «کمال» و «کمال انسان» و ویژگی‌های آن گفته شد، باید به سؤال اصلی پاسخ داد که مصداق کمال انسان چیست؟ درباره کمال انسان، نظرات گوناگونی مطرح شده است. برخی، کمال انسان را در برخوردار بودن هرچه بیشتر از لذایذ مادی می‌دانند. برخی دیگر، کمال انسان را در برخوردار بودن جمعی از مواهب

طبیعی برای رسیدن به رفاه اجتماعی قلمداد می‌کنند. گروه سوم، کمال انسان را ترقیبات معنوی و روحانی دانسته و هرگونه لذت حسی را موجب دورشدن از کمال می‌دانند. گروه چهارم، کمال انسان را در ترقی عقلانی حاصله از راه علم و فلسفه برشمرده‌اند و این کمال را در تضاد با لذت مادی نمی‌دانند. از نظر ایشان، فیلسوف انسان کامل است. گروه دیگری، کمال انسانی را در رشد عقلانی و اخلاقی دانسته و راه رسیدن به آن را تحصیل علوم و کسب فضایل می‌دانند. برای مصداق کمال انسان نظرات دیگری هم بیان شده است، ولی نکته مهم این است که بررسی و اثبات یا ردّ اکثر این نظرات، به مقدمات فلسفی نیاز دارد که بحث حاضر اقتضای آن را ندارد. در این پژوهش، از روش ساده‌تری برای تعیین مصداق کمال استفاده می‌شود (همان، ص ۵۵-۵۶).

در بحث قبل اشاره شد که هدف نهایی برای رفتارهای اختیاری انسان، لذت بردن است. بالاترین و بادوام‌ترین لذت، آن است که سعادت انسان را تأمین کرده و محدود به دنیا نباشد، بلکه به بُعد روحانی انسان و حیات اخروی نیز توجه شده باشد. از این رو، کمال انسان و رسیدن به آن، که بیشترین و بهترین لذت را دارد، هدف نهایی انسان و مطلوب اصلی او است. در اینجا باید افزود که انسان فطرتاً طالب علم و قدرت و جمال است و آن را مطلوب می‌بیند و از آن لذت می‌برد و آن را برای خود کمال می‌داند. از سوی دیگر، چون هیچ‌گاه به علم و قدرت و جمال محدود راضی نمی‌شود و نامحدود بودن برای او لذت بخش است، دنبال منبعی از علم و قدرت و جمال می‌گردد که نامحدود بوده و از این طریق، نیاز فطری خود را ارضا نموده و بیشترین لذت را ببرد. بنابراین، اگر موجودی باشد که علم و قدرت و جمال او بی‌نهایت بوده و انسان با اتصال به او، متّصف به آن صفات گردد، او باید بالاترین مطلوب انسان باشد. او ذات باری تعالی است؛ موجودی که همه صفات کمال و جمال را بصورت نامحدود داشته و مبدأ همه کمالات نیز هست؛ موجودی که نیاز انسان به او نامحدود و بی‌نهایت است و هیچ نقصی در او نیست و ابتدا و انتهای هستی است و تنها او اصالت دارد و سایر موجودات، مخصوصاً انسان، عین تعلق و ربط به اوست. وقتی انسان به این معرفت برسد که هیچ موجودی اصالت و استقلال ندارد و اصالت و استقلال، مخصوص خدای متعال است و او کمال مطلق را دارد، بی‌شک چنین انسانی برای محبت به خویش هم اصالت قایل نمی‌شود و محبت به خدا برایش اصالت دارد و نزدیکی و قرب به او، برایش کمال نهایی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۵۳-۵۴). بنابراین، مصداق حقیقی کمال انسانی، قرب به خداست؛ خدایی که نامحدود هست و تمام کمالات را به صورت نامحدود، بالفعل داراست.

معنای قرب

در بحث‌های گذشته، به این نتیجه رسیدیم که راه ارضای کامل خواسته‌های فطری و رسیدن انسان به قدرت و علم و جمال و... بی‌نهایت، آن است که انسان به کمال نهایی خود، که قرب به خداست نایل شود. در این قرب و

نزدیکی انسان به کامل مطلق، که همه صفات کمال و جمال را به صورت بی‌نهایت دارد، خواهد رسید. قرب به خدا، به چه معناست؟ و چگونه انسان در این قرب، به کمال خواهد رسید؟

برای قرب معانی و تفاسیر مختلفی متصور است که برخی از آنها قائل هم دارد (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸-۲۸۷ و همو، ۱۳۹۴ ج، ص ۱۹۹-۲۰۳). معنای‌ای که برای قرب متصور است، عبارتند از: قرب مکانی، قرب زمانی، قرب تکوینی، قرب تشریفی و اعتباری، قرب به معنی کسب کمال، قرب به معنای رضایت خدا. معنای آخر، معنای مورد قبول از قرب است که به صورت مفصل به آن می‌پردازیم. برای توضیح و تبیین دیدگاه مورد قبول، مطالبی به عنوان مقدمه ذکر می‌شود:

- قرب الهی قطعاً توسط روح انسان صورت می‌گیرد و مکان و زمان دخالتی در قرب ندارد. این قرب، قرب روحانی است.

- یکی از ویژگی‌های روح، که موجودی مجرد است، این است که وجودش عین علم و آگاهی است. بنابراین، روح به وجود خودش نیز علم دارد و خودآگاه است.

- وقتی که وجود روح از سنخ وجود علم است، پس تکامل روح نیز به معنای تکامل علمی و بالا رفتن معرفت است؛ هرچه که روح تکامل یابد، آگاهی انسان تکامل می‌یابد و خودآگاهی روح هم قوی‌تر می‌شود. از سوی دیگر، اگر روح ضعف پیدا کند، خود آگاهی‌اش کمتر می‌شود. بنابراین، کمال و ضعف روح به معنای کمال و ضعف علم و خودآگاهی اوست.

- وجود هر مخلوقی قائم و وابسته به خالق خویش است و از او تفکیک‌ناپذیر است. بنابراین، اگر مخلوق خودآگاهی داشته باشد، با علم حضوری می‌یابد که عین وابستگی به خالق خودش می‌باشد. البته خودآگاهی مراتب دارد و هر چه که آگاهی مخلوق به خودش بیشتر و قوی‌تر باشد، عین‌الربط بودنش را بیشتر درک می‌کند و حضوراً شهود می‌کند که عین ربط به خداست و از خدا جدایی‌ناپذیر است.

با توجه به مقدمات فوق باید گفت: چون تکامل روح انسان به افزایش علم و آگاهی‌اش است، هر اندازه که علم و خود آگاهی‌اش بیشتر و قوی‌تر گردد، بیشتر و قوی‌تر می‌بیند - نه اینکه فقط می‌داند - که عین ربط و عین فقر محض به خداست. بنابراین، بین خود و خدا فاصله‌ای را مشاهده نمی‌کند. این همان معنای قرب الهی است. او این حقیقت را می‌بیند که دیگر «خودی» نیست، بلکه هرچه که هست، خداست. روح هر قدر کامل‌تر شود، خود را فقیرتر و ناچیزتر می‌یابد و این خودآگاهی و تکامل روح تا جایی می‌رسد که دیگر خودش را نمی‌بیند و می‌یابد که هیچ استقلالی ندارد و هرچه که هست برای خداست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج، ص ۱۶۷-۱۷۱).

حدیث شریف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۸۸)، اشاره به همین معنای قرب دارد. اگر کسی حقیقت نفس خود را درک کرد و به این آگاهی دست یافت که عین‌ربط و عین فقر به خداست،

درواقع جایگاه و مقام الله تعالی را یافته است و خواهد دید که در عالم فقط یک وجود حقیقی بیشتر وجود ندارد و آن هم خدای متعال است و همه ماسوی الله، همگی فقیر محض به خدا هستند.

همچنین در برخی روایات، مسیر معرفت خدا را معرفت نفس بیان فرموده‌اند. مانند روایتی که علامه مجلسی در *بحارالانوار* ذکر نموده است: «أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ اسْمُهُ مَجَاشِعُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الْحَقِّ فَقَالَ ﷺ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۶۷، ص ۷۲)؛ شخصی به نام مشاجع بر رسول اکرم ﷺ وارد شد و گفت: یا رسول الله، راه شناخت خدا چیست؟ ایشان فرمودند: معرفت نفس... و روایاتی که تأکید نموده‌اند که علم مورد سفارش برای یادگیری، همان علم معرفت نفس است که معرفت خدا را هم به دنبال دارد. مانند روایتی که از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «طَلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ وَهُوَ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَفِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ». علم را طلب کنید حتی اگر در چین باشد. آن علم، معرفت نفس است و در معرفت نفس، معرفت پروردگار عزوجل هم هست (همان، ج ۲، ص ۳۲).

همه این روایات، در صدد بیان این نکته‌اند که معرفت به خدا و حصول قرب الهی، تنها با شناخت جایگاه انسان در عالم خلقت (که همان عین ربطی به خالق است) و شهود فقر محض نسبت خدا حاصل می‌شود؛ چراکه شناخت فقر خود به معنای شناخت غنای خالق خود، و شناخت حقارت خود، به معنای شناخت عظمت خداست.

رابطه معرفت به خدا با قرب

در تعریف قرب الهی گفته شد که قرب؛ یعنی یافتن و شهود رابطه خود با خدا. درک این رابطه، به آسانی میسر نیست و ممکن است برای بسیاری قابل تصور هم نباشد؛ چراکه رسیدن به مقام قرب زحمت دارد و اولین مرتبه از مراتب این نوع شهود، درواقع پس از طی مراحل متعدد به دست می‌آید. بنابراین، لازم است که قدری به عقب برگردیم و حتی به علم حصولی، به رابطه خود و خدا هم اشاره‌ای داشته باشیم.

انسان در پایین‌ترین مرحله، اصلاً به غیرخود و سایر موجودات مادی، به چیز دیگری توجه ندارد و همه وجود خود را مستقل دانسته و بین خود و خالق هیچ رابطه‌ای را تصور نمی‌کند؛ چراکه وابستگی بیش از حد، به حواس ظاهری دارد. کم کم بعد از رسیدن به رشد عقلانی و با استدلالات عقلی، به ناتوانی و فقر خودش اندکی آگاه می‌شود و پی می‌برد که خالق با قدرت بی‌نهایت تدبیر کننده عالم است. با تکامل عقل و تلاش مضاعف در استدلال‌های عقلی به این مسئله پی می‌برد که خودش و همه ماسوی الله، نسبت به خدای متعال هیچ گونه استقلال ذاتی از خود ندارند و همه چیز عین ربط به خدای متعال است. همه مراتبی که تا اینجا حاصل شد، مربوط به درک حصولی انسان از رابطه با خدا بود. انسان با این مرتبه از رشد فکری و استدلال عقلانی، قادر است که اگر شبهه یا مشکل ذهنی وجود داشته باشد، آن را حل کند. اما همه اینها در مقام دانستن و درک مفاهیم است. درحالی‌که قرب الهی، نوعی یافتن و شهود رابطه بین خود و خداست. این مقدار

از معرفت حصولی به خدا ممکن است در مقام عمل چندان به کار نیاید و انسان کمافی السابق خودش را مستقل بیندارد و به خاطر تسلط غرایز و عواطف و... هنوز معرفت فطری به خدا ظهور و تجلی نکند. البته او می‌تواند از این معرفت حصولی کمک گرفته و با داشتن یک سیر معنوی، توجهات قلبی را افزایش داده و با صیقل دادن معرفت فطری، به خدا نزدیک‌تر شود. بالا بردن ارتباط معنوی و افزایش توجه به خدا بسیار مهم بوده و با انجام این مراحل، تلاش آگاهانه او برای یافتن ارتباطش با خدا موجب می‌شود که کم‌کم ابتدا عجز و ذلت خود را و سرانجام، فقر ذاتی خودش را نسبت به خدا دریابد و این سیر ادامه یابد تا او عبد خالص شود و معرفت شهودی او به خدا کامل‌تر گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۴).

همچنین، باید توجه کرد که این سیر برای همه انسان‌ها به یک اندازه نیست؛ هر کس به اندازه همت و ظرفیت وجودی خود می‌تواند سیر کند؛ چراکه هم استعداد و هم اراده انسان‌ها متفاوت است. همچنین، زمینه‌ها به فعلیت رسیدن استعدادها هم باید آماده باشد. سیر و سلوک یک روزه فرد مستعد، ممکن است به اندازه سیر چندین ساله افراد معمولی باشد. بر اساس اعتقاد ما، حضرات معصومین علیهم‌السلام، از استعدادها و امتیازهای بسیار والایی برخوردارند و هیچ کس قدرت رسیدن به مقام آنها را ندارد و قطعاً سیر معنوی آنها، با افراد دیگر قابل مقایسه نیست و بالاترین درجات و مراتب قرب را دارا هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۷۲).

اگر بخواهیم به بیان دیگر، رابطه انواع معرفت‌ها را با قرب به خدا توضیح دهیم، باید گفت: برای رسیدن به معرفت خدا ابزارهای متعددی وجود دارد که برخی از ابزارهای معرفتی، مانند حس، خیال، برای انسان نمی‌تواند مستقیماً معرفت شهودی به خدا ایجاد کند. البته به صورت غیرمستقیم و با واسطه کارایی دارند و موجب افزایش یا تقویت معرفت به خدا خواهند شد. از این رو، رابطه این نوع معرفت‌ها با قرب الهی، که از سنخ معرفت شهودی به خداست، رابطه‌ای غیرمستقیم و با واسطه خواهد بود. اما باید توجه کرد که با واسطه و غیرمستقیم بودن، به معنای بی‌ارزش یا کم ارزش بودن آنها نیست، بلکه فقط تأثیر کمتری در قرب الهی دارند.

معرفت عقلی، که معرفتی حصولی است نیز نمی‌تواند مستقیماً منجر به معرفت شهودی شود، ولی به نسبت شناخت‌های فوق‌الذکر، کمک بیشتری در جهت معرفت شهودی می‌کند. شناخت حصولی عقلی، وجود خداوند متعال و صفات او را برای انسان ثابت می‌کند. این معرفت، اگرچه غایبانه و به صورت کلی است، ولی می‌تواند کمک کار خوبی برای شناخت حضوری به خدا باشد؛ زیرا معرفت حصولی به خدا، می‌تواند رسیدن به معرفت حضوری به خدا را آسان‌تر کند. با توضیحات بیان شده، معرفت شهودی به خدا مهم‌ترین و با ارزش‌ترین نوع خداشناسی است؛ چراکه قرب الهی هم از سنخ معرفت شهودی است. نتیجه اینکه معرفت شهودی به خدای متعال، نقش تعیین‌کننده‌ای در قرب الهی دارد و سایر انواع خداشناسی، به همان میزانی که به خداشناسی حضوری کمک می‌کنند، با قرب الهی مرتبط بوده و در آن نقش ایفا می‌کنند.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، این است که خداشناسی حضوری، با خودشناسی حضوری رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. شاید بتوان گفت: این دو، دو روی یک سکه‌اند. در تعاریف قرب این نتیجه حاصل شد که معنای صحیح و کامل از قرب الهی، این است که انسان به این معرفت شهودی برسد که در این عالم همه ماسوی الله - و از جمله خودش - عین فقر و عین ربط به خالق یکتا است. از این رو، انسان مقرب به این خودشناسی می‌رسد که چیزی از خود ندارد و فقیر محض است. این خودشناسی، کاملاً مساوی با خداشناسی است. مشاهده این حقیقت که خداوند متعال وجودی یکتا و غنی مطلق است و انسان عین ربط به اوست، همان قرب الهی است؛ چراکه انسان بین خود و خدا، فاصله‌ای مشاهده نمی‌کند؛ هرچه است ربط است و ارتباط.

بنابراین، با توجه به تعریف مورد قبول از قرب، افزایش معرفت به خدا، که از معرفت نفس و مشاهده عین ربطی خودش حاصل شده، موجب افزایش قرب الهی می‌شود. هر قدر انسان بکوشد که فقر خود و غنای خدا را بهتر و بیشتر ببیند، قرب او به خدا بیشتر می‌شود و این معرفت شهودی، ذومراتب است تا جایی که انسان می‌تواند در نهایت، به مقام فنای فی الله هم برسد.

گفته شد که معرفت به خدا و در ضمن آن، قرب الهی دارای مراتب است. یک سؤال اساسی مطرح است و آن اینکه راه رسیدن به مراتب عالی شهودی و کسب قرب الی الله چیست؟

براساس آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود، یگانه راه رسیدن به چنین مراتبی، «عبودیت» است: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا عبادت کنند. به کار بردن «ما» نافیه و «الا» استثناییه در این آیه شریفه، بیان از حصر دارد؛ یعنی اینکه تنها راه رسیدن به هدف خلقت، که دست‌یابی انسان به بالاترین درجه کمال است، تنها با عبادت محقق می‌شود. عبادت؛ یعنی انسان تمام کارها و رفتار اختیاری خود را به نیت اطاعت خدا و برای رضای او انجام دهد و فقط باید گوش به فرمان خدا باشد و براساس میل و اراده او حرکت کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۶۳-۶۵). عبد بودن، زمانی محقق می‌شود که با درک شهودی به این نقطه برسیم که از ما هیچ کاری بر نمی‌آید و هیچ از خود نداریم و هیچ اراده و تأثیری جز از ناحیه خدا وجود ندارد. اولین گام برای رسیدن به این مقام، آن است که هرچه بیشتر تلاش کنیم که اراده خود را تابع اراده خدا قرار دهیم و متوجه باشیم که فقط اراده خدا وجود دارد و ما هیچ استقلالی از خود نداریم.

اگر بنده‌ای به این مقام برسد، دیگر برای نفع یا مصلحت خودش عبادت نمی‌کند، بلکه نگاهش فقط متوجه معبود است تا ببیند، او چه می‌خواهد. چنین شخصی، اصلاً «خود» را نمی‌بیند تا بخواهد به نفع یا ضرر خودش توجه کند. یافتن چنین مصادیقی، اگرچه شاید سخت باشد و یا حتی ناممکن به نظر برسد، ولی مصداق کامل آنها حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. افراد عادی هم باید از مراتب پایین شروع کنند و در گام اول، به دنبال امر و نهی خدا باشند و خود را تابع دستورات او نموده و فقط اراده او را طلب کنند و در مراحل بعدی، رضایت خود را

تابع رضایت خدا نمایند و میل و هوس در مقابل خدا نداشته باشند. چنین افرادی، کم کم به جایی می‌رسند که دیگر برای خودشان استقلال قایل نیستند و در همه حال، فقط خدا را می‌بینند و آنگاه خدا نیز تدبیر امور چنین بندگان را به عهده می‌گیرد. اگر کسی به این مرتبه رسید، سراسر زندگی‌اش عبادت خواهد شد. بنابراین، بنده می‌تواند به مقامی برسد که نه تنها نماز و روزه بلکه تمام افعال و رفتارش و تمام وجودش تابع اراده خدا گردد (همان، ص ۶۶-۷۲). پس می‌توان گفت: مراتب بالای قرب؛ یعنی شهود قلبی خدا و از طرفی هم، روح عبادت، توجه به خدا و درک شهودی عین الربط بودن خویش است. بنابراین، برای رسیدن به مراتب بالای قرب، انسان باید عبادتش را بهتر انجام دهد و تلاش کند که به این مراتب برسد.

نتیجه‌گیری

۱. افعال اختیاری انسان، در صورتی واجد ارزش اخلاقی است که از مطلوبیت برخوردار باشد.
۲. مطلوبیت ذاتی برای افعال انسان، رسیدن به کمال بی‌نهایت است که در سایه ارتباط با خالق هستی محقق می‌شود.
۳. کمال نهایی انسان؛ یعنی درک شهودی ارتباط بین خود و خدا. این درک شهودی، که از نوع دیدن است نه فهمیدن، همان معنای صحیح از قرب الهی است.
۴. معیار ارزش اخلاقی در اسلام، قرب الهی است. پس اگر بخواهیم کارهای انسان را بسنجیم و به‌وسیله سنگ محک اسلامی، میزان ارزشی بودن آنها را بیابیم، لازم است که با قرب الهی سنجیده شود. هر قدر یک فعل به قرب الهی کمک کند، به همان میزان ارزش اخلاقی مثبت دارد. و هر قدر انسان را از قرب الهی دور کند، دارای ارزش منفی است.
۵. سنخ قرب الهی معرفت شهودی به خداست؛ معرفت به اینکه انسان و همه ماسوی الله نسبت به خدا، فقیر محض می‌باشند.
۶. هر میزان که معرفت شهودی انسان به خدا بیشتر شود، قرب الهی او نیز بیشتر می‌شود. سایر انواع خدانشناسی، به میزان تأثیرشان در معرفت شهودی به خدا، در قرب الهی مؤثر هستند.
۷. خودشناسی حضوری با معرفت شهودی به خدا، رابطه مستقیم دارد، به گونه‌ای که اگر کسی به مرتبه‌ای از معرفت نفس نایل شود، به همان میزان، به معرفت به خدا دست یافته است.
۸. از میان کارهای اخلاقی، عبودیت و بندگی که هدف آفرینش انسان است، مؤثرترین و مهم‌ترین عمل اخلاقی در رسیدن به مراتب بالای قرب الهی است؛ چراکه بندگی خدا، موجب درک شهودی ارتباط بین انسان و خدا می‌گردد.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول*، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، به تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه*، چ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۶، *درآمدی بر معرفت‌شناسی (دروس استاد فیاضی)*، تدوین و نگارش مرتضی رضایی و احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، به تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، *دروس فلسفه اخلاق*، چ ششم، تهران، اطلاعات.
- _____، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *به سوی او (مشکات)*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ الف، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ ب، *فلسفه اخلاق (مشکات)*، تدوین و نگارش احمدحسین شریفی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ ج، *پیش‌نیاز مدیریت اسلامی (مشکات)*، تدوین و نگارش غلامرضا متقی‌فر، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۶، *فلسفه اخلاق (سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۴)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معین، محمد، ۱۳۸۸، *فرهنگ فارسی*، چ بیست و ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

روش‌های ایجابی تربیت اخلاقی در بعد عاطفی؛ با تکیه بر آثار آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله

محمدصادق دهقان کلور / کارشناس ارشد تربیت اخلاقی، مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت
محمد عالم‌زاده نوری / استادیار گروه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

چکیده

انسان تربیت‌یافته اخلاقی، فردی است که ضمن کنترل بر عواطف خود، آنها را در مسیر رضایت الهی ایجاد و ابراز می‌کند. از این رو، باید عواطف پسندیده، به وسیله روش‌هایی در جان متری، ایجاد و در ادامه، تثبیت و تقویت شود و در صورت وجود عواطف ناپسند در انسان، اصلاح و به نوعی نابود شود. اگر مربی در مسیر برطرف کردن خصلت‌های ناپسند اخلاقی در بُعد عاطفی موفق باشد، ولی نتواند عواطف پسندیده اخلاقی را جایگزین آنها کند متری دچار خلأ روحی می‌شود و از کمال و سعادت اخلاقی باز می‌ماند. از این رو، می‌توان به اهمیت روش‌های ایجابی تربیت اخلاقی در بعد عاطفی پی برد. هدف این مقاله، استخراج روش‌های ایجابی تربیت اخلاقی در بعد عاطفی، با تکیه بر آثار آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله می‌باشد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی اسنادی و با مراجعه به یادداشت‌ها، تألیف‌ها و سخنرانی‌های استاد صورت گرفته است. این تحقیق نشان می‌دهد که برای ایجاد عواطف ممدوح در تربیت اخلاقی، می‌توان از روش‌های تقویت دل، آگاهی‌بخشی، ارائه الگوی عاطفی پسندیده، ترغیب، محبت و مهرورزی، معاشرت نیکو، تلقین، تکرار و ذکر بهره گرفت.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، روش‌های ایجابی، بُعد عاطفی، علامه مصباح یزدی.

بیان مسئله

تلاش‌های فراوانی برای نهادینه کردن اخلاق در افراد و جوامع در نقاط مختلف جهان صورت می‌پذیرد. اخلاق، به معنای ارزش انسانی است و تربیت اخلاقی، یعنی ارزشمند ساختن وجود انسانی که می‌تواند دارای ساحت‌های شناختی و رفتاری و عاطفی باشد. از آنجاکه بیش‌ها، عواطف و رفتارهای انسان، تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند، در فرایند تربیت باید به همه این ابعاد توجه نمود، زیرا تأمین سعادت و سلامت شخص و جامعه مستلزم هماهنگی، همدلی، همکاری و همیاری عقل با عواطف و احساسات است؛ ضعف و فقدان هر یک، پویایی، بلکه اصل حرکت فرد و جامعه را در مسیر تربیت و رشد و تعالی به مخاطره انداخته، موجب خسارات جبران‌ناپذیری خواهد شد. بنابراین، بُعد عاطفی یکی از مؤلفه‌های مهم شخصیت است و تربیت این بُعد در تربیت اخلاقی نیز به دلیل اینکه بخش بزرگی از عواطف انسان مربوط به قلمرو اخلاق است، از مهم‌ترین بعد تربیت انسان به‌شمار می‌رود. تأکید فراوان بر بُعد عقلانی و شناختی انسان و غفلت از بُعد عاطفی، فرایند تربیت را دچار آسیب جدی خواهد کرد.

در کنار هدف غایی تربیت اخلاقی اسلام، که عبودیت خداوند و رسیدن به نقطه اوج انسانیت یا همان کمال است، از اهداف میانی تربیت اخلاقی در بُعد عاطفی، در مسیر رضایت خداوند قرار گرفتن عواطف و گرایش‌ها و هیجان‌های انسان می‌باشد. برای رسیدن به این هدف، نیازمند بهره‌گیری از یک مجموعه روش‌های خاص هستیم؛ چراکه بخش اعظم موفقیت مربی و یک نظام تربیتی، در گرو شیوه‌هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده، به کار می‌بندد. به همین دلیل، گزاره نیست اگر بگوییم که دشوارترین مرحله از فرایند تربیت، تعیین و تشخیص روش تربیتی و استفاده و به‌کارگیری صحیح و مؤثر آن است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲). حال که این مؤلفه، از حیث کاربرد برای مرییان اخلاق و تربیت، دارای اهمیت بالایی است، لازم است با نگاهی تخصصی‌تر به این موضوع پرداخته شود و روش‌های تربیت اخلاقی در ساحت‌های مختلف (شناخت، عواطف، رفتار) از منظر اندیشمندان مسلمان شناسایی و در اختیار مرییان قرار گیرد. روش‌های مورد بررسی در تربیت اخلاقی را می‌توان در هر یک از ساحت‌های انسان، به سه بخش روش‌های ایجاد، روش‌های اصلاحی و روش‌های تثبیتی مورد بررسی قرار داد. در این مقاله به شناسایی روش‌های ایجاد، تربیت اخلاقی در بعد عاطفی، از منظر آیت‌الله مصباح یزدی خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی

تربیت اخلاقی

آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله‌علیه تربیت را معادل پرورش می‌داند و ریشه تربیت را از «ر ب و» و به معنای برآمدگی شمرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۵). ایشان در تعریف تربیت می‌فرمایند: «فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن همه استعداد‌های انسان و حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب، به‌وسیله برنامه‌های سنجیده و حساب‌شده» (کاظمی، ۱۳۹۱، ص ۳۸). ایشان با مفروض گرفتن انواع تربیت‌های موجود در

جامعه و مقایسه آنها با یکدیگر، تربیت اخلاقی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «تربیت اخلاقی برنامه‌ریزی برای رشد اخلاق متریبان، دانشجویان و دانش‌آموزان در جهت مطلوب اسلام است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

بُعد عاطفی

«عاطفه» در معنای لغوی و رایج در عرف، کثشی است نفسانی که کسی دربارهٔ دیگری در خود احساس می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱) و در قالب گرفتگی، انبساط چهره، انس‌گیری، انزواطلب‌طلبی، فعالیت، و مانند اینها خودنمایی می‌کند (همو، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۱). در مورد تعریف عاطفه در اصطلاح، می‌توان گفت: که هر یک از روان‌شناسان از زاویه خاصی به عاطفه نگریسته‌اند. به همین دلیل، تاکنون تعریف مشترک و جامع و کاملی در این زمینه بیان نکرده‌اند. برخی، عاطفه را به «واکنش هیجانی به شیئی یا وضعیتی» تعریف کرده‌اند. از نظر اینان، شیء یا وضعیت معنای وسیعی دارد که یکی از مصادیق آن، مکان ویژه عبادت یا نوعی مراقبه است. اینان اصطلاح «عاطفه» را کل طیف احساسات اعم از ترس، شادی، احترام، تنفر و... می‌دانند (اسپلیکا و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۵۲). حسینی‌نسب در فرهنگ تعلیم و تربیت (۱۳۷۵) در تعریف «عاطفه» آورده است، حالت هیجانی شخص که اندیشه او را همراهی می‌کند، عاطفه خوانده می‌شود. در فرهنگ توصیفی علوم تربیتی نیز این‌گونه آمده است: «برخی توضیحات حالت هیجانی شخص که اندیشه او را همراهی می‌کند، عاطفه خوانده می‌شود» (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷). بر اساس نظر ریر (۱۳۹۰) در فرهنگ روان‌شناسی توصیفی عاطفه اصطلاحی است که کم‌وبیش با هیجان، احساس و مانند آن مترادف است. این اصطلاح، همان خلق‌وخوست که البته بیشتر برای حالت‌های هیجانی شایع‌تر و بادوام استفاده می‌شود.

اما در مجموع می‌توان چند ویژگی خاص را در مورد مفهوم عاطفه، با توجه به تعاریف گفته‌شده بیان کرد که معنای عاطفه در این مقاله نیز می‌باشد: ۱. حالت روانی؛ ۲. انفعال و انجذاب که شامل حالات ممدوح و مذموم است؛ ۳. نیروی برخاسته از کشش‌های درون و محیط، که واکنشی است نشأت گرفته از جاذبه‌های پیرامون انسان؛ ۴. معمولاً همراه با هیجان هستند.

گاهی از این بُعد، به ساحت گرایشی یا میل نیز یاد می‌شود. ساحت گرایشی، شامل میل‌ها، کشش‌ها و جاذبه‌های متعدد است که در روان‌شناسی از آنها به تعبیری مانند عواطف، انفعالات، احساسات و هیجانات یاد می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶ الف، ص ۸۷). بر اساس دیدگاه (همان، ۱۳۹۱، ص ۳۳۲)، مواردی مثل تمایلات غریزی، محبت، عشق، نفرت، کینه، خشم، غضب، ترس، امید، یأس، اضطراب، شادی، غم، تجلیل، تحسین، پرستش و مانند این امور را می‌توان به ساحت عاطفی و گرایشی مربوط دانست.

روش‌های ایجابی تربیت اخلاقی در بعد عاطفی

در اصطلاح، روش‌های ایجابی در بعد عاطفی، در ایجاد یک رفتار یا صفت جدید نیک و درست، در بعد عاطفی تربیت اخلاقی به کار می‌روند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸). همچنین، علاوه بر ایجاد عواطف ممدوح، در تثبیت

و هدایت عواطف و گرایش‌های مثبت و ممدوح کارایی دارند. در ادامه به بررسی روش‌های ایجاد تریبیت اخلاقی در بعد عاطفی، با تکیه بر آثار علامه مصباح یزدی^۱ پرداخته می‌پردازیم.

تقویت دل (قلب)

منظور از «قلب»، آن قوه و نیرویی است که درک می‌کند و مرکز احساسات و عواطف است. اگر موارد استعمال قلب را در قرآن کریم بررسی کنیم، دست کم دو ویژگی برای قلب به دست می‌آوریم: یکی اینکه حقایق را درک می‌کند و چیزهایی را می‌فهمد. دیگر اینکه احساسات و عواطفی دارد و حالاتی نظیر رحمت، قساوت، عطفوت، خشونت، مهربانی، درشتی و... به قلب نسبت داده می‌شود.

معادل «قلب» در فارسی، همان لفظ «دل» است که در نثر و نظم فراوان به کار برده می‌شود. قلب انسان آمادگی درک حقایق و بیان احساسات و عواطف را دارد؛ در صورتی که از غذای سالم تغذیه بشود. از این رو، باید انرژی لازم را برای قلب تأمین کرد تا دو فعالیت عمده خود را انجام دهد و الاً بدون منبع انرژی، خاموش خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۰۳). از آنجاکه منبع عواطف، دل و قلب می‌باشد، تقویت دل کمک می‌کند تا عواطف و گرایش‌های ما در مسیر صحیح خود ایجاد شوند که دو راه تقویت دل را که منجر به ایجاد عواطف ممدوح می‌شود، بیان می‌کنیم:

ایمان

اساس ارزش، از دیدگاه مکتب اسلام، ایمان و تقواست که این دو نیز با هم رابطه علی و معلولی دارند. ریشه تقوا در قلب است، از ایمان تولید و تغذیه می‌شود و آثار و ثمرات آن، در رفتار انسان ظاهر می‌گردد. در واقع، ایمان مانند چشمه‌ای از قلب می‌جوشد، به سوی اعضا و جوارح جریان پیدا می‌کند و به صورت اعمال صالحه و حسنه ظاهر می‌شود. پس می‌توان گفت: ریشه اخلاق و ارزش اخلاقی از دیدگاه اسلام ایمان است. برای به دست آوردن تقوا و تخلق به اخلاق شایسته، مانند بروز عواطف ممدوح، نخست باید به تحصیل ایمان مبادرت شود (همو، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴۷).

قلب کانون عواطف و احساسات است. اگر ایمان در قلب راه یابد، با عواطف آدمی مرتبط می‌گردد؛ یعنی منشأ پیدایش شادی، وجد و شمع، حزن، خوف، امید، رقت، وجل، حسرت، پشیمانی، آرامش، شوق، رغبت، عشق، اعتماد، محبت، نفرت، انکسار، مسکنت، تمنا، تعظیم، امتنان و سپاس، شرم و... خواهد بود (مجدی هلالی، ۱۳۹۴، ص ۸۹ - ۹۶). ایمان، آثار عاطفی بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی دارد. این مهم، از مقایسه افرادی که در جوامع با ایمان زندگی می‌کنند، با افرادی که در جوامعشان چنین سرمایه معنوی‌ای کم رنگ است، به دست می‌آید. یکی از آثار مهم ایمان، ایجاد آرامش و اطمینان است که حالت ثبات عاطفی است و موجب نشاط و سرزندگی می‌شود و از بروز اضطراب‌های روحی و فکری جلوگیری

می‌کند. کسانی که صادقانه ایمان آورند، خدا هم کمکشان می‌کند. وقتی عوامل ظاهری اقتضای اضطراب، نگرانی، تردید، دودلی و ترس دارند، آنان آرامش دارند؛ نه ترسی، نه واهمه‌ای، تصمیم قطعی دارند برای اینکه پایداری کنند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ص ۷).

یاد خدا

یاد خداوند، موجب اطمینان، آرامش و نشاط درون آدمی است و نمی‌گذارد اندوه‌های برخاسته از کاستی‌های حیات مادی، موجودیت انسان را به خطر افکند؛ همان‌گونه که نمی‌گذارد سرمستی غرقه‌شدن در کام‌جویی‌ها، راز نهایی شخصیت آدمی را از بین ببرد. یاد خداوند، دل را صفا و جلا می‌دهد و زنگار غفلت‌ها و از خودفراموشی‌ها را می‌زداید (همو، ۱۳۸۴، ص ۹). قرآن با جمله‌ای کوتاه اما پرمغز، مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین راه آرامش و تقویت دل را نشان داد، می‌فرماید:

بدانید که یاد خدا آرامش‌بخش دل‌ها است.» و به نوعی حیات دل، با یاد خداوند ایجاد می‌شود. اگر انسان چند دقیقه نفس نکشد، خواهد مرد؛ زیرا هر لحظه به هوا نیاز دارد و هیچ لحظه‌ای نیز نیست که به دلش خطور کند که از تنفس کردن خسته شده است. یاد خدا هم تنفس دل است و دل انسان با یاد خدا زنده است و اگر بخواهیم دلمان زنده بماند باید در هر لحظه به یاد خدا باشیم. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «با یاد خدا دل‌ها زنده می‌شوند و با فراموش کردن او می‌میرند» (ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۴ ص ۱۸۴۸).

سکینه، یکی از حالات عاطفی نفسانی است که وقار و آرامش را به همراه دارد و هرگونه شک، تردید و وحشت را از انسان دور می‌کند. در قرآن این حالت، در ارتباط با یاد خدا بیان شده است. همچنان که مؤمنان همواره در پی آرامش جستن در جوار محبوب‌اند و خواسته‌شان نزدیکی به اوست.

در حدیث شریفی که از امام باقر علیه السلام خطاب به جابر بن یزید جعفی نقل شده، حضرت می‌فرمایند: «برای رقت قلب، در خلوت‌ها زیاد یاد خدا کن» (حرانی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۵). رقت قلب حالتی است که به موجب آن، انسان در مقابل عواملی که موجب برانگیخته شدن احساسات و عواطف می‌شوند، زود منفعل می‌شود و اثر ظاهری آن هم اشک چشم است. «رقت»، مربوط به بخش احساسات و عواطف قلب است که تقویت آن، از طریق یاد خداوند صورت می‌گیرد تا جلوی قساوت قلب انسان گرفته شود. لازم به یادآوری است که در اخلاق اسلامی، رقت قلب هنگامی ارزش پیدا می‌کند که اثر آن، در آنچه مربوط به خدای متعال و قرب به اوست ظاهر شود (مصباح‌یزدی، ش ۱۳۹۰).

آگاهی‌بخشی

از منظر علامه مصباح‌یزدی، تربیت انسان‌ها در دستگاه تربیتی اسلام، متناسب با میزان معرفت و درک و فهم آنها می‌باشد. در واقع تفاوت مراتب ارزش کارها، به تفاوت معرفت و تربیت افراد بازمی‌گردد، و بسته به معرفت آنها،

تربیت افراد هم متفاوت می‌باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۷). پس هر قدر انسان، حقایق را بهتر بشناسد و نسبت به آنها آگاهی و توجه بیشتر و زنده‌تر و پایدارتری داشته باشد و نیز اراده نیرومندتری بر مهار کردن تمایلات و هیجانات درونیش داشته باشد، حُسن انتخاب بیشتری خواهد داشت (همو، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۰۵). رفتارهای انسان در قلمرو مختلف فردی، اجتماعی، اخلاقی و عاطفی از شناخت وی سرچشمه می‌گیرد. انسان وقتی به زیان چیزی پی می‌برد، از آن پرهیز می‌کند. وقتی دانست چیزی برای سلامتی وی سودمند است، از آن استفاده می‌کند. هنگامی که به دوستی و خیرخواهی فردی نسبت به خود پی برد، به او دلبستگی پیدا می‌کند. وقتی هم خشمگین می‌شود، اگر بداند پرخاشگری وی ممکن است چه پیامدهایی داشته باشد، معرفت و شناخت او کنترل‌کننده وی خواهد بود.

بی‌تردید گرایش‌ها و عواطف انسان، مستلزم و نیازمند نوعی آگاهی و شعورند. آگاهی یکی از زمینه‌های ایجاد عواطف و گرایش است؛ هر قدر این آگاهی نسبت به متعلق گرایش دقیق‌تر و جامع‌تر شود، زمینه برای قوت گرایش در جهت مثبت یا منفی آن، در مسیر کمال و سعادت انسان، وضوح بیشتری می‌یابد. نتیجه آن، نیز تقویت گرایش به سوی آن است؛ زیرا انسان طالب زیبایی‌ها و کمال سعادت خویش است (رزاقی، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

موارد آگاهی‌بخشی در بعد عاطفی، ذیل اهداف شخصی، الهی، جمعی و طبیعی در آثار آیت‌الله مصباح قابل شناسایی است.

موارد آگاهی‌بخشی در اهداف شخصی تربیت اخلاقی در بعد عاطفی

- آگاه‌سازی متریبان از جایگاه و کرامت ذاتی خود، در آفرینش و پیشگیری از خودکم‌انگاری (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۸).
- آگاه‌سازی متریبان با نقش مهرورزی در تعالی شخصیتی و سعادت دنیوی (همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۷۷).
- آگاه‌سازی متریبان از ضرورت حفظ تعادل در غم و شادی (همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۹۵).
- آگاه‌سازی متریبان نسبت به مقدمیت خوددوستی برای خدادوستی (همان، ص ۶۶).
- آگاه‌سازی متریبان از ضرورت جهت‌بخشی هیجان پرخاشگری به دفاع از ارزش‌های اسلامی، ملی و خانوادگی (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص)

موارد آگاهی‌بخشی ذیل اهداف الهی تربیت اخلاقی در بُعد عاطفی

- آگاه‌سازی متریبان از نعمت‌ها و مواهب تکوینی و تشریحی در راستای خدادوستی (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۶۴).
- آگاه‌سازی متریبان از رحمت و محبت الهی نسبت به بندگان و مخلوقات خود (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵).
- آگاه‌سازی متریبان از علاقه خداوند به بندگان و محبوب بودن بندگان خالص و توبه‌کنندگان (رک: بقره: ۲۲۲)؛ (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۵۸).
- آگاه‌سازی از بازگشت ثمرات و برکات محبت الهی و اولیا به خود متریبی (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶).

- آگاه‌سازی متریبان از عوامل اثرگذار در ایجاد و تعمیق حب به خداوند (مانند انس با کلام الله، دیدار با ابرار، رسیدگی به نیازمندان، ذکر) (همو، ۱۳۸۴، ص ۴۵).
- آگاه‌سازی متریبان نسبت به حکمت مصائب و مشکلات در زندگی انسان (عذاب، امتحان، کمال‌یابی) (همو، ۱۳۹۱، ص ۲۶).
- آگاه‌سازی متریبان از ضعف، ناتوانی و نیاز همیشگی ایشان به خداوند، حتی در عالی‌ترین مراتب کمال یافتگی (همو، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳).

موارد آگاهی‌بخشی ذیل اهداف جمعی تربیت اخلاقی در بعد عاطفی

- آگاه‌سازی متریبان از نیاز فطری، روانی و طبیعی ایشان به انس و ارتباط عاطفی با دیگران (همو، ۱۳۸۸، ص ۳۵۶).
- آگاه‌سازی متریبان با حکمت ربوبیت تکوینی الهی در زوج آفرینی آدمیان، برای رسیدن به مودت و رحمت (همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۷).
- آگاه‌سازی متریبی از نقش رأفت، رحمت و عشق به دیگران در دستیابی به قرب الی الله.
- آگاه‌سازی با قاعده «پاسخ به احسن» در روابط عاطفی (همو، ۱۳۹۴، ص ۲۵۸).

موارد آگاهی‌بخشی ذیل اهداف طبیعی تربیت اخلاقی در بعد عاطفی

- آگاه‌سازی متریبان با نعمت بودن و منعم بودن زمین و وامداری بشر نسبت به آن (همو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۶).
 - آگاه‌سازی متریبان نسبت به روایات و حکایات ترحم به حیوانات (همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۴۱).
 - آگاه‌سازی متریبان از پیامدهای عاطفی تخریب محیط‌زیست و آلوده کردن دریاها و رودخانه‌ها (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷).
- نکته مهم این است که باید تلاش شود آگاهی‌بخشی‌های صورت گرفته در باب عواطف، تبدیل به بینش و یقین شده تا با درونی کردن آگاهی‌های اخلاقی، تلقی آدمی از گرایش‌ها و عواطف دگرگون شود. ایجاد دگرگونی در تلقی افراد از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آنها است. برای مثال، در باب عاطفه ترس، فلسفه ارسال دین، این است که با بینش‌بخشی، دایره امیدها و ترس‌ها را گسترش دهد؛ یعنی به انسان بفهماند که فقط نباید از گرسنگی، بیماری، صاعقه و... ترسید، بلکه باید از چیزهایی مهم‌تر در هراس بود. اینکه به انسانیت انسان لطمه بخورد، روح و قلب انسان آلوده و سیاه شود، عذابی از ناحیه خداوند در دنیا و آخرت به انسان برسد. از همه مهم‌تر، خداوند از انسان ناراضی شود و به او اعتنایی نکند (همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۲ و ۱۱۷).

ارائه الگوی عاطفی پسندیده

یکی از روش‌های تربیتی عینی و کاربردی تعلیم و تربیت، که به کارگیری آن در مرتبه بسیار تأثیرگذار است، روش الگویی است که از آن با عناوین الگوسازی، اسوه‌سازی و تقلید یاد می‌شود. تقلید، رفتاری آگاهانه و

هدفدار است که به انگیزه‌های مختلفی صورت می‌گیرد (همو، ۱۳۹۰ج، ص ۱۷۵-۲۱۰). در واقع قسمت عمده یادگیری انسان، از طریق «تقلید» صورت می‌پذیرد (همان، ص ۳۱۱). چون انسان به‌طور طبیعی الگوپذیر است و تربیت ابتدایی خود را از الگوهای همچون پدر و مادر می‌گیرد.

قرآن کریم نیز برای هدایت انسان با استفاده از روش الگودهی، به تبیین الگوهای ممدوح عاطفی هدایت‌شدگان و صالحان، و از سوی دیگر، به تبیین الگوهای مذموم عاطفی ضالین و طالحان پرداخته است. گاه به‌صورت مستقیم، به پیروی از کسی تصریح می‌کند، مانند: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه»؛ یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است و گاه بدون چنین تصریحی، در قصص گوناگون قرآن کریم (احزاب: ۲۱)، که پر از فراز و فرودهای عاطفی است، همچون قصه حضرت یوسف، واقعه حضرت نوح و فرزندش، جریان حضرت مریم، رخداد گزارش شده از مادر موسی و سرگذشت حضرت ابراهیم و اسماعیل، اسوه‌ها را معرفی می‌کنند. هر یک از این رخدادها، که با سبک روایتی خاصی متناسب با کاربرد هدایتی‌گزینه‌ها و جهت‌دهی شده‌اند، نماد بروز گرایش‌های تعیین‌کننده لحظات حساس خاصی است که انسان باید بتواند در آن لحظه، در راستای سعادت خویش گام بردارد. لازمه این گام برداشتن، خودکنترلی در عرصه عواطف و عمل است (عقیقی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۸). یکی از عواطف بسیار پسندیده، در تربیت اخلاقی، ایجاد عشق و محبت بین مردم و مقام ولایت می‌باشد که استاد مصباح، در سال ۷۹ و با حضور رهبر انقلاب در منزلشان، با استفاده از این روش، کمال خضوع و محبت خویش را در برای مقام ولایت نشان داده و بیان داشته‌اند که این حرکت از دو عامل شکل گرفته است: الف. احساسی و عاطفی که با رسیدن محبوب، انسان می‌خواهد هر چه دارد در برابر او بدهد، ب. و عامل عقلانی اینکه ما وظیفه داریم، موقعیت ولایت را معرفی کنیم و نقش ایشان را در هدایت جامعه مشخص کنیم، تا اهمیت خضوع و محبت در برابر ایشان مشخص شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹).

ترغیب

«ترغیب» یکی از روش‌های تربیتی در سیره معصومان و قرآن است که همواره برای ایجاد عواطف و گرایش‌های ممدوح، مورد توجه مریبان مسلمان قرار گرفته است. ترغیب از «رُغْبَه» مشتق شده است و به‌معنای میل و اشتیاق می‌باشد. بنابراین، ترغیب عبارت است از: ایجاد میل و رغبت نسبت به چیزی در یک یا چند فرد (انیس ابراهیم و دیگران، ۱۳۶۷، ص ۴۰۸).

در قرآن کریم ترغیب در قالب‌های تبشیر، تحسین، دعا، سلام، پاداش، تحریض و وعده صورت گرفته است. با نگاه به آثار علامه مصباح، برای روش ترغیب، می‌توان چند شیوه بیان کرد:

تبشیر

«تبشیر» به‌معنای مژده دادن و خبر شاد دادن است. بشارت، خبری است که اثر آن در پوست آدمی ظاهر می‌شود. در قرآن کریم تبشیر با اصول اعتقادی و عواطف انسانی پیوند خورده است. به اعتقاد علامه

مصباح یزدی، در واقع برای عموم مردم بیش از هر چیز، خوف از عذاب و طمع در ثواب، مطرح و در اعمال آنها مؤثر است و انسان‌ها، بیشتر تحت تأثیر دو عامل انذار و تبشیر، و خوف و رجا هستند. تعداد کسانی که در پی رضایت و خشنودی خداوند باشند و در هیچ کدام از این دو عامل در آنها مؤثر نباشد، بسیار اندک است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱۱).

استاد مصباح به آیاتی از قرآن کریم، که به این شیوه پرداخته است، اشاره کرده‌اند: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (بقره: ۲۱۳)، پس خداوند پیامبران را مژده دهند و بیم دهنده برانگیخت (همان، ۱۳۹۱، ص ۴۸۰).
 «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسرا: ۹)؛ همانا این قرآن به آنچه پایدارتر است راهنمایی می‌کند و مؤمنینی را که عمل صالح انجام می‌دهند مژده می‌دهد که پاداش بزرگی دارند.

تشویق و پاداش دادن

از این شیوه می‌توان برای ایجاد عواطف و گرایش‌های ممدوح استفاده کرد. تشویق به معنای آرزومند کردن، به شوق افکندن و راغب ساختن است. تشویق از ریشه «شوق» و مصدر می‌باشد. در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، کلماتی مانند تقویت، پاداش و محرک، مفهومی نزدیک به تشویق را دارا هستند، در عین حال از تفاوت‌هایی نیز برخوردارند (شعاری نژاد، ۱۳۹۱، ص ۳۱۲).

از شیوه‌های مؤثر تشویق در کلام الهی، که شامل بروز عواطف ممدوح در عمل و کردار نیک آدمی است، در نظر گرفتن پاداش‌هایی است که به میزان دو و یا چند برابر به صالحان وعده داده شده است، بدین‌گونه که پاداش عمل، عیناً به اندازه اصل کار نیست، بلکه به مراتب بر آن افزونی می‌گیرد. برای مثال، قرآن می‌فرماید: «عمل و کردار نیک و دو برابر شدن پاداش آن نزد خدا» (نسا: ۴۰).

استاد مصباح با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام به این شیوه اشاره کرده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ثَلَاثَةٌ تَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ لِلْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ مَكَافَأَهُ الْمُحْسِنِينَ بِالْإِحْسَانِ لِيَزِدَادُوا رَغْبَةً فِيهِ وَتَعَمُدُ ذُنُوبَ الْمُسِيءِ لِيَتُوبَ وَيَرْجِعَ عَنْ غِيِّهِ وَتَأْلِفَهُمْ جَمِيعاً بِالْإِحْسَانِ وَالْإِنصَافِ» .. سه چیز است که حاکم باید نسبت به خواص و عوام مردم رعایت کند: پاداش دادن نیکی با نیکی، تا رغبت آنها به نیکی زیاد شود، پوشاندن گناهان گناهکار تا توبه کند و از گمراهی خود بازگردد، و مدارا و مهربانی با همه با نیکی و انصاف (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۸۰؛ ارشاد القلوب، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۱۱).

وعده

در زبان عربی، «وعده» غالباً در جایی به کار می‌رود که فردی در مقابل کاری که دیگری انجام خواهد داد، فراهم آوردن چیزی را که مطلوب اوست، تضمین کند. بنابراین، وعده مترادف تطمیع و قول دادن در زبان فارسی است.

روش تربیتی اسلام در تحقق بخشیدن به ارزش‌ها، و شکل‌گیری عواطف و گرایش‌های ممدوح، متناسب با مراتب معرفت انسان‌ها است. خداوند تربیتش را منحصر به امثال *سلمان و ابوذر* نکرده است؛ دیگران هم باید متناسب با فهم و معرفتشان، تحت تأثیر تربیت اسلام و قرآن قرار گیرند. اما چون همت افراد متفاوت است، برخی را که دارای همت پایین می‌باشند، ابتدا با ایجاد انگیزه‌های مادی و روش وعده دادن تربیت می‌کند و آن‌گاه که همتشان بلندتر شد، با معارف دیگر آشنا می‌سازد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۸). قرآن کریم نیز از این شیوه بهره برده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۹)؛ خداوند آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که برای آنان بخشش و پاداش عظیمی است.

در ادامه با توجه به آثار استاد مصباح مواردی که باید به‌وسیله روش ترغیب و تشویق برای رسیدن به اهداف میانی تربیت اخلاقی (اهداف شخصی و الهی و جمعی و طبیعی) در بعد عاطفی توجه کرد، اشاره می‌شود. تشویق و ترغیب متر بیان به:

- خودآگاهی جهت شناخت ظرفیت‌های عاطفی (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ب، ص ۱۲۲).
- تأمین عاطفی فرزندان از راه تعاملات مهرآمیز مانند: بوسیدن، نوازش کردن، گوش دادن، درآغوش گرفتن و مانند آن (همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۹۳).
- گرمی داشتن فرزندان با گزینش نام خوب برای آنان (همو، ۱۳۹۱، ص ۳۲۲).
- برنامه‌ریزی تربیتی در راستای تعادل بخشی عاطفی در غم و شادی متر بیان (همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۹۵).
- خوب احساس کردن و خوب ابراز کردن احساسات (همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۸۵).
- بزرگداشت و شرکت در جلسات ولایی (اعیاد، موالید و وفات) (همو، ۱۳۸۲، ص ۲۸).
- زیارت مشاهد شریفه و مواقف کریمه (همو، ۱۳۸۳ الف، ص ۳۵۴).
- مطالعه و انس با ادعیه و کلمات نظم و نثر معنوی و عرفانی (همو، ۱۳۹۰، س، ص ۲۴۴).
- گفتن تبریک و تهیه هدیه برای خانواده و نزدیکان در مناسبت‌ها (همو، ۱۳۸۴، ص ۴۷).
- شرکت فعالانه عاطفی در مراسم عبادی جمعه و جماعات به منظور تألیف قلوب (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۶).
- دیدار و سرکشی و عیادت از برادران دینی در راستای تقویت تفقد و همدلی (همو، ۱۳۸۴، ب، ص ۱۳۴).
- تکریم و تحسین نسبت به رفتارهای عاطفی مثبت دیگران (همو، ۱۳۹۱، ص ۴۷۸).

روش محبت و مهرورزی

یکی از روش‌های تربیتی سفارش شده در قرآن کریم، که تأثیر بسیاری در شکل‌گیری صحیح عواطف انسان دارد، محبت ورزیدن و مهرورزی است که با فطرت انسان همسو و سازگاری بیشتری دارد. محبت، نیروی فراوانی در برانگیختن عواطف درونی و شکوفایی گرایش‌های متعالی انسان دارد، به‌گونه‌ای که هر گاه انسان به

چیزی دل ببندد، این دل بستگی چنان او را مجذوب خود می‌سازد که همه تمایلات و رغبت‌ها را متوجه خویش می‌کند. برخوردارى محبت‌آمیز و مهرورزى، ریشه در وحى الهى و سنت و سیره نبوى دارد و استفاده به موقع و مطلوب از چنین روشى (بدور از هرگونه افراط و تفریط)، در عرصه زندگى به حدی ارزشمند و با اهمیت است که خداوند، رمز موفقیت پیامبر در تسخیر دل‌های یارانش و در نتیجه، پیشرفت سریع اسلام را در گرو این روش برشمرده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۵۹)؛ به برکت رحمت الهى، در برابر آنان نرم‌خو و مهربان شدی، اگر خشن، نامهربان (سنگدل) و انعطاف‌ناپذیر می‌بودی، مردم از اطراف تو پراکنده شده و کوچ می‌کردند.

استاد مصباح در تعریف محبت این‌گونه آورده است:

محبت، در حقیقت، حالتى است که در دل یک موجود ذى شعور، نسبت به چیزی که با وجود او ملایمتى و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبى داشته باشد، پدید می‌آید. می‌توان گفت: یک جاذبه ادراکى است همانند جاذبه‌های غیر ادراکى؛ یعنى همان‌طور که در موجودات مادی فاقد شعور مثل آهن و آهن‌ربا نیروى جذب و انجذاب وجود دارد، آهن‌ربا آهن را جذب می‌کند، با این ویژگی که جذب و انجذاب میان آن دو، طبیعى و بی شعور است، در بین موجودات ذى شعور هم یک جذب و انجذاب آگاهانه و یک نیروى کشش شعورى و روشن وجود دارد، دل به یک طرف کشیده می‌شود، موجودى دل را به سوى خود جذب می‌کند که این اسمش «محبت» است (مصباح‌یزدى، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۱۵).

از آنجاکه محبت به خداوند، سرچشمه بسیارى از عواطف پسندیده است، لازم است تا این قسم از محبت و راه‌های تحصیل آن بیان شود.

محبت به خداوند و راه تحصیل آن

در نظام تربیتى اسلام، مهم‌ترین انگیزه‌های که مؤمن موحد را به حرکت وا مى‌دارد، و زمینه بروز سایر عواطف ممدوح مى‌شود، محبت به خداست؛ چراکه انسان مؤمن خداجو فطرتاً همه کمالات و عواطف ممدوح را از جهت انتساب به خدا دوست دارد و دنبال مى‌کند و انسان غیرمؤمن نیز چون همان فطرت الهى را داراست، طالب همه کمالات و دوستدار همه عواطف ممدوح است؛ یعنى بدون توجه تفصیلى و به صورت ناآگاهانه خداجوست. گرایش به عواطف اخلاقى در انسان، ناشى از گرایش به خداست و بدون خداباورى، این گرایش شکوفا نمى‌شود؛ زیرا حقیقت اخلاق گرایش به کمالات و خوبى‌هاست و خوبى مطلق خداست. پس پشت پرده اخلاق، خداگرایی است و اگر ما بتوانیم این خداگرایی را به وسیله محبت الهى ایجاد کنیم، سرچشمه ایجاد سایر عواطف ممدوح را رقم زده‌ایم.

محبت خداوند در یک مرحله، همانند خداشناسى فطرى در وجود انسان‌ها نهفته است و به‌صورت نیمه‌آگاهانه یا ناآگاهانه وجود دارد. ولی انسان می‌تواند این گرایش فطرى را آگاهانه سازد و تقویت کند.

الف. توجه به نعمت‌ها

راه تحصیل محبت خداوند برای عموم مردم، توجه به نعمت‌های خداوند است. اگر خدمت‌هایی را که دیگران به ما کرده و به خاطر آن احياناً، مورد محبت شدید ما قرار گرفته‌اند، مورد مطالعه قرار دهیم که چه قدر بوده و چه مقدار از مجموع نیازهای ما را در طول زندگی برطرف کرده‌اند و آنها را با نعمت‌های عظیم و غیرقابل شمارشی که ولی نعمت و آفریدگار توانا و مهربان به ما اعطا کرده است، مقایسه کنیم؛ از این طریق می‌توان به عظمت نعمت‌های الهی پی برد و تأثیری که در رفع نیازهای فراوان و حیاتی و در تکامل ما دارند و این شناخت و توجه ما نسبت به این نعمت‌ها محبت ما را نسبت به ولی نعمت خویش به شدت برمی‌انگیزد و عواطف ما را به الطاف خدای متعال و مهربانی‌ها و توجه‌هایی که به ما دارد متوجه می‌سازد و این راه ساده‌ای است برای کسب محبت خدا، که برای همگان میسر خواهد بود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۲۵).

استاد مصباح در این زمینه می‌فرماید:

همه ما می‌دانیم که خداوند نعمت‌های بسیاری به ما داده است. همه ما چشم، گوش، دست، پا ... داریم، اما یادمان نیست که این‌ها نعمت خداست. از این‌رو، در استفاده از آنها احساس لذتی نمی‌کنیم و اصلاً توجه نداریم که چنین نعمت‌هایی وجود دارد. ابتدا باید توجه داشته باشیم که اینها نعمت است. سپس توجه کنیم که این‌ها را خدا داده است. در این صورت، وقتی از آنها استفاده می‌کنیم، در ما حالت هیجان محبت پدید می‌آید؛ «هَاجَتِ الْمَحَبَّةُ فِي قُلُوبِهِمْ»؛ دوستان خدا وقتی از نعمت‌های بهشت استفاده می‌کنند، محبت در دلشان هیجان پیدا می‌کند و در اثر این هیجان می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». وقتی این هیجان پیدا می‌شود، محبت جدیدی پیدا می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲).

ب. احتراز از عوامل تضعیف محبت خداوندی

در درجه اول، هر نوع محبت استقلالی به غیر خدا، مزاحم با محبت خدا خواهد بود: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب، ۴) خداوند برای هیچ کس بیش از یک دل در درون او قرار نداده است. اگر کسی بخواهد دلش منحصرأ جایگاه محبت خدا باشد و محبت غیر خدا در دل او معارض با محبت خدا نباشد، باید این حقیقت را درک کند که هیچ موجودی جز خدا، هیچ نوع استقلالی از خودش ندارد، هر کمالی و هر جمالی در هر جایی، درواقع از آن اوست و عاریتی در اختیار اشیا دیگر است. در درجه دوم، محبت شدید به غیر خدا، می‌تواند مانع محبت خدا و عامل اعراض از عمل به وظائف الهی شود. بر این اساس، حد نصابی برای محبت خدا تعیین شده که لازم است محبت انسان به خدا حداقل غالب باشد بر محبت وی نسبت به سایر اشیا که فرموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره، ۱۶۵). محبت مخلوق هیچ‌گاه نباید مؤمن را از عمل به مقتضای محبت خالق باز دارد: «لِطَاعَةِ الْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (رضی، ۱۳۹۵، ص ۵۶۷) بنابراین، هرگاه خداوند نسبت به انجام کاری امر الزامی داشته باشد و محبت دیگران مانع و مزاحم انجام آن شود، نظیر آنکه خداوند خواندن نماز را بر مکلف واجب کرده است و دوستی که محبوب مکلف است، وی را از خواندن

نماز باز دارد در این صورت، ایمان انسان وجود آن درجه از محبت خدا را در دل مکلف اقتضا می‌کند که به وی توان تصمیم‌گیری لازم را در زمینه انجام واجبات و ترک محرّمات بدهد و محبت غیر خدا، نتواند وی را از عمل به وظائف خود باز دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۲۶).

ج. محبت اولیای الهی

توجه به نعمت‌های خداوند، یکی از راه‌های تحصیل محبت بود. برترین نعمت خداوند، نعمت ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام است. امام رابطه بین مردم و خداوند در فیوضات باطنی است و وظیفه او ایصال الی المطلوب است. در نتیجه، محبت خداوندی در ابتدا به اولیای او و امامان معصوم تعلق می‌گیرد. بنابراین، از طریق محبت به اولیای الهی، محبت خداوندی راحت‌تر حاصل می‌شود.

معاشرت نیکو

یکی از روش‌های پسندیده که به کرامت و عزّت انسان گره خورده است و می‌تواند تأثیر زیادی در ایجاد عواطف ایجاد کند، روش معاشرت نیکو یا حسن معاشرت است (همو، ۱۳۹۱، ص ۴۷۴). معاشرت نیکو، از یک بینش و نگرش هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌ای منشعب می‌شود که طبق آن نگاه، «انسان‌ها در انسانیت و کرامت انسانی برابرند». بر اساس چنین بینشی، افراد به هم‌نوع خود به دیده احترام می‌نگرند و همان‌طور که خود خواسته‌هایی دارند، برای طرف مقابلشان نیز تقاضایی را قایل‌اند و برای اینکه توقعات طرف مقابل را بفهمند، خود را در جایگاه او فرض می‌کنند و در برابر او، خود را موظف و مسئول می‌دانند. از فواید روش معاشرت نیکو، این است که زمینه بروز عواطف مطلوب را مهیا می‌سازد؛ چراکه وقتی پیام «به تو توجه دارم و درکت می‌کنم» را برای مخاطب ارسال می‌شود، همدلی و صمیمیت برقرار می‌گردد و مخاطب نیز خود را در چنین وضعیتی می‌یابد. از این رو، به‌خوبی جذب عاطفی صورت می‌گیرد. در روایات ما نیز به این روش اشاره شده است:

عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام: حُسْنُ الصُّحْبَةِ يَزِيدُ فِي مَحَبَّةِ الْقُلُوبِ: معاشرت نیکو موجب افزایش محبت در دل‌هاست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۷۴).

در ادامه به نمونه‌هایی از معاشرت نیکو می‌پردازیم:

گشاده‌رویی و نرم‌خویی

در روایات توصیه شده است با رویی گشاده و چهره‌ای متبسم و نرم‌خو با دیگران روبرو شوید. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که مردی محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: شرفیاب شد و عرضه داشت: مرا [به کارهای خوب] سفارش کن. از جمله توصیه‌های آن حضرت به آن مرد، این بود: «در مواجهه با برادران دینی‌ات گشاده‌رو باش» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۰۳).

استاد مصباح^ع در این باره می‌فرماید: افرادی که رفتاری مؤدبانه و با نزاکت دارند و با گشاده‌رویی و مهر و محبت با دیگران برخورد می‌کنند، در دل دیگران جا باز کرده و همه دوست دارند با آنان معاشرت نموده و به آنها نزدیک شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲۸).

احسان

احسان به دیگران، از ارزش‌های اساسی اخلاقی است که همه انسان‌ها ارزشمندی آن را قبول دارند. احسان دارای دو مفهوم است: گاهی معنی بخشش به دیگران را افاده می‌کند و گاهی نیز در یک مفهوم عام و به معنی انجام هر کار نیک به کار می‌رود. در این صورت، شامل تمام کارهای مثبت و ارزشمند اخلاقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۵). این ویژگی فطری انسان است که هر کس به وی احسان می‌کند، در دل خویش نسبت به او محبت ورزد؛ چرا که انسان بنده احسان است. و احسان فطرت انسان را بیدار می‌کند و محبت خدا را که در فطرت وی ریشه دارد، برمی‌انگیزد (همان، ج ۱، ص ۲۵۶). در قرآن کریم از برخی افراد و گروه‌ها، به عنوان محبوب خدا نام برده شده و احسان کنندگان از جمله آنها هستند: «والله يحب المحسنين» (آل عمران: ۱۳۸-۱۳۴). ارزش احسان از آن جهت است که سبب ایجاد عاطفه محبت بین احسان کننده و احسان شونده می‌شود و به نوعی، فرد گیرنده احسان نیز خود را مدیون فرد احسان کننده می‌داند و در فکر جبران احسان خواهد بود.

معاشرت با صالحان و فقرا

باید رابطه خود را با اولیای خدا و صالحان تقویت کنیم، تا به محبت الهی دست یابیم؛ زیرا بین محبت خدا و محبت به اولیای خدا نوعی رابطه است که هر یک تقویت شود، در دیگری اثر می‌گذارد، و ایجاد شکاف و جدایی بین آنها امکان ناپذیر است، بلکه همواره بینشان پیوند ناگسستنی برقرار است. لذا در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ یعنی اگر محبت انسان به خدا فزونی گرفت، محبت به اولیای خدا نیز فزونی می‌گیرد و نیز اگر محبت انسان به اولیای خدا زیاد شد، محبتش به خدا نیز بیشتر خواهد شد. پس دوستی و محبت ما به دیگران، باید براساس عشق و محبت به خدا باشد (همو، ۱۳۸۴، ص ۴۸).

در مورد معاشرت با فقرا نیز استاد مصباح یزدی در شرح حدیث معراج این گونه آورده‌اند (همان، ص ۱۱۱). «یا اَحْمَدُ؛ مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ فَادِّنِ الْفُقَرَاءَ وَ قَرِّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ»؛ ای محمد؛ دوستی من دوستی فقراست، پس همنشین و هم مجلس فقرا باش. فقرا را ورسته و آزاده و بی‌اعتنای به جلوه‌ها و مظاهر دنیا، محبوب خدایند و محبت به آنها محبت به خداست و آنها، کسانی هستند که به آن ویژگی‌های ارزشمندی که ذکر شد، زینت یافته‌اند. خداوند به رسولش فرمان می‌دهد: با این فقرا معاشرت داشته باش و به مجلس و جمع آنها در آی و آنها را به خود نزدیک ساز. ایشان در ادامه آورده‌اند که:

دلیل اینکه خداوند روی همنشینی و معاشرت با فقرا تکیه دارد و فرموده محبت من، محبت فقر است و فقر است و نغمه‌ی محبت به من محبت به صالحان و صابران و کسانی است که به قضای الهی راضی‌اند و بر او توکل دارند. بدین جهت است که اغنیا و ثروتمندان، بیشتر در معرض فساد و انحراف و طغیان قرار می‌گیرند و عوامل دور شدن از خدا، در آنها بیشتر است، چنانکه خداوند فرمود: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا فَاغِي. أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۶-۷).

پس به‌نوعی می‌توان گفت: همنشینی با صالحان و فقرا موجب ایجاد عاطفه‌ی محبت به خداوند می‌شود که این عاطفه، همان‌طور که قبلاً بیان شده بود، ریشه‌ی ایجاب بسیاری از عواطف ممدوح می‌باشد.

تکرار

آگاهی‌ها و بینش‌هایی که تأثیراتی بر روی ایجاب عواطف دارند، مانند همه‌ی آگاهی‌های دیگر، اگر به حال خود رها شوند، بر اثر مرور زمان مورد غفلت واقع می‌شوند و از اثرگذاری خود بر ایجاب عواطف ممدوح می‌افتند. از این‌رو، لازم است که به این آگاهی‌ها و بینش‌ها توجه مستمر داشته باشیم و پیوسته آنها را مدنظر قرار دهیم. تکرار موجب می‌شود تا آگاهی‌های پشت پرده و ناهشیار بر صفحه‌ی خودآگاه ضمیر فرد آورده و تثبیت شود.

عن الصادق علیه السلام: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَوَّمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ». محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، کاری نیک است که بنده بر آن مداومت داشته باشد، هر چند کاری اندک باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۵۱۰). بسیاری از آیات قرآن و دعاهای مأثور نیز با استفاده از همین روش تکرار و القای قلبی، درصد بروز عواطف مثبت ایجاب شده در فرد هستند.

ذهن و ذهنیت ما پیوسته در حال تغییر است. پیوسته معلوماتی بر روی معلومات قبلی می‌آید و برف‌انبار می‌شود، به‌گونه‌ای که پس از مدتی، معلومات اولیه کاملاً از سطح توجه ما خارج می‌گردد. برای اینکه چنین مسئله‌ای پیش نیاید، باید دانسته‌های دارای اولویت را مرتباً تکرار کنیم. این فلسفه در تشریح نماز، که هر روز چند نوبت واجب شده، به‌خوبی قابل درک است. این تکرارها موجب می‌شود کم‌کم آن دانسته در ذهن ما رسوخ یابد و همواره مورد توجه و التفات باشد. آیه‌ی شریفه‌ی «وَأَخِرُ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ نَبِيٌّ كَذَّبَ وَكَفَرَ وَكَذَّبُوا وَكَفَرُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُكْفَرُونَ» (آل عمران: ۷۷) در همین مطلب اشاره دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»: آنان که خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده، یاد می‌کنند؛ یعنی ذکر و یاد خدا برایشان «ملکه» شده و هیچ‌گاه از سطح توجه ذهن آنها خارج نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۷۲). اگر مطلبی را چندین بار برای او تکرار کردند، گرچه حقیقت نداشته باشد، کم‌کم باور می‌کند. انسان می‌تواند واعظ خود باشد و مفاهیمی را به خود القا و تلقین کند و به یاد خود بیاورد. با شنیدن و خواندن و تلقین موعظه، دل زنده می‌شود (همو، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۹).

همچنین، این روش موجب می‌شود تا آگاهی‌ها و بینش‌های ما تبدیل به باور قلبی شود تا در سطح خودآگاه ذهن باقی بماند و موجب شود که مطابق آن عمل نماییم.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد که روش‌های ایجاد تربیت اخلاقی در بُعد عاطفی، بر اساس آثار آیت‌الله مصباح استخراج شود که در اینجا به مهم‌ترین نتایج تحقیق اشاره می‌گردد:

۱. از روش‌های ایجاد تربیت اخلاقی در بعد عاطفی، که در ایجاد یک رفتار جدید نیک و درست در بُعد عاطفی به کار می‌روند، با تکیه بر آثار استاد مصباح یزدی موارد زیر شناسایی شدند: تقویت دل، آگاهی‌بخشی و بینش‌بخشی، ارائه الگوی عاطفی پسندیده، ترغیب، محبت و مهرورزی، معاشرت نیکو، تلقین، تکرار و ذکر.

۲. از آنجا که منبع عواطف و گرایش‌ها و هیجانات، دل و قلب می‌باشد، تقویت دل کمک می‌کند تا عواطف و گرایش‌های ما در مسیر صحیح خود کنترل شوند که ایمان و یاد خدا از راه‌های تقویت دل، به‌شمار می‌روند.

۳. قلب کانون عواطف و احساسات است. اگر ایمان در قلب راه یابد، با عواطف آدمی مرتبط می‌گردد؛ یعنی منشأ پدید آمدن شادی، وجد و شغف، حزن، خوف، امید، رقت، وجل، حسرت، پشیمانی، آرامش، شوق، رغبت، عشق، اعتماد، محبت، نفرت، انکسار، مسکنت، تمنا، تعظیم، امتنان و سپاس، شرم و... خواهد بود.

۴. یاد خداوند، موجب اطمینان، آرامش و نشاط درون آدمی است و نمی‌گذارد اندوه‌های برخاسته از کاستی‌های حیات مادی موجودیت انسان را به خطر افکند.

۵. تحصیل آگاهی و تعمیم و تطبیق در روش آگاهی‌بخشی موجب فهم عمیق‌تر و کامل‌تر می‌شود و بن‌مایه تقویت عواطف می‌شود. همچنین، باید تلاش شود تا آگاهی‌بخشی‌های صورت گرفته در باب عواطف، به بینش و یقین تبدیل شده تا با درونی کردن آگاهی‌های اخلاقی، تلقی آدمی از گرایش‌ها و عواطف دگرگون شود.

۶. روش ترغیب با شیوه‌های تبشیر (مژده دادن) و تشویق (پاداش دادن) و وعده صورت می‌گیرد.

۷. خداوند، رمز موفقیت پیامبر در تسخیر دل‌های یارانش و در نتیجه، پیشرفت سریع اسلام را در گرو روش محبت و مهرورزی برشمرده است. و در این روش، مهم‌ترین عاطفه، که تأثیر بسزایی در بروز سایر عواطف ممدوح دارد، محبت به خداست.

۸. راه تحصیل محبت به خدا به‌عنوان مهم‌ترین عاطفه روش محبت و مهرورزی، موارد زیر می‌باشد: الف. توجه به نعمت‌ها ب. احتراز از عوامل تضعیف محبت خداوندی ج. محبت اولیای الهی.

۹. از فواید روش معاشرت نیکو این است که زمینه بروز عواطف مطلوب را مهیا می‌سازد؛ چراکه وقتی پیام «به تو توجه دارم و درکت می‌کنم» برای مخاطب ارسال می‌شود، همدلی و صمیمیت برقرار می‌گردد و مخاطب نیز خود را در چنین وضعیتی می‌یابد. از این رو، به‌خوبی جذب عاطفی صورت می‌گیرد. گشاده‌رویی و نرم‌خویی، احسان، معاشرت با صالحان و فقرا از مصادیق معاشرت نیکو می‌باشد.

منابع

- اسپیلکا، برنارد و دیگران، ۱۳۹۰، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد
- اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۳، *فقه تربیتی: مبانی و پیش‌فرض‌ها*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.
- انیس ابراهیم و دیگران، ۱۳۶۷، *المعجم الوسیط*، چ سوم، قم، آمدی.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر: گفت‌گوها*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حاجی‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۹۵، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم، المصطفی.
- حرانی ابو محمد، ۱۳۹۳، *تحف العقول عن آل الرسول*، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، آل علی.
- حسینی‌نسب، ۱۳۷۵، *فرهنگ تعلیم و تربیت*، تهران، احرار.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۹۷، *ارشاد القلوب*، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، آل علی.
- ربر، آرتور اس، ۱۳۹۰، *فرهنگ روان‌شناسی (توصیفی)*، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران، رشد.
- رزاقی، هادی، ۱۳۸۳، «تأثیر بینش بر انگیزش در تربیت دینی و اخلاقی، *معرفت*، ش ۶۹، ص ۴۸-۵۲.
- رضی، محمد بن حسین شریف، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، تهران، پیام عدالت.
- ری شهری، محمد، ۱۳۸۳، *ش، ترجمه میزان الحکمه*، قم، دارالحديث.
- سیف‌علی‌اکبر، ۱۳۶۸، *روانشناسی پرورشی‌روانشناسی یادگیری و آموزش*، تهران، آگاه.
- شعاری نژاد، ۱۳۹۱، *فرهنگ توصیفی علوم رفتاری*، تهران، اطلاعات.
- عفیفی، حبیب، ۱۳۹۸، *قرآن و عواطف انسان*، قم، معارف.
- فرمبینی فراهانی، محسن، ۱۳۷۸، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، قم، اسرار دانش.
- کاظمی، حمیدرضا، ۱۳۹۱، *برنامه درسی و تربیت اخلاقی: با نگاهی بر آثار علامه مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۵، *اصول کافی*، ترجمه محمد باقر کمرهای، چ دوم، قم، دار الرضی.
- مجدی هلالی، ۱۳۹۴، *بنای ایمان در پرتو قرآن*، ترجمه مجتبی دروزی، قم، احسان.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۷۹، *فیلم حضور رهبر انقلاب در منزل علامه مصباح یزدی*، <https://www.aparat.com/v/b8jAU>
- _____، ۱۳۸۰، *ره‌توشه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲، *آفرختنی دیگر از اسمان کربلا*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲، *ب، کوشش‌ها و چالش‌ها*، دو جلدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳، *الف، به سوی تو*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳، *ب، «خلاق و عرفان اسلامی»*، *معرفت*، ش ۷۷، ص ۲۲-۳۳.
- _____، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *ب، به سودی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *یاد او*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *راهیان گوی دوست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۶، *الف، خودشناسی برای خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *زین‌هار از تکبر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- _____، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸ج، *رستگاران*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰ب، *پند جاوید، دوجلدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰ج، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰د، *به سوی او*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰س، *در جست‌وجوی عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰ش، *چگونه رغت قلب پیدا کنیم*، <https://mesbahyazdi.ir/node/3205>
- _____، ۱۳۹۰ص، *مهرورزی*، <http://mesbahyazdi.ir/node/2904>
- _____، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- _____، ۱۳۹۱ب، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ج، *بهترین‌ها و بدترین‌ها در نهج‌البلاغه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱د، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ر، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۲، *حمد خدا نقطه اوج محبت*، <http://mesbahyazdi.ir/node/5032>
- _____، ۱۳۹۴، *پندهای امام صادق علیه السلام به رهجویان صادق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

راه‌های بینشی مقابله با هوای نفس؛ از دیدگاه علامه مصباح یزدی

مجید غلامی / دانشجوی دکتری مدرسی معارف گرایش اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
 سیدمحمد رضا موسوی نسب / استادیار گروه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
 هادی حسین خانی / استادیار گروه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
 دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰

چکیده

مقابله با هوای نفس، از وظایف ضروری هر فرد برای رشد اخلاقی است. راه‌کارهای گرایشی و کنشی برای مهار هوای نفس مؤثر است. اما اینکه راه‌های بینشی چه تأثیری در مقابله با تمایلات نفسانی داشته و چه مصادیقی دارد، سؤالی است که این مقاله درصدد پاسخ به آن است. بنابراین، تبیین راه‌های بینشی مقابله با هوای نفس از دیدگاه علامه مصباح یزدی، هدف این مقاله است که به روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری، تنظیم و تحلیل آثار اخلاقی علامه مصباح یزدی، به نگارش درآمده است. نتایج تحقیق حاکی از این است که اولین گام در مقابله با هوای نفس، غفلت‌زدایی است که با کمک راه‌های بینشی حاصل می‌گردد. منظور از راه‌های بینشی، صرفاً افزودن بینش‌های جدید نیست، بلکه تأکید عمده بر یادآوری و مرور بینش‌های صحیح در ذهن می‌باشد، به‌گونه‌ای که حضوری تأثیرگذار داشته باشند. بینش‌افزایی و یادآوری بینش‌ها، عمدتاً از راه تفکر و ذکر حاصل می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: هوای نفس، بینش، راه‌های بینشی، مصباح یزدی

مقدمه

سه عامل عمده سقوط انسان و مانع این حرکت، هوای نفس، دنیا و شیطان می‌باشد که مهم‌ترین عامل از میان این سه عامل، بلکه ریشه همه آنها، هوای نفس است. دانش اخلاق، بر این اساس بنیان نهاده شده است تا راه مبارزه با هوای نفس و پیروزی بر آن را به انسان، نشان دهد. علامه مصباح یزدی،^۱ از جمله اندیشمندان صاحب‌نظر در زمینه اخلاق اسلامی است که در آثار متعدد خود، به صورت پراکنده به بررسی راه‌های مقابله با هوای نفس پرداخته‌اند. با توجه به آثار ایشان، انسان دارای سه حوزه بینش، گرایش و رفتار می‌باشد و برای کنترل هوای نفس، لازم است به مدیریت این سه حوزه همت گمارد. از دیدگاه ایشان، اولین گام در مسیر مبارزه با هوای نفس، مدیریت بینش‌هاست. سؤال این پژوهش این است که راه‌های بینشی مقابله با هوای نفس، از دیدگاه علامه مصباح^۲ چیست؟ در این پژوهش، تلاش می‌شود تا دیدگاه ایشان درباره راه‌های بینشی مقابله با هوای نفس جمع‌آوری و در قالب طرحی نظام یافته ارائه گردد. روش داده‌پردازی (تجزیه و تحلیل اطلاعات)، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. همچنین، روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق، روش اسنادی می‌باشد. بدین منظور، از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، به‌ویژه پایگاه اطلاع‌رسانی آثار علامه مصباح^۳ استفاده شده است. در آغاز، دورنمایی از برخی مباحث، متناسب با هوای نفس که در کتب ایشان مطرح شده، یا در آثار ناظر بر دیدگاه اخلاقی ایشان مطرح شده است، نقل می‌شود.

کتاب *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی* تألیف محمود فتحعلی (و دیگران)، زیر نظر استاد مصباح یزدی^۴، به ذکر روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته که در زمینه راه‌های مقابله با هوای نفس، به‌ویژه راه‌های شناختی مفید است. در کتاب *اخلاق در قرآن* به عوامل سقوط انسان، و از جمله هوای نفس اشاره می‌کنند. از نظر ایشان، هوای نفس همان کشش‌ها و میل‌های غریزی و گرایش‌های نفسانی است که در همه انسان‌ها وجود دارد. همچنین اذعان می‌کنند که از راه زدودن غفلت و برافروختن شعله شناخت، به‌طوری که بتوان انگیزه‌ها را تقویت کرده و به عمل منتهی کرد، می‌توان با نفس به مبارزه پرداخت.

علامه در کتاب *یاد او*، نیز، به اهمیت ذکر خدا، دلایل آن و نیز راه کارهای گسترش و تقویت ذکر و یاد خداوند می‌پردازند. این کتاب نیز در زمینه راه‌های مقابله با هوای نفس و به‌طور خاص مدیریت بینش‌ها به وسیله ذکر و یادآوری بینش‌ها، مفید می‌باشد.

در کتاب *بر درگاه دوست* مسائل عشق و محبت، انس و ذکر را تشریح می‌کنند. این کتاب نیز در تحلیل رابطه شناخت‌ها و گرایش‌ها با هدف مقابله با هوای نفس و نیز در زمینه راه‌های بینشی مقابله با آن مفید است.

دو کتاب *خودشناسی برای خودسازی* و *به سوی خودسازی*، در زمینه تحلیل حقیقت هوای نفس و راه‌های بینشی مقابله با هوای نفس و ارتباط بعد شناختی، با بعد گرایشی و رفتاری، برطبق فرایند شکل‌گیری اراده در انسان (بینش، گرایش و رفتار) به ما کمک می‌کند.

نتیجه اینکه با توجه به اهمیت مبارزه با هوای نفس و نیز از آنجاکه از پیشینه فوق مشخص است، منبعی که به‌طور مستقل به مسئله راه‌های بینشی مقابله با هوای نفس از دیدگاه علامه مصباح یزدی پرداخته باشد، وجود ندارد. به همین دلیل نیاز به جمع‌آوری، تحلیل و ارائه به‌صورت منظم و بر طبق میانی و نظام فکری ایشان احساس می‌شود.

مفاهیم

هوای نفس

منظور از «هوای نفس» در دانش اخلاق اسلامی، همان خواهش‌های شخص انسان و دل او بدون محاسبه و تفکر نسبت به عواقب اخروی می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ج ۱، ص ۱۸۵).

راه‌های بینشی

منظور از «بینش» در این تحقیق، تنها شناخت حصولی است و منظور از راه‌های بینشی، مجموعه روش‌ها، راه‌کارها و دستورالعمل‌هایی است که ما را به اهداف مطلوب در حوزه بینش در جهت مقابله با هوای نفس، برسانند (فتحعلی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۴۵۰).

راه‌های بینش‌افزایی در مقابله با هوای نفس

راه‌های بینشی مقابله با هوای نفس، که از آثار علمی علامه مصباح، اقتباس شده است، به‌طور کلی عبارتند از: بینش‌افزایی، و یادآوری بینش‌ها. در این نوشته، ابتدا توضیح مختصری درباره هر کدام از این راه‌ها، ارائه کرده، سپس شرایط اثرگذاری و آنگاه راه‌کارهای نهادینه کردن و مصداق‌های هر کدام از این راه‌ها، ذکر می‌گردد.

چیستی بینش‌افزایی

جهل، یکی از عناصری است که زمینه انحراف انسان را فراهم می‌آورد. جهل با بینش‌افزایی قابل درمان است. ممکن است از انسان رفتاری ناشایست صادر شود، به این دلیل که او نسبت به ناپسندی آن اطلاع کافی نداشته است، یا اینکه کاری ناپسند نباشد، اما از مقدمات کار ناپسند باشد؛ به این معنا به تدریج، انسان را به رفتاری غیراخلاقی می‌کشاند، یا اینکه زمینه رفتار غیراخلاقی را فراهم می‌کند. در اینجا با اعطای بینش، او را نسبت به ناپسندی آن آگاه می‌کنیم؛ و چگونگی پیشگیری از افتادن در دام هوای نفس و شیطان را به او می‌آموزیم. همچنین، در بینش‌افزایی راه‌های توبه از گناه و بازگشت را نیز به او آموزش خواهیم داد. بنابراین، همان‌گونه که پزشک بدن و یا خود انسان، به قدر امکان باید آشنایی عمومی با بدن، داشته باشد، و نشانه‌های بیماری و سلامت، روش‌های پیشگیری، روش‌های درمان، داروهایی که برای پیشگیری و یا درمان مفید است، آموزش‌هایی را ارائه نماید یا بیاموزد، پزشک روح و خود انسان بیمار نیز در حد مقدور، همین وظایف را نسبت به خود یا سایر انسان‌ها به عهده دارند (جان بزرگی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۴ و ۲۷۶). بنابراین، مراد از راه‌های بینش‌افزایی، دستورالعمل‌ها،

روش‌ها و راهکارهایی هستند که بینش‌ها و شناخت‌هایی حصولی نسبت به مبدأ، مقصد و راه رسیدن به مقصد، به‌منظور تأثیر در گرایش‌ها و رفتارهای انسان، می‌بخشند.

شرایط اثرگذاری بینش‌افزایی در مقابله با هوای نفس

بینش‌افزایی نسبت به بینش‌های صحیح، به‌ویژه معارف اعتقادی، عمدتاً به‌وسیله تفکر به‌دست می‌آید؛ زیرا غیر از معارف بدیهی، هیچ معرفت دیگری خود به خود، برای انسان حاصل نمی‌شود. مباحث عقیدتی، از جمله اعتقاد به خدا و آخرت و صفات و افعال خدا نیز از جمله معارف بدیهی نیستند. پس تنها راه چاره، تفکر و تعقل است. به‌دلیل همین تأثیر مهم و سرنوشت‌ساز تفکر در زندگی انسان است که در روایات اسلامی، یک ساعت فکر کردن از یک سال عبادت و حتی طبق برخی نقل‌ها، از شصت سال عبادت برتر دانسته شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴). در *بحارالانوار* از پیامبر اسلام ﷺ نقل است که فرمودند: «فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۲۶).

برای اینکه تفکر، به بینشی صحیح بینجامد و در نتیجه، در راستای مقابله با هوای نفس مؤثر باشد، شرایطی را باید دارا باشد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- بدون پیش‌داوری باشد؛ زیرا ممکن است گرایش‌های انسان بر بینش‌های او تأثیر بگذارد؛ به همین دلیل تا حدودی تزکیه قبل از تفکر، ضروری است (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰ - ۱۱۳).

- بر طبق مقدمات برهانی باشد؛ نه با تکیه بر امور ظنی (همو، ۱۳۹۸ الف، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶) و حسی (همان، ص ۲۸۷).

- مداوم و پیوسته باشد؛ زیرا هر لحظه ممکن است شبهه‌ای عقاید انسان را تهدید کند (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴).

مصادیق بینش‌افزایی

بینش‌افزایی نسبت به خدا

خداشناسی حصولی، به معنی عام کلمه شامل تصدیق به اصل وجود خدای متعال و صفت توحید و سایر اسماء و صفات و افعال الهی است. از جهتی حتی هدایت به‌وسیله انبیا و حساب و پاداش و شامل کیفر در جهان آخرت است که در زمره افعال الهی به‌شمار می‌روند، و همه آنها در حوزه خداشناسی قرار می‌گیرند (همو، ۱۳۹۸ الف، ص ۲۴۵). یکی از مسائلی که شناخت آن بسیار در خداشناسی مهم است، شناخت درست صفات و اسمای اوست. مسائلی مانند توبه‌پذیری خدا و اینکه خداوند بیش از آنکه تصور می‌کنیم، بخشنده و مهربان است، موجب جلوگیری از گناهان می‌شود، چراکه بسیاری اوقات، در منجلا ب گناهی خاص، غرق می‌شویم؛ به این خاطر که عمق گذشت و بخشش خدا را دریافته‌ایم و دیگر ناامید از بخشش او هستیم. شناخت و توجه به صفاتی مانند، اول و آخر، ظاهر و باطن بودن خداوند، احساس حضور دائم خداوند را به انسان القا می‌کند که در تربیت انسان و مقابله با هوای نفس بسیار مفید و

کارساز است (امینی نژاد، ۱۳۹۳، ص ۲۸۱ و ۲۸۲). همچنین، شناخت و توجه به صفت منعم بودن خداوند، موجب ایجاد و تقویت محبت می‌گردد؛ این محبت می‌تواند انسان را در غلبه بر هواهای نفسانی یاری دهد؛ چراکه انسان بنده احسان است و محبت نیرومندترین انگیزه کار شایسته و ترک گناهان است (مصباح، پیشین، ص ۱۴۸ - ۱۶۸).

بینش‌افزایی نسبت به معاد

در نخستین گام بر ما لازم است که بینش خویش را نسبت به دنیا و آخرت تصحیح کنیم و دریابیم که زندگی انسان منحصر به زندگی دنیا نیست، بلکه در ورای آن، یک زندگی جاودانه برای انسان وجود دارد. در دومین گام، رابطه واقعی میان دنیا و آخرت را کشف کنیم؛ به این صورت که آن دو را باید با هم مقایسه کرده، هر یک را در این مقایسه با دقت ارزیابی کنیم تا دریابیم که رابطه دنیا با آخرت رابطه راه و مقصد است (همان، ص ۱۹۹). حال که این بینش صحیح نسبت به دنیا حاصل شد؛ یعنی، دنیا معبر و راه‌گذر به حساب آمد، نه مقصد اصلی و هدف نهایی، در عمل نیز لازم است با آن، این‌گونه برخورد کنیم؛ یعنی باید وسایل زندگی و لوازمی که برای وصول به کمال لازم است، مانند غذا و لباس و مسکن و دیگر لوازم را فراهم آوریم. اما نکته مهم این‌که آب و غذا، تنها مقدمه است و هدف اصلی، همان آخرت است (همان، ص ۲۰۱).

بینش‌افزایی نسبت به راه و وصول به مقصد

اگر شخصی مبدأ و مقصد را بشناسد، ولی نداند که چگونه می‌توان به آن مقصد دست یافت، ممکن است تمام عمر خود را به خطا رود و هنگامی متوجه شود که دیگر دیر شده است. انسان باید اعمال نیک و اعمال بد را بشناسد (همو، ۱۳۹۴، ب، ص ۱۲۶).

بینش‌افزایی نسبت به ثمرات و نتایج رفتارهای خوب و بد

ریشه همه فعالیت‌های انسان، خوف و رجا است. البته، هدف انسان‌ها و گمشده‌ای که برای یافتن آن تلاش می‌کنند و نیز برداشتی که از خیرات و شرور دارند، با هم به صورت کامل یکسان نیست: شخصی، نعمت‌های دنیوی را هدف زندگی قرار می‌دهد؛ دیگری، نعم بهشتی را و کسانی هم نعمت‌های بالاتر از آنها چون رضوان الهی و قرب و جوار حق را می‌شناسند و برای وصول به آنها تلاش می‌کنند. ولی در اینکه یگانه عامل حرکت انسان برای وصول به هر یک از این سه نوع هدف و رسیدن به این گمشده‌ها، خوف و رجا است؛ تفاوتی میان دارندگان این اهداف مختلف وجود ندارد (همو، ۱۳۹۸، الف، ج ۱، ص ۱۸۹).

بنابراین، برای وادار شدن به کار و تلاش و حرکت، باید بینش‌هایی را کسب کنیم که ترس و امید را در ما برانگیزد. به عنوان نمونه از خویش بپرسیم اگر ایمان بیاوریم، چه ثمراتی دارد و اگر ایمان نیاوریم، چه نتایجی به بار خواهد نشست. این نوع بینش به انسان انگیزه می‌بخشد تا در مرحله انجام رفتارهای شایسته و ترک اعمال ناشایست، بهتر عمل کند (فیروزیان، ۱۳۹۸، ص ۳۱۳).

راه‌های یادآوری بینش‌ها در مقابله با هوای نفس

بی‌شک طبیعت دنیا غفلت‌زا است و نفس ارتباط با امور مادی و اشتغال به مسایل دنیوی، موجب گرایش به عالم فانی و روی‌گردانی از عالم باقی است. این امر ضرورت و اهمیت ذکر را نشان می‌دهد. هنگامی که دل انسان به عوامل مادی مشغول گشت، زمینه محروم گشتن آن از حیات معنوی فراهم می‌گردد؛ زیرا آنچه موجب حیات دل انسان و بقای آن می‌شود، به عبارت دیگر، غذای روح و دل انسان است، یاد و ذکر مداوم خداوند است. از این‌رو، تحصیل شناخت و بینش به‌تنهایی کافی نیست، بلکه برای تأثیر عمیق، نیازمند تکرار بینش‌ها در ذهن هستیم تا آگاهی ما همیشه پویا و تأثیرگذار باشد. از آنجاکه یادآوری بینش‌ها، در قالب ذکر صورت می‌گیرد به همین دلیل، به مبحث ذکر بیشتر می‌پردازیم.

مراد از راه‌های «یادآوری بینش‌ها»، دستورالعمل‌ها، روش‌ها و راه‌کارهایی هستند که در تکرار و یادآوری دوباره بینش‌ها و شناخت‌های حصولی نسبت به مبدأ، مقصد و راه رسیدن به مقصد، به‌منظور مقابله با هوای نفس یاریگر هستند.

شرایط اثرگذاری ذکر در مقابله با هوای نفس

در قرآن، روایات و سفارش‌های اولیای دین بر کمیّت ذکر تأکید شده است. حتی سفارش شده که ما در نماز تنها به اذکار واجب بسنده نکنیم و سعی کنیم اذکار مستحبی فراوانی که وارد شده و نیز تعقیبات و تسبیحات فاطمه زهرا (ع) را نیز بگوییم. بی‌تردید اگر ذکر مکرر خداوند اثر سازنده در روح انسان نمی‌داشت و موجب تعالی انسان و رسیدن به مراحل عالی توجه به خداوند نمی‌گشت، مورد سفارش و تأکید قرار نمی‌گرفت. از جمله آیاتی که ناظر به کمیّت ذکر است و خداوند در آن، به فراوانی ذکر سفارش کرده است، می‌توان به این آیه اشاره کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب، ۴۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

توجهات دل انسان یکسان نیست؛ گاهی، توجه سطحی است و گاهی عمیق، و گاه آنچنان عمق و شدت می‌یابد که انسان به هنگام توجه به کسی، کاملاً از امور پیرامون خویش غافل و بی‌خبر می‌شود (همان). توجه به کیفیت ذکر از این جهت است که ارزش واقعی هر کاری، در گرو کیفیت آن است و عمل به ظاهر کوچک، اما با کیفیتی عالی بهتر است از عمل به ظاهر بزرگی که از کیفیت نازلی برخوردار باشد (همان، ص ۳۴).

برای ارتقای کیفیت ذکر نیز رعایت شرایطی لازم است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

اشتیاق و اقبال روح

در راستای دستیابی به شوق و نشاط روحی برای ادای ذکر، باید اوقاتی به ذکر و عبادت بپردازیم که از نشاط کافی برخوردار باشیم و آمادگی بیشتری برای عبادت داشته باشیم و بدنمان در حالت اعتدال باشد. به‌عنوان نمونه، هنگام سیری و گرسنگی مفرط، همچنین هنگام خستگی، که نشاط و آرامش کافی نداریم، زمان مناسبی برای عبادت و

ذکر خدا نیست. در طول روز که نوعاً انسان به فعالیت‌های روزانه و انجام وظایف خود اشتغال دارد، آمادگی کافی برای عبادت ندارد. هنگام استراحت بعد از ظهر و نیز پس از پایان یافتن فعالیت روزانه و مغرب، به‌خصوص نزدیک اذان صبح و بین‌الطوعین، فرصت مناسبی برای پرداختن به عبادت و ذکر است. انتخاب محل خلوت نیز در تقویت حضور قلب به هنگام عبادت و ذکر مؤثر است (همان، ص ۹۶). اگرچه در برخی از روایات، بر پرداختن به ذکر خدا در خلوت و تنهایی تأکید و توصیه شده است و علمای اخلاق نیز بر آن تأکید دارند. اما این توصیه، همیشگی نیست، بلکه در مواردی نیز تشکیل اجتماعات برای انجام شعایر و برخی عبادات، موجب تشویق و ترغیب دیگران و دعوت به خیر می‌گردد. به همین دلیل در برخی موارد توصیه به شرکت در اجتماع، در راستای تحقق ذکر و یاد خداست بلکه مصداق یاد خدا است (همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

تطبیق اعمال و رفتار با معنا و مقام ذکر

مقام ذکر و درک محضر خداوند، ایجاب می‌کند که به هنگام ذکر و مناجات، توجه انسان فقط به خداوند متعال معطوف گردد. انصراف دل از خداوند و نداشتن حضور قلب به هنگام عبادت و مناجات، بی‌ادبی به محضر پروردگار است. از این رو، اگر کسی به‌عکس رفتار کند و در عمل، همه چیز را بر خدا مقدم بدارد، گفتن «الله اکبر» نتیجه‌ای در کمال و ترقی روح او نخواهد داشت (همان، ص ۵۲ و ۵۳).

تنها خدا را از خداوند خواستن و غیر او را نخواستن. درک مقام خداوند و عظمت بی‌انتهای او و نیز رعایت ادب حضور ایجاب می‌کند که بنده از خدا جز او نخواهد. در این صورت، ذکر و عبادت در زمره عبادت و ذکر احرار و احباب قرار می‌گیرد و حاکی از معرفت و همتی بلند است. دون‌هم‌تاند که در محضر محبوب، اغیار را از او می‌طلبند! از او چیزی را می‌خواهند که در مقایسه با مقام معشوق، ذره‌ای بسیار ناچیز به‌شمار می‌آید (همان، ص ۵۴).

توجه به هدف غایی ذکر

ذکر خداوند، باید عامل به فعلیت رساندن استعدادهای روح انسان و نیل به مقامات ملکوتی تلقی شود، نه عاملی صرف برای تسکین روان در برابر جهالت‌ها و نابه‌کاری‌ها یا وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌های مادی و دنیوی، یا تنها برای زدودن ملالت یکنواختی زندگی و مقابله با اضطراب و ناکامی (همان، ص ۵۴ - ۵۵).

مصداق یادآوری بینش‌ها

بزرگ‌ترین و اولین مانع حرکت تکاملی انسان «غفلت» است. برای خروج از غفلت از راه ذکر (یادآوری بینش‌ها)، توجه به چند محور لازم است. توجه به مبدأ، توجه به معاد و توجه به مسیر بین مبدأ و معاد. در میان این عوامل، آنچه نقش محوری و اساسی دارد، همان توجه به مبدأ است و دو توجه دیگر، درواقع از لوازم آن هستند. در ادامه، مصداقی از ذکر و توجه را به تفصیل، بیان می‌کنیم:

یاد خدا

یکی از تقسیماتی که می‌توان برای ذکر و یاد خدا برشمرد، تقسیم آن به «ذکر صریح» و «ذکر ضمنی» است. گاهی قصد و غرض انسان صرفاً این است که به خدا توجه کند و غرض دیگری ندارد. در اینجا با گفتن اذکاری مثل «یا الله»، «یا رحمان»، «یا غفار» و نظایر آنها، یا بدون لفظ و از طریق توجه قلبی، خود را متوجه ذات اقدس حق می‌کند. منظور از «ذکر صریح»، این چنین ذکری است. اما گاهی غرض اصلی و اولی مثلاً دعا خواندن یا تلاوت قرآن است، ولی طبیعتاً با خواندن دعا و قرآن، ذکر و یاد خدا نیز حاصل می‌شود. چنین ذکری را «ذکر ضمنی» می‌نامیم. از مصادیق دیگر «ذکر ضمنی»، یاد اولیای خدا و نیز توسل به آنان است؛ زیرا هنگامی که ما به حضرات معصومین علیهم‌السلام و حتی سادات توجه پیدا می‌کنیم، به ساحت ربوبی نیز توجه می‌یابیم (همان، ص ۴۳ و ۴۴).

یکی از بهترین و اساسی‌ترین راه‌کارها برای خروج از غفلت و یاد خدا، نماز است. از این رو، خداوند دربارهٔ نقش حیاتی و اساسی آن در یادکرد خود می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴)؛ و به یاد من نماز برپا دار. شاید از این آیه، بتوان استفاده کرد که یکی از حکمت‌های تشریح نماز این است که انسان به وسیلهٔ آن، به یاد خداوند بیفتد و اگر خداوند نماز را واجب نمی‌کرد، چه بسا روزها می‌گذشت و ما به یاد خدا نمی‌افتادیم و او را فراموش می‌کردیم (همو، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۷۹).

یکی دیگر از عوامل توجه، «قرآن» است. از نام‌های قرآن، «ذکر» و «تذکره» نیز می‌باشد. بنابراین، یکی از راه‌های جلوگیری از غفلت این است که در زندگی خود برنامه‌ای برای انس با قرآن داشته باشیم. البته شرط این کار، این است که هنگام تلاوت قرآن به معنا و مفاد آن توجه داشته باشیم. انس با قرآن، گوش دادن به قرآن و توجه به مفاد و مفاهیم آیات آن، غفلت‌زا و مایهٔ توجه است (مصباح، ۱۳۹۸، ص ۱۴۵ و ۱۴۶).

از جمله چیزهایی که می‌تواند «مذکر» و یاد آورنده خدا برای ما باشد، «زمان» و «مکان» است. از جمله کعبه و خانه خدا انتسابی خاص و شرافتی ویژه دارد. همچنین روز غدیر و شب قدر نیز از ایام‌الله هستند و مذکری برای به یاد آوردن خدا می‌باشند. سر اینکه بر بزرگداشت شعایر مذهبی تأکید شده، همین است که مردم با دیدن آنها به یاد خدا می‌افتند (همان، ص ۱۳۵ و ۱۳۶).

بنابراین، همهٔ این امور به نوعی ذکر خداست؛ زیرا انسان را به یاد خدا می‌اندازد. برای مقابله با هوای نفس، یاد خدا درواقع آگاهی‌های متناسب با ساحت الهی و مفاهیم مرتبط را بازسازی و یادآوری می‌کند که این مفاهیم در زنده نگه داشتن بینش‌ها، بسیار راه‌گشاست. بینش‌هایی که از راه معتبر، آموخته شده است و نتایجی که بر اساس تفکر به دست آمده، نیاز به یادآوری و مرور پیوسته در ذهن دارند. هر چه این مرورهای ذهنی بیشتر باشد، توجه انسان نسبت به خداوند متعال بیشتر بوده، تأثیر بیشتری در گرایش‌ها و در نتیجه، رفتارهای اخلاقی انسان خواهد داشت.

اگر انسان توفیق یابد مدتی را به یاد خداوند باشد، انس او به خداوند زیاد شد و در نتیجه، محبتش به خداوند افزایش می‌یابد (مصباح، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۷۹ و همو، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۲). در این زنجیر، که از یاد خدا شروع گشته و

به انس و سپس محبت می‌انجامد، انسان به جایی می‌رسد که همین محبت، او را به یاد خداوند وادار می‌کند (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۹). از امور دیگری که موجب ایجاد محبت در انسان نسبت به خداوند می‌گردد یاد نعمت‌های الهی است. انسان بنده احسان است. و اگر بداند که شخصی بدون منت به او نعمت‌های فراوان عنایت کرده است، محبت آن شخص در دل انسان جای می‌گیرد. به همین دلیل یاد نعمت‌های الهی از اموری است که در ازدیاد محبت الهی نقش برجسته‌ای دارد.

یاد معاد و مرگ

یاد مرگ و معاد موجب می‌شوند گرایش‌های ما زودتر و بیشتر تحت‌تأثیر قرار گیرد و بر هوای نفس چیره گردیم؛ زیرا این امور موجب می‌شود رغبت ما به دنیا کم و دنیا در نظر ما کوچک گردد و به دنیا دل نبندیم و شیفته آن نشویم (همو، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹). علاوه بر اصل مرگ، مجهول بودن زمان مرگ نیز همانند خود مرگ و اعتقاد به مرگ و آخرت، تأثیر برجسته‌ای در تغییر و تصحیح رفتار آدمی دارد. همین معلوم نبودن زمان مردن، موجب می‌شود که یاد مرگ، همیشه در دل انسان حضور داشته باشد (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۱۰ - ۳۱۴).

برخی رفتارها، از جمله زیارت اهل قبور و شرکت در تشییع و تدفین میت، خواندن آیات و روایات مرتبط با مرگ و قیامت و مانند آن، می‌تواند مذکر و یادآور مرگ و قیامت در ذهن و قلب باشد. به همین دلیل انجام آنها توصیه می‌شود.

نقش قوه خیال در بینش‌افزایی و یادآوری بینش‌ها

کنترل قوه خیال، از راه‌کارهایی است که نقش مؤثری در بینش‌افزایی و یادآوری بینش‌ها دارد؛ زیرا بسیاری از گناهان، از ذهن و خیال انسان نشأت می‌گیرند؛ به این صورت که فکر انجام یک گناه یا لذت آن گناه به ذهن می‌آید. سپس، اگر انسان به آن گناه یا لذت آن توجه کند، ممکن است آن توجه شدیدتر شده و منجر به ایجاد یا تقویت گرایش به آن گناه گردد. از این‌رو، ممکن است یک خیال و فکر، انسان را دچار شقاوت ابدی کند. به همین دلیل مدیریت قوای خیالی بسیار اهمیت می‌یابد (میرهادی، ۱۳۹۳، ص ۸۶). بنابراین، زنجیره شکل‌گیری رفتار در انسان، از خیال آغاز می‌گردد و سپس، با ایجاد یا تقویت بینش‌ها ادامه می‌یابد، آنگاه گرایش‌ها، به جهتی خاص هدایت می‌گردند و در مرحله آخر، به تغییر یا تقویت رفتارهای خاص می‌انجامد (علیزاده، ۱۳۹۶).

راه‌های مدیریت قوه خیال

کنترل ادراکات حسی

مبادی تمام افعال اختیاری انسان، متشکل از سه اصل مهم «تصور فعل»، «ایجاد شوق» و «فعلیت اراده» است. تصور تمام مبادی اختیاری انسان، از مرتبه خیالی نفس صادر می‌شود. این مرتبه تحت‌تأثیر و تأثر عوامل درونی و

بیرونی مختلفی قرار دارد. همین عوامل، مستقیم یا غیرمستقیم، منشأ صدور افعال اخلاقی می‌شود. کشف و مدیریت این عوامل، ضرورت دارد (مهدی‌پور، ۱۳۹۵، ص ۷۱).

مهم‌ترین عامل مؤثر بر کنترل قوه، کنترل اطلاعات ورودی به ذهن است. این اطلاعات ورودی، به‌وسیله حواس پنج‌گانه، به‌خصوص چشم و گوش به‌دست می‌آید. تأثیر بعضی از ادراکات در برانگیختن گرایش‌ها، رابطه‌ی طبیعی با آن گرایش خاص ندارند. این تأثیر، به‌گونه‌ای پنهان است که انسان می‌پندارد برخی از امیال، اتفاقی و بدون سبب برانگیخته می‌شوند و یا در مقام تعلیل آنها، متحیر می‌ماند. راز و سرّ این رابطه، در تداوی مدرکات و معانی، نهفته است؛ یعنی ذهن انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که تقارن مکرر و ادراک، موجب به‌دلیل آوردن هر یک با توجه به دیگری می‌شود. کشف این روابط، در مقابله با هوای نفس بسیار مهم و کاربردی است؛ زیرا با دقت در آنها معلوم می‌شود که گاهی یک نگاه یا صدا چه تأثیری عجیبی در سرنوشت انسان دارد و چگونه موجب انگیزش میل و اراده‌ای می‌شود که به خوشبختی یا بدبختی شخص می‌انجامد (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶).

بنابراین، ادراکات حسی، به‌خصوص دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، به‌صورت مستقیم یا به‌شیوه تداوی معانی، نقش مهمی در تخیلات و افکار ما داشته و آثار مهمی در صدور افعال ارادی دارند. در نتیجه یکی از بهترین ابزارهای کنترل قوه‌ی خیال، که لازمه‌ی پیروزی بر هواهای نفسانی و وساوس شیطانی است، کنترل ادراکات و پیش از آن، کنترل چشم و گوش می‌باشد: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶)؛ گوش و چشم و قلب، همه‌ی مورد پرسش واقع خواهند شد. از این‌رو، از بهترین راه‌کارهای مدیریت قوه‌ی خیال، دیدن افراد صالح و نیکوکار، برگزیدن دوستان شایسته، زیارت مشاهد مشرفه و مکان‌های مقدس است که انسان را به یاد خدا و به یاد بندگان برگزیده خدا و هدف‌های مقدس می‌اندازد (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷ و ۱۰۸). در مقابل، به‌عنوان نمونه، دوست ناشایست، تماشای مناظر شهوت‌انگیز، برخی موسیقی‌ها که شهوت جنسی را تحریک می‌کند، بذله‌گویی‌ها درباره‌ی مسائل جنسی، یا نشستن در جای نامحرم که هنوز حرارتش کاسته نشده است، می‌تواند تخیلات انسان را تحت تأثیر قرار دهد، میل جنسی را تحریک کند و انسان را به گناه بکشاند. همچنین، خواندن برخی رمان‌ها و داستان‌ها با محتوای مسائل جنسی، ممکن است حتی از دیدن و تماشای بسیاری از فیلم‌ها تحریک‌کننده‌تر باشد (همو، ۱۳۸۸، ص ۸۹)؛ زیرا، قوه‌ی متخیله انسان را به تصویرسازی و می‌دارد تا آن داستان را به‌صورتی که دوست می‌دارد، خیال کند. در نتیجه، به‌صورت شدیدتری میل جنسی را تحریک می‌نماید.

قطع تعلق و علاقه نسبت به امور دنیوی

روش دیگری که برای کنترل قوه خیال بسیار مفید است، اینکه محبت خود را نسبت به امور دنیایی کاهش دهد. انسان همیشه پرند خیالش بر شاخه‌هایی می‌نشیند که مورد علاقه‌ی اوست. اگر حب دنیا در دل انسان

کم‌رنگ شود، و محبت الهی جایگزین گردد، کمتر به خیال‌های فاسد و گناه‌آلود می‌پردازد و مدیریت آن، آسان‌تر اتفاق خواهد افتاد؛ زیرا گرایش‌ها نیز بر بینش‌ها تأثیرگذارند و می‌توانند بینش‌ها را تغییر دهند یا منحرف کنند؛ همان‌گونه که رفتارها نیز بر بینش‌ها و گرایش‌ها و حتی بر دیگر رفتارها، اثر می‌گذارند (مصباح، ۱۳۹۴، ب، ص ۱۱۰-۱۱۳).

نتیجه‌گیری

۱. سه عامل عمده سقوط انسان و مانع سیر، هوای نفس، دنیا و شیطان است. مهم‌ترین عامل از میان این سه عامل، بلکه ریشه همه آنها، هوای نفس است.
۲. هوای نفس، یعنی دلخواه. در نتیجه، پیروی از هوای نفس؛ یعنی پیروی از غرایزی که در ما وجود دارد، بدون اینکه به حکم عقل و حکم شرع نظر داشته باشیم و محرک و انگیزه انسان در رفتارها، خواست دل باشد.
۳. انسان دارای سه حوزه «بینش»، «گرایش» و «رفتار» می‌باشد. بنابراین، برای مدیریت هوای نفس لازم است به مدیریت این سه حوزه همت گماشت.
۴. اولین و مهم‌ترین گام در مقابله با هوای نفس، غفلت‌زدایی است که با بینش‌افزایی، و به‌ویژه زنده نگه داشتن بینش‌های صحیح به دست می‌یابد. بینش‌افزایی عمدتاً به‌وسیله تفکر حاصل می‌شود و یادآوری بینش‌ها، عمدتاً از راه ذکر صورت می‌گیرد.
۵. در روش بینش‌افزایی برای مقابله با هوای نفس، بینش خود را نسبت به مسائلی که مهم‌ترین آنها مبدأ، مقصد و راه رسیدن به مقصد است، تصحیح و تقویت می‌نماییم. از آنجاکه فطرت انسان با بیم و امید سرشته شده، تفکر پیرامون آثار انجام و ترک کارهای بایسته و نبایسته که شامل آثار دنیوی و اخروی آنها می‌گردد، از بهترین موضوعات برای تفکر می‌باشد.
۶. یکی از بهترین راه‌های مقابله با هوای نفس، ایجاد و تقویت انس و محبت به خداوند است و از بهترین راه‌های ایجاد انس و محبت به خداوند، ذکر و یاد اوست.
۷. برخی از مصادیق تفکر عبارت است از: به کار بردن قوه تفکر در آموختن معارف اعتقادی، عبرت‌آموزی، تدبر در قرآن، تفکر درباره آثار و انجام رفتار نیک و بد. برخی از مصادیق ذکر نیز عبارت است از: نماز، در معرض موعظه قرار دادن نفس خود، معاشرت با دوستان شایسته، دیدن اشخاص صالح یا مطالعه زندگی‌نامه آنان، قرائت قرآن، دعا و مناجات با خداوند؛ و نیز زیارت اهل قبور، معابد، مشاهد و مکان‌هایی که انسان را به یاد خدا می‌اندازد. عمده این دستورالعمل‌ها، به‌منظور بینش‌افزایی نیست بلکه با هدف یادآوری بینش‌ها توصیه می‌گردد؛ زیرا تکرار بینش‌ها تأثیر عمیق و شدیدی بر گرایش‌ها و رفتارهای انسان برجای می‌گذارد.
۸. اطلاعات ورودی، عمدتاً به‌وسیله حواس پنج‌گانه، به‌خصوص چشم و گوش حاصل می‌شود. از این‌رو، از بهترین راه‌ها برای مدیریت قوه خیال، کنترل چشم و گوش است.

منابع

- امینی نژاد، علی، ۱۳۹۳، *انسانایی با مجموعه عرفان اسلامی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- جان بزرگی، مسعود، و دیگران، ۱۳۹۷، *اصول روان درمانگری و مشاوره با رویکرد اسلامی*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- علیزاده، مهدی، ۱۳۹۶، «تبیین برهم کنشی عناصر شناختی، هیجانی و ارادی در فرایند تصمیم‌گیری انسان در پرتو آموزه‌های اسلامی»، *انسان پژوهی دینی*، دوره چهاردهم، ش ۳۷، ص ۹۲-۶۷.
- فتحعلی، محمود، و دیگران، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- فیروزیان، شبیر، ۱۳۹۸، *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی از دیدگاه قرآن؛ براساس آثار آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- مجلسی، محمدباقرین محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، جلد ۱۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۸ق، *اخلاق در قرآن*، محمدحسین اسکندری، ج ۳، جلد ۱، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- _____، ۱۳۹۸ق، *به سوی او*، محمدمهدی نادری قمی، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- _____، ۱۳۸۷، *به سوی خودسازی (مشکات ۵/۴-۰۲)*، کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- _____، ۱۳۹۴ق، *بند جاوید*، علی زینتی، ج ۲، جلد ۱، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- _____، ۱۳۹۲، *پندهای امام صادق*، *ره‌جویان صادق*، محمدمهدی نادری قمی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- _____، ۱۳۹۴ق، *خودشناسی برای خودسازی*، چ نوزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- _____، ۱۳۹۴ق، *راهبان کوی دوست*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- _____، ۱۳۸۸، *رستگاران*، محمدمهدی نادری قمی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- _____، ۱۳۹۳، *سجاده‌های سلوک*، کریم سبحانی، ج ۲، جلد ۱، چ دوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- _____، ۱۳۸۲، *یاد او*، کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. *
- مهدی‌پور، محمدحسن، ۱۳۹۵، *نقش و جایگاه قوه خیال در تهذیب اخلاق*، پایان‌نامه ارشد، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- میرهادی، سیدمهدی و دیگران، ۱۳۹۳، «نقش خیال در تربیت انسان از منظر آیت‌الله جوادی آملی»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۲۳، ص ۷۹-۱۰۱.
- پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی (<http://mesbahyazdi.ir>)
- پایگاه اطلاعات علمی ایران (<https://ganj.irandoc.ac.ir>)
- پایگاه مجلات تخصصی نور (<https://www.noormags.ir>)
- پایگاه مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران: دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، چ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. (<http://dehkhoda.ut.ac.ir>).

بررسی آثار تربیتی - اخلاقی سنت آزمایش از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

حسن مددخانی / دانشجوی کارشناسی ارشد تربیت مربی اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

soleimani@qabas.net

جواد سلیمانی / دانشیار گروه تاریخ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

smrmn1346@gmail.com

سیدمحمد رضا موسوی نسب / استادیار گروه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

چکیده

سنت آزمایش، یکی از سنت‌های الهی است که خداوند متعال با فراهم آوردن زمینه‌های آن، بندگان خود را به سمت رشد و تکامل معنوی هدایت می‌کند. در تربیت اخلاقی، به‌عنوان یکی از ابعاد تربیتی انسان، تلاش می‌شود زمینه‌های گرایش به فضایل و روی آوردن به اخلاق حسنه، برای رسیدن به سعادت و کمال جاودانه فراهم آید. به همین منظور، این پژوهش با روش تحلیل و بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، به تبیین آثار تربیتی - اخلاقی سنت آزمایش و نقش آن در تربیت معنوی و اخلاقی انسان، از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، پرداخته است. یافته‌ها حاکی از این است که از نگاه آیت‌الله مصباح، سنت آزمایش که خود یکی از اهداف آفرینش محسوب می‌شود، در شکوفایی استعدادهای درونی انسان، تطهیر گناهان، تنبّه و بیداری، توبه و بازگشت به خداوند، رشد و تکامل معنوی و قرب الهی وی تأثیر به‌سزایی دارد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، اخلاق، سنت، آزمایش، مصباح یزدی.

مقدمه

انسان در مسیر زندگانی خویش، با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها روبرو است؛ همواره با نعمت‌هایی که خوشایند اوست و نعمت‌هایی که ناخوشایند اوست، مواجه است. بر اساس آموزه‌های دینی، نعمت‌ها و نعمت‌ها، هر دو ابزار آزمایش انسان‌اند. سنت آزمایش، یک سنت جاری است که با ابزار گوناگون در زندگی انسان به وقوع می‌پیوندد. این سنت الهی، سنتی عام بوده و برای همه انسان‌ها، در همه زمان‌ها، مکان‌ها و در تمام عمر جاری است. همچنین بستری است مناسب برای آراستگی به فضائل و پیراستگی از رذائل. روشن است که علم به این حقایق و آگاهی نسبت به آثار سختی‌ها و گرفتاری‌ها در زندگی، موجب می‌شود تا انسان در مواجهه با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، عملکردی مناسب و از پیش تعیین شده داشته باشد. بنابراین، با توجه به آثار تربیتی - اخلاقی سنت آزمایش و نقش سازنده آن در معنویت انسان، ضروری است آثار تربیتی - اخلاقی این سنت، به دقت مورد بررسی قرار گیرد. حضرت علامه مصباح یزدی در تألیفات خود به آثار آزمایش‌های الهی در تربیت و تزکیه اخلاقی و نتایج موفقیت در آزمایش، اشارات فراوانی کرده‌اند. با توجه به اهمیت و جایگاه بحث در منابع اسلامی، در این زمینه آثاری منتشر شده است، اما آنچه نوشتار حاضر را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌سازد، پرداختن آن به آثار تربیتی - اخلاقی سنت آزمایش از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی است. بدین منظور، در این مقاله به بررسی آثار تربیتی سنت آزمایش، به‌عنوان یکی از سنن الهی از دیدگاه ایشان، با توجه به ساحت‌های سه‌گانه بینشی، گرایشی و کنشی انسان پرداخته می‌شود.

سنت آزمایش

سنت آزمایش از جمله سنت‌هایی است که انسان را به هدف‌نهایی آفرینش؛ یعنی تقرب به خدای متعال و عبودیت و بندگی او می‌رساند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۴۷۱). مقصود از «آزمون» یا «امتحان» انسان‌ها این است که آنها میان دو دسته از عوامل و زمینه‌های متضاد و متزاحم قرار بگیرند، تا هر یک از آنها آدمی را به سوی خود جذب کنند. در این میان، او می‌باید با گزینش صحیح خود در امتحان الهی سربلند شود و در نتیجه، کمال یابد و سعادت‌مند گردد؛ چراکه سرشت انسان به گونه‌ای است که تنها بر اثر اعمال و انتخاب‌های ارادی خود رشد می‌کند و کمال می‌یابد (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۸). پس اصل آزمایش عبارت است از: فراهم آوردن زمینه کار اختیاری شخص تا آنچه را پنهان دارد آشکار کند یا استعدادش را به فعلیت برساند (همو، ۱۳۹۱، ص ۱۸۳).

تربیت اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله مصباح

از آنجاکه اصالت انسان به روح است و روح دارای سه بعد بینشی، گرایشی و کنشی است، اگر بخواهیم تربیت را بر اساس ابعاد اصلی وجود انسان تقسیم کنیم، تربیت به سه نوع قابل تقسیم می‌باشد: تربیت شناختی، عاطفی و ارادی. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، اینکه پس جای تربیت اخلاقی کجاست. ایشان در پاسخ می‌فرماید: مراد از «تربیت اخلاقی»، رفتارهای اخلاقی است؛ یعنی همان بعد ارادی که از عواطف خاصی نشأت می‌گیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۹-۳۰).

رابطه سختی‌ها با سنت آزمایش

آیا همه مصایب و گرفتاری‌ها، به هدف آزمایش انسان است؟ گرچه سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیوی معمولاً آزمایش و امتحانی هستند که خداوند متعال عده‌ای از بندگان را به آنها مبتلا می‌سازد، اما گاهی نیز گرفتاری‌ها، زمینه‌ای فراهم می‌کند که موجب تکفیر گناهان و یا ترفیع مقامات معنوی عده‌ای از انسان‌ها شود. حالت سوّمی نیز وجود دارد که در آن، گرفتاری‌ها بازتاب و مکافات اعمال زشت گروهی از افراد است که دامن آنها را می‌گیرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ۱۳۸۴، ب، ص ۱۰۷).

آثار تربیتی سنت آزمایش در بُعد بینشی

«شناخت خود»، «سنجش سطح ایمان» و «تنبّه و بیداری»، سه اثر از آثار تربیتی - اخلاقی سنت آزمایش، در بُعد بینشی هستند که در اینجا به ترتیب، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

یک. شناخت خود

هنگامی انسان می‌تواند به ارزیابی خویش بپردازد و درباره‌ی خویش به قضاوت بنشیند و در رابطه با توانمندی‌های خویش صحیح بیندیشد که دست به عمل بزند و رفتاری از خود بروز دهد. برای نمونه، وقتی انسان، در یک آزمون مرتکب لغزش می‌شود، به ضعف‌ها و کاستی‌ها و عیوب درونی خود پی برده، درصدد اصلاح آن برمی‌آید. حال اگر این زمینه برای وی فراهم نمی‌آمد، چنین شناختی نیز صورت نمی‌گرفت. حضرت آیت‌الله مصباح، با اشاره به این حقیقت که انسان هر چه خود را بیشتر بشناسد و بیشتر بر ضعف و کاستی‌های خویش آگاه شود، توجه او به خداوند بیشتر می‌شود و به خضوع و خشوع در بارگاه قدس ربوبی می‌پردازد (۱۳۸۳ الف، ص ۳۸۱)، هدف از آزمایش انسان را این می‌داند که جوهر واقعی‌اش برای خودش ظاهر شود و معلوم گردد که آیا راه حق و ترقی را برمی‌گزیند، یا مسیر سقوط و نزول را (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۸).

بی تردید از جمله عواملی که می‌تواند مانع پذیرش دعوت انبیاء علیهم‌السلام و عدم استقبال از آنها گردد، بی‌نیاز دیدن خود از معارف آسمانی و طریق هدایتی است که پیامبران الهی مأمور ابلاغ آن به مردم هستند. اما خداوند متعال با لطف و عنایت خویش، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا انسان‌ها به نیازمندی‌های خود پی برده و از کنار دعوت پیامبران الهی و پیام‌های الهی، بی‌تفاوت عبور نکنند. به همین دلیل، خداوند متعال برای دستیابی انسان‌ها به سعادت خویش صرفاً به بعثت انبیاء علیهم‌السلام اکتفاء نکرده است، بلکه زمینه‌ها و شرایط روانی خاصی را نیز برای حرکت تکاملی آنان فراهم کرده است؛ شرایطی چون سختی‌ها و گرفتاری‌ها که موجب می‌شود انسان‌ها خواه ناخواه، به نیازمندی‌ها و ناتوانی‌های خودشان پی ببرند و برای جبران نواقص و کاستی‌های خویش، روی به سوی خداوند متعال آورند (ر.ک. همو، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۴۹).

لازم به یادآوری است که مقصود از «شناخت خود» در این نوشتار، انسان‌شناسی یا معرفت نفس به معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه مقصود این است که خداوند متعال با فراهم‌سازی زمینه‌های آزمایش برای انسان، موجب

می‌شود تا انسان با واکنش‌های متفاوتی که از خود نشان می‌دهد، به یک ارزیابی نسبت به خود می‌رسد و ضعف‌ها و قوت‌های خود را بهتر می‌شناسد. بنابراین، می‌توان گفت: از جمله آثار سنت آزمایش انسان‌ها این است که ماهیت افراد بر خودشان روشن می‌شود (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۳۳۴) و نسبت به نقاط ضعف و قوت خود، در مسیر حرکت به سوی کمالات آگاهی می‌یابند (غفاری، ۱۳۸۳، ص ۴۰).

دو. سنجش سطح ایمان

ارزیابی ایمان خویش در حقیقت، ارزیابی خویشتن است و به نوعی، شناخت خود محسوب می‌شود؛ چراکه سنجش سطح ایمان، آگاهی یافتن به بخشی از وجود خویش است. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر است این موضوع، در ادامه بحث پیگیری شود. ولی به دلیل اهمیت موضوع و جایگاه آن در معارف دینی، به‌طور جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

مفهوم ایمان

حضرت آیت‌الله مصباح، ایمان را امری قلبی و در عین حال، اختیاری می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۱۷) که از نظر دیگران مخفی است و خود می‌تواند در دایره اخلاق قرار گیرد؛ زیرا هر کار اختیاری، اعم از جوارحی یا جوارحی، در دایره اخلاق قرار دارد (همان، ص ۱۱۸). از دیدگاه ایشان، ایمان با علم و عقیده تفاوت دارد؛ زیرا، علم ممکن است به شکل غیر اختیاری برای انسان حاصل شود، ولی ایمان چنین نیست و چنین علم و عقیده‌های ایمان نیست (همان، ص ۱۱۷). ریشه اخلاق و ارزش اخلاقی از دیدگاه اسلام، ایمان است و برای به دست آوردن تقوا و تخلق به اخلاق شایسته، نخست باید به تحصیل ایمان مبادرت شود (همان، ص ۱۴۷). لازم به یادآوری است همان‌گونه که گفته شد، ایمان با علم تفاوت دارد. اما بحث فعلی چون در خصوص بررسی سنجش سطح ایمان، به‌عنوان یکی از آثار سنت آزمایش است، نه صرفاً خود ایمان و افزایش و کاهش آن؛ از این جهت، به بُعد بینشی انسان نظر دارد، نه بُعد گرایشی او. به عبارت دیگر، آثار سنت آزمایش در بینش انسان ظهور و بروز دارد و شناخت وی را نسبت به سطح ایمانش ارتقاء می‌بخشد، نه اینکه ایمان وی را افزایش یا کاهش می‌دهد؛ یعنی صحبت، درباره افزایش یا کاهش ایمان نیست، بلکه درباره افزایش شناخت و آگاهی انسان نسبت به سطح ایمان خویش است.

آزمایش و سنجش سطح ایمان

برخی ارزیابی درستی از ایمان خود ندارند. به طوری که گمان می‌کنند دارای درجات بالایی از ایمان هستند و حتی طوفان حوادث نمی‌تواند موجب لغزش پایه‌های ایمانشان گردد. به همین سبب، برای حفظ و یا ارتقاء ایمان خویش، اقدامی صورت نمی‌دهند؛ چراکه به خیال خود تمام مراحل ایمان و یا آنچه که لازم است در مسیر کمال طی کنند، پیموده‌اند. اما هنگام مواجهه با سختی‌ها و گرفتاری‌ها، وقتی واکنشی مطابق با ایمان خود نشان نمی‌دهند، به این حقیقت پی می‌برند که تصور صحیحی از مرتبه ایمان خود نداشته‌اند.

حضرت آیت‌الله مصباح، با بیان آیات ابتدایی سوره عنکبوت، بر این مطلب تأکید می‌ورزند که این آیات در صد بیان این حقیقت هستند که مردم تصور نکنند با صرف ادعای ایمان، خداوند آنها را رها کرده، و آنها را نمی‌آزماید، بلکه باید تمام مراحل مختلف ایمان را طی کنند و در هر مرحله، امتحان شوند تا پایه ایمانشان مشخص گردد (۱۳۸۳ج، ص ۱۱۷). طالب کمال باید برای گزینش حق آزمایش شود و مسلماً این آزمون، برای سنجش میزان اعتقاد و ایمان افراد و گرایش آنها به حق است (همو، ۱۳۹۱ز، ج ۱، ص ۳۳۵).

بعثت انبیا و رفتن انبیاء علیهم‌السلام در حقیقت امتحانی است برای مردم که آیا پس از رفتن آنان، ایمان خود را حفظ می‌کنند یا به کفر و جاهلیت برمی‌گردند (همو، ۱۳۹۱ط، ص ۶۶). همان طور که ماجرای روی آوری قوم بنی‌اسرائیل به سامری و پذیرش دعوت او به گوساله پرستی و رویگردانی از حضرت موسی علیه‌السلام و جانشین وی، امتحانی بود برای سنجش سطح ایمان آنها (همو، ۱۳۸۲الف، ص ۱۹). بنابر این، وقتی انسان در بوته امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد، به جوهره و واقعیت ایمان خود و ضعف یا قوت ایمان خود پی می‌برد.

سه. تنبّه و بیداری

نخستین موضوعی که در بخش اخلاق فردی؛ یعنی آن بخش از اخلاق که به تنظیم رابطه انسان با خودش مطرح می‌شود، موضوع توجّه، التفات، هوشیاری و بیداری است، در مقابل حالت غفلت و بی‌توجهی (همو، ۱۳۹۱الف، ج ۲، ص ۷۹). روشن است توجّه به مسائل مادی، اگر از حالت طبیعی خود خارج شود، توجه به مسائل معنوی رنگ می‌بازد و غفلت جای آن را می‌گیرد و آثار و نتایجی که از ایمان انتظار می‌رود، به دست نمی‌آید. ایمان هنگامی به بار خواهد نشست که با توجّه، تنبّه، هوشیاری و بیداری انسان، همراه و همگام گردد و رنگ غفلت به خود نگیرد. خداوند متعال به جهت عنایتی که به انسان دارد، از راه‌های گوناگون او را متوجه خود می‌کند و از غفلت و افتادن به ورطه گناه باز می‌دارد و موجب بیداری و هوشیاری او می‌گردد (همو، ۱۳۸۴د، ص ۱۰۷؛ ۱۳۹۰ه، ص ۲۶۱). یکی از راه‌هایی که موجب بیداری و تذکر و تنبّه انسان می‌شود، قرار گرفتن در بوته بلاها و امتحانات الهی است. حضرت در این رابطه می‌فرمایند:

«إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَائِيكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ أَتَقَطَكَ»؛ هرگاه دیدی خداوند سبحان پیاپی بر تو بلا نازل می‌کند، هر آینه تو را بیدار باش داده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۰۱). در واقع اگر درست به بلا نگرسته شود، پی برده می‌شود که سختی‌ها و بلاها نقش تربیتی و بیدارگری دارند. سختی‌ها، انسان‌های خفته و بی‌تحرك را بیدار و هشیار می‌سازند و عزم و اراده ایشان را برمی‌انگیزند (همو، ۱۳۹۱ز، ج ۲، ص ۳۵۱). قرار گرفتن انسان در فشار و سختی، موجب می‌شود تا فطرت خفته‌اش بیدار گردد و توجه به قدرتی پیدا کند که می‌تواند مشکل او را چاره سازد (همو، ۱۳۹۰الف، ص ۹۹). حضرت آیت‌الله مصباح وجود برخی بلاها و مصایب را از الطاف الهی (همو، ۱۳۸۹الف، ص ۳۷) و یک سنت الهی می‌دانند که برای ایجاد تنبّه و بیداری مردم و به امید آن، که دست از گناه و نافرمانی بردارند، نازل می‌شود (همو، ۱۳۸۸ب، ص ۲۱۲؛ ۱۳۹۰د، ص ۴۷۷؛ ۱۳۹۱ز، ج ۱، ص ۱۵۱).

آثار تربیتی- اخلاقی سنت آزمایش در بعد گرایشی

آزمایش و ابتلا، تأثیراتی در بعد گرایشی نیز بر جا می‌گذارند. «از بین بردن روح تکبر»، «پالایش ناخالصی‌ها»، «تکامل معنوی»، «شکوفایی استعدادها» و «قرب الهی»، از آثار تربیتی - اخلاقی سنت آزمایش در بُعد گرایشی هستند که در اینجا به ترتیب، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

یک. از بین بردن روح تکبر

تکبر حالتی است که آدمی خود را بالاتر از دیگری می‌بیند (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۲). این صفت، که در مقایسه نفس با دیگری به وجود می‌آید، موجب می‌شود تا انسان خود را از دیگران برتر بداند. کبر از نتایج و ثمرات عجب است، اما بر خلاف عجب، مقایسه شرط وجودی کبر است (شبر، ۱۳۸۴، ص ۲۸۴). آنچه در بین مردم از این صفت ردیله شناخته شده، در برابر آنچه قرآن کریم ارائه می‌کند، ناچیز است؛ زیرا ملاک سنجش خودپرترینی در دیدگاه مردم، حالتی است که دارنده آن در قبال هموعان خود دارد؛ ولی در منطق وحی، «با خدا طرف شدن» مطرح است. معمولاً علمای اخلاق نیز بیشتر به همان معنایی پرداخته‌اند که به افق فکر مردم نزدیک است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱).

بالاترین ارزش و کمال انسان، قرب به خدا است که خود مراتب مختلفی دارد و راه کلی قرب هم پرستش و عبادت و بندگی کردن است. آنچه با روح بندگی و عبودیت تناسب دارد، تواضع و فروتنی است، و در مقابل، آنچه که با این روح هیچ سازش ندارد، تکبر و خودبزرگ‌بینی است (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). این صفت از اعظم صفات ردیله است و مانع کسب اخلاق حسنه می‌گردد. به‌طوری که آدمی را از تواضع، حلم، قبول نصیحت، ترک حسد و غیبت و امثال آن منع می‌کند (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۳).

سنت آزمایش و نفی روح تکبر

رفاه و برخورداری از مواهب دنیوی، به تدریج انسان را به سمت و سویی می‌کشاند که خود را بی‌نیاز از خدا و امور معنوی می‌پندارد و روحیه سرکشی از دستورات الهی و تکبر و خودبزرگ‌بینی در او تقویت می‌گردد. بر این اساس، خداوند متعال برای از بین بردن روح تکبر، وسایلی قرار داده تا انسان را با اموری چند بیازماید. در سخنی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به اهداف آزمایش این گونه اشاره شده است:

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَيَجْعَلُ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْتَبَابًا دَلَالًا لِعَفْوِهِ؛ در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید، و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند، و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد، تا کبر و خود‌پسندی را از دل‌هایشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد، و درهای فضل و رحمتش را به روی‌شان بگشاید، و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۰).

آیت‌الله مصباح، حکمت ابتلای امتحان‌شوندگان را این می‌داند که از یک سو، آزمایش شوند و مرتبه اطاعت آنان معلوم شود، و از سوی دیگر، وقتی اطاعت کردند، روح استکبار، تکبر و خودبزرگ‌بینی از آنها سلب گردد (مصباح

یزدی، ۱۳۹۱ط، ص ۵۸). اگر روح حاکم بر اکثریت جامعه و امتی، روحیه استکباری و طغیان صفتی شد، لطف و عنایت خداوند ایجاب می‌کند به نحوی انسان‌ها را هشدار دهد و آنها را از خواب غفلت بیدار کند و به راه حق و طریق بندگی بازگرداند. برای تحقق این هدف، گاه بلاهایی از قبیل فقر و خشک‌سالی نازل می‌کند و از سوی دیگر، راه درمان و رفع آن بلاها را استغفار و توبه از گناهان و توجه به خدا و دعا و نماز معرفی می‌کند تا در نهایت، هدف خلقت، که همان هدایت و تکامل اختیاری انسان‌هاست، هر چه پیش‌تر تحقق یابد (همو، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۵). امام صادق علیه السلام، نزول بلا و گرفتاری‌ها از سوی خداوند متعال را خیری برای بندگان قلمداد می‌کنند که آنها را به یاد استغفار می‌اندازد. «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَادْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَيَذْكُرُهُ لِالِاسْتِغْفَارِ»؛ هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد و از او گناهی سرزند، در پی آن گناه به مصیبتی گرفتارش می‌سازد تا او را به یاد استغفار کردن اندازد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۴۵۲).

دو. پالایش ناخالصی‌ها

از آنجاکه در تربیت اخلاقی، پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی مد نظر است (داودی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۵) و گناه مانع هدایت‌پذیری (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ب، ج ۱، ص ۱۵۶) و مانع تربیت‌پذیری است (همان، ص ۱۵۹)، شرط آراستگی به فضایل اخلاقی، پاک شدن انسان از گناهان است.

حضرت آیت‌الله مصباح، ضمن اشاره به این حقیقت که گناه برای انسان سم است و آخرت انسان و جامعه انسانی را تباه می‌کند (همو، ۱۳۸۸ ب، ص ۵۰)، آفت نفس را «گناه»، و «یاد خدا» را مایه حیات و رشد نفس می‌دانند (همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۹). گناه موجب سقوط انسان (همان، ص ۲۵۵؛ ۱۳۸۸ الف، ص ۲۳۷)، زمینه‌ساز کفر و تضعیف ایمان (همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۵۲؛ ۱۳۸۸ ج، ص ۲۹۰) و خشکیده شدن ریشه ایمان است (همو، ۱۳۸۶، ص ۹۷). برای حیات معنوی انسان، نه تنها گناه، بلکه فکر و یاد گناه نیز مضر است (همو، ۱۳۸۲ ب، ج ۱، ص ۱۴۵). به گونه‌ای که این خطر وجود دارد که محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام، به کلی از صفحه قلب و دل انسان زایل گردد (همو، ۱۳۹۱ ه، ص ۳۱۱). تضعیف اعتقادات (همو، ۱۳۹۰ ب، ج ۲، ص ۱۰۵)، نابودی اعمال (همو، ۱۳۹۰ ه، ص ۲۳۴)، دوری از خدا و فراهم کردن زمینه خشم الهی (همو، ۱۳۹۱ ح، ص ۴۴)، محرومیت از فیوضات الهی (همو، ۱۳۹۱ ز، ج ۱، ص ۱۳۱)، بی‌اثرسازی و سرکوب فطرت (همان، ص ۳۸۲)، از دیگر پیامدهای گناهان است. خداوند متعال به‌عنوان معلم اخلاق (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۳۹)، با آزمایش انسان، آلودگی‌هایی را که در اثر گناه در نفس او حاصل شده، از بین می‌برد و نفس او را تطهیر می‌سازد. بنابراین، از جمله آثار آزمایش و امتحان الهی را می‌توان پالایش ناخالصی‌ها دانست.

سنت آزمایش و پالایش ناخالصی‌ها

انسان در طول حیات خویش با گونه‌های متفاوتی از امتحانات الهی مواجه می‌شود که موجب پاک شدن او از آلودگی گناهان می‌شود. در این رابطه، از امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه نقل شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ

ذُنُوبِ شَيْبَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمَحْتَتِهِمْ لَيْسَلَمْ بِهَا طَاعَاتُهُمْ وَيَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا نُؤَابَهَا»؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سپاس و ستایش خدایی را که رنج و گرفتاری پیروان ما را مایه زوده شدن گناهان آنان در دنیا قرار داد تا با این رنج‌ها و بلاها طاعتشان سالم ماند و سزاوار پاداش آن شوند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴ ص ۲۳۲).

حضرت آیت‌الله مصباح ابتلای افراد گناهکار به بلاها را سبب پاک شدن روح آنها می‌دانند، تا راحت از دنیا بروند و اگر پاک نشدند، با سکر موت آنها را پاک می‌کنند تا در عالم برزخ مشکل نداشته باشند و اگر پاک نشدند با فشار قبر و گرنه با گرفتاری‌های برزخ و در پایان با سختی‌های محشر و دست آخر با شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام پاک شده و وارد حوض کوثر می‌گردند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ح، ص ۶۹). خداوند متعال، برخی مؤمنان را به سختی‌ها و گرفتاری‌هایی چون فقر و بیماری مبتلا می‌سازد تا آلودگی‌ها و کدورت‌هایی که بر اثر گناه در روحشان پدید آمده، از بین برود و آنان در هنگام مرگ با دلی پاک از گناه به راحتی جان بسپارند (همو، ۱۳۹۱د، ص ۶۲).

جنگ را می‌توان نمونه‌ای بسیار مناسب دانست که در آن، انسان‌های مؤمن مورد ابتلائات مختلف الهی قرار می‌گیرند و با گداخته شدن در کوران حوادث آن، گوهر وجودی خویش را صاف‌تر و خالص‌تر می‌سازند. حضرت آیت‌الله مصباح ضمن اشاره به اینکه میدان جنگ، میدان حوادث تلخ و ناگوار و ناملازمات است، آن را عرصه‌ای برای خالص سازی ایمان فرد می‌داند. جنگ با توجه به مصایب و مشکلات و سختی‌های متعددی که به همراه دارد، میدان خوبی برای آب دیده شدن انسان‌ها و بیرون رفتن از ناخالصی‌ها است (همو، ۱۳۸۳ب، ص ۶۵).

سه. تکامل معنوی

تکامل عبارت است از: فرآیند برخورداری موجودی از نیروهایی که موجب تغییرات تدریجی می‌گردند و وجود شرایط بیرونی برای به فعلیت رساندن استعدادها در جهت رسیدن به کمال (همو، ۱۳۸۴ج، ص ۴۳). به عبارت دیگر، تکامل و حرکت استکمالی انسان عبارت است از: تغییراتی تدریجی در راستای شکوفایی و به فعلیت رسانی استعدادهای فطری (همو، ۱۳۸۹ج، ص ۶۷).

گرایش به کمال

حضرت آیت‌الله مصباح «کمال‌خواهی» را فطری انسان و انسان را طالب کمال دانسته، بر این باورند که عامل «فطرت» او را به سوی کمال دعوت می‌کند و محتاج به برانگیختن عامل بیرونی نیست (همو، ۱۳۸۴ج، ص ۳۳). بنابراین، اصل میل به خوبی و گرایش به کمال در نهاد همه انسان‌ها هست و انسان فطرتاً به خوبی و کمال گرایش دارد. کار مربی این است که این فطرت را بیدار کند و رشد و تعالی بخشد. اگر این گرایش و میل فطری به کمال در نهاد انسان نبود، هیچ کس نمی‌توانست او را تزکیه کند؛ چرا که تزکیه انسان امری ارادی است و تا انسان میل به چیزی نداشته باشد، هرگز آن را اراده نمی‌کند (همو، ۱۳۹۰الف، ص ۲۷).

آزمایش و تکامل معنوی

آیا آزمایش انسان هدف نهایی از آفرینش اوست، یا هدف نهایی چیز دیگری است و آزمایش انسان هدفی مقدماتی است برای رسیدن به هدف نهایی؟ حضرت آیت‌الله مصباح معتقدند هدف از آفرینش بشر در این جهان، آزمایش اوست. البته این آزمون، هدف نهایی نیست، بلکه آزمایش می‌کنند تا آدمی خود را به کمال برساند و به تعبیر فلسفی، استعدادهای خود را به فعلیت برساند. آنچه انسان قرار است بشود و می‌تواند بشود، تحقق یابد، استعدادهايش به فعلیت برسند و بالقوه‌ها بالفعل گردند. قرآن نام این را «آزمایش» گذاشته است (همو، ۱۳۹۱ط، ص ۴۲). خدا از نهایت لطف خود، امتحان را قرار داده تا وسیله تکامل شود (همان، ص ۶۴). حتی هدف خداوند از فتنه، هدفی مقدس و عالی است که همان هدف خلقت است، اینکه انسان‌ها آزمایش شوند تا زمینه رشد و تکامل آنان فراهم آید (همان، ص ۹۹). اگر این اسباب و آزمایش‌های الهی نبود، تکاملی هم در کار نبود (همو، ۱۳۹۱ه، ص ۱۹۵؛ ۱۳۹۱ز، ج ۲، ص ۲۹۲). اگر آدمی با اراده خود عملی را انجام دهد، تکامل بیشتری خواهد یافت (همو، ۱۳۹۰ب، ج ۱، ص ۳۰۲).

حضرت آیت‌الله مصباح، ضمن تأکید بر اینکه خداوند متعال آدمی را با هزاران آزمایش روبرو می‌سازد تا از این رهگذر، زمینه تکامل او فراهم شود، مسیر آزمایش را دارای چندین گونه تکلیف می‌دانند که همگی متوجه انسان است. حال اگر این تکالیف را به گونه‌ای صحیح انجام دهد و از آن آزمون‌ها سربلند بیرون آید، رشد معنوی می‌یابد (همان، ص ۳۰۳). در حقیقت، راز گرفتار آمدن مؤمنان به بلاها و مصیبت‌های دنیوی نیز چیزی جز رشد و کمال آنها نیست (همو، ۱۳۸۳ج، ص ۶۵) و قرار گرفتن آنها در معرض گونه‌های مختلف آزمایش، به این هدف صورت می‌گیرد که تکامل معنوی و تربیت اخلاقی آنان رقم بخورد.

چهار. شکوفایی استعدادها

از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد انسان، وجود استعدادهایی برای رشد و کمال یافتگی است که نیازمند رشد و شکوفایی و فعلیت یافتگی است. استاد مصباح با اشاره به این جنبه از وجود انسان، او را ذاتاً دارای استعدادهایی می‌دانند که می‌تواند به بسیاری از کمالات دست یابد (همو، ۱۳۸۹، ص ۸۳). مایه‌ها و استعدادهایی در درون انسان وجود دارد که شکوفا شدن و به فعلیت درآمدن آنها، به فعالیت خود انسان بستگی دارد. ماهیت این تمایلات فطری، به گونه‌ای است که اگر انسان، خود در مورد آنها کاری انجام ندهد، این میل‌ها در او بروز و ظهور نمی‌کند (همو، ۱۳۹۰ه، ص ۲۸).

سنت آزمایش و شکوفایی استعدادهای انسان

با توجه به اینکه خداوند متعال استعداد تکامل را در وجود انسان فراهم کرده و زمینه‌های تعالی و رشد را به او عطا فرموده است، شکوفایی استعدادها را می‌توان از جمله آثار تربیتی سنت آزمایش دانست که خداوند متعال، با فراهم آوردن زمینه‌هایی آن را برای انسان رقم می‌زند تا او را به کمالات معنوی خویش برساند.

از دیدگاه آیت‌الله مصباح استعدادها و امکانات متنوع و متوازی در اختیار آدمی گذاشته شده و او راهها و گزینه‌های خیر و شری نیز پیش روی دارد و اینک هموست که می‌باید گزینش کند و در عرصه امتحان الهی گام بگذارد. مقصود از «آزمون» یا «امتحان» انسان‌ها همین است که خداوند آنان را میان دو دسته از عوامل و زمینه‌های متضاد و متزاحم قرار داده است که هر یک از آنها، آدمی را به سوی خود جذب می‌کنند و او می‌باید با گزینش صحیح خود، در امتحان الهی سربلند شود (همو، ۱۳۸۹ب، ص ۱۸).

برای تربیت و تزکیه انسان، ظرافت‌ها، قابلیت‌ها و شایستگی‌های خاصی لازم است که تنها خالق و آفریننده انسان، آگاهی کامل از آنها دارد. اوست که شیوه‌های صحیح تربیت و تزکیه انسان را از طریق وحی به فرستادگان و برگزیدگان خود یاد می‌دهد تا آنان در پناه تعلیم الهی، بتوانند زمینه‌های رشد و تعالی و تکامل انسان‌ها را فراهم آورند. البته انسان چون موجودی مختار است، تنها در صورتی که اراده پیمودن راه تکامل و ترقی را داشته باشد، می‌تواند با استفاده از زمینه‌های موجود، استعدادها و قابلیت‌های وجودی خویش را در آن مسیر به فعلیت برساند (همو، ۱۳۸۸د، ص ۳۹).

حضرت آیت‌الله مصباح اصل آزمایش را فراهم کردن زمینه‌ای برای انجام کاری اختیاری می‌دانند که بر اساس آن، انسان آنچه را پنهان می‌دارد، آشکار می‌سازد یا استعدادش را به فعلیت می‌رساند. بنابراین، اگر خدا بخواهد انسان را بیازماید، لازمهٔ آزمایش فراهم کردن سؤالی است تا انسان، سر دوراهی قرار گیرد و آنچه در نهانش هست، به ظهور و استعدادش به فعلیت برسد. پس این آزمایش، هیچ وقت خودبه‌خود هدف نهایی نیست، بلکه برای به فعلیت رساندن استعدادهاست (همو، ۱۳۹۱م، ص ۱۸۳).

وجود رنج‌ها و گرفتاری‌ها از یک سو، موجب تلاش انسان برای کشف اسرار طبیعت و پدید آمدن دانش‌ها و صنایع مختلف می‌شود. از سوی دیگر، دست و پنجه نرم کردن با سختی‌ها، عامل بزرگی برای رشد و شکوفایی استعدادها و ترقی و تکامل انسان‌ها محسوب می‌گردد (همو، ۱۳۸۴الف، ص ۱۶۷) و این بیانگر لطف و عنایت الهی است (همو، ۱۳۹۱ز، ص ۳۵۲).

پنج. قرب الهی

وقتی واژه «قرب» در مورد امور محسوس به کار برده می‌شود، منظور قرب زمانی و یا مکانی است. مسلماً منظور از قرب خدای متعال، که مطلوب نهایی انسان است و باید در اثر حرکت اختیاری خود به آن نایل گردد، کم شدن فاصله زمانی و مکانی نیست؛ زیرا پروردگار متعال آفریننده زمان و مکان و محیط بر همه زمان‌ها و مکان‌هاست و با هیچ موجودی نسبت زمانی و مکانی ندارد: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴). هر جا باشید او با شماست.

البته همهٔ بندگان و آفریدگان برخوردار از قرب تکوینی به خداوند هستند؛ چون خداوند متعال احاطه وجودی بر آنها دارد و هستی و همه شئون وجودی موجودات در قبضه قدرت او و وابسته و نیازمند به اراده و مشیت او هستند. اما این قرب وجودی، حقیقی و تکوینی است و اکتسابی نیست. از این رو، نمی‌توان آن را غایت و مقصد سیر تکاملی

انسان دانست. منظور از «قرب خدا»، کمالی است اکتسابی که تنها انسان‌های شایسته و صالح در پرتو بندگی خدا و عبادت و پیمودن مسیر تکاملی خویش به آن می‌رسند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ج، ص ۲۴۷-۲۴۸). وجود سه عامل اختیار، تلاش و شناخت نقش اساسی در رسیدن به کمال نهایی و قرب خدا دارند و این کمال نهایی، که عالی‌ترین کمال انسانی است و به ساحت معنوی و روحانی وجود انسان مربوط می‌شود، مرتبه‌ای است از وجود که در آن، همه استعدادها و قابلیت‌های ذاتی، معنوی و انسانی شخص با سیر و حرکت اختیاری خودش به فعلیت تام می‌رسند (همان، ص ۲۵۳).

قرب الهی، مفهومی محوری

«تقرب الی الله»، مفهوم محوری معارف توحیدی است و در تعالیم همه انبیا بسیار بر آن تأکید می‌شود. انبیا و اوصیای ایشان در طول تاریخ، آن قدر بر این مفهوم تأکید و اصرار ورزیده بودند که حتی در ادبیات کفار و مشرکان هم وارد شده بود (همو، ۱۳۹۰الف، ص ۴۷). حضرت آیت‌الله مصباح ضمن اینکه راه وصول به قرب الهی را منحصر در خداپرستی می‌دانند (همو، ۱۳۹۰الف، ص ۸۳)، معتقدند: نقطه اوج ترقی و عالی‌ترین نقطه کمال و تکامل انسان قرب به خداست و کمال حقیقی انسان، تنها در سایه قرب الهی تحقق می‌یابد (همو، ۱۳۹۱الف، ج ۳، ص ۱۷۴). انسان در مسیر تکاملی خود، رو به سوی خدا دارد و نهایت سیرش رسیدن به خدا و «قرب الی الله» است (همو، ۱۳۸۸ج، ص ۴۳؛ ۱۳۹۱الف، ص ۱۳۹).

سنت آزمایش و قرب الهی

از دیدگاه علامه مصباح، تنها چیزی که برای انسان اصالتاً ارزش دارد، قرب پروردگار است و هر چیزی که وسیله تقرب به سوی او قرار گیرد و مقدمه پیوند یافتن انسان با ابدیت و نایل گشتن او به کمال گردد، به همان اندازه و فقط از آن نظر که وسیله است، ارزشمند خواهد بود (همو، ۱۳۸۴ج، ص ۳۰۵؛ ۱۳۸۳ب، ص ۱۱۹).

بنابراین، با توجه به اینکه هدف اصلی از آفرینش انسان و بالاترین کمالی که او بدان دست می‌یابد، قرب به خداوند متعال است، ناگزیر راه رسیدن به آن را نیز باید شناخت و سعی کرد تا با تدوین برنامه‌ای صحیح و کامل، مسیر تقرب به خداوند را طی کند. سنت آزمایش از جمله سنت‌های الهی است که می‌تواند زمینه قرب الهی و نیل انسان به کمالات معنوی را فراهم آورد و او را به هدف نهایی خلقت نزدیک‌تر گرداند. در پرتو امتحان و آزمایش معلوم می‌شود کدام انسان‌ها تسلیم امر خداوند هستند و راه عبودیت و بندگی را در پیش می‌گیرند و کدام یک از عبودیت سر باز می‌زنند. در نتیجه، کسانی که مسیر عبادت خدا را طی می‌کنند، عملشان «احسن» و برتر از دیگران قرار خواهد گرفت و به قرب الهی نایل می‌شوند. حال از طریق آزمایش‌های الهی، به هر اندازه که مراتب عبودیت را طی کنند، به همان میزان نیز به قرب الهی می‌رسند و از رحمت بی‌کران خداوند برخوردار می‌شوند (همو، ۱۳۸۸ج، ص ۳۶۸ - ۳۷۰).

در نگاه علامه مصباح یزدی از نمونه‌های بسیار روشنی که انسان‌های مؤمن مورد امتحانات الهی قرار می‌گیرند، عرصه جنگ است که با موفقیت و پیروزی در آن، مراتب کمال و «قرب الی الله» را یکی پس از دیگری پیموده، لیاقت نیل به عالی‌ترین مراتب را پیدا کنند (همو، ۱۳۸۳ب، ص ۶۵). خدا باوران و مؤمنان و صالحان، به‌وسیله کفار و مشرکان در بوته آزمایش قرار می‌گیرند. در نتیجه، صبر و استقامت در مقابل سختی‌ها و رنج‌هایی که از سوی آنها متحمل می‌شوند، به کمال رسیده، مدارج عالی انسانیت و مقام قرب الهی را طی می‌کنند (همان، ص ۳۷).

نقش سنت آزمایش در تربیت اخلاقی در بُعد رفتاری

«توبه»، «یاد خدا»، «صبر» و «یادآوری و قدرشناسی نعمت‌های الهی»، از جمله آثار تربیتی-اخلاقی سنت آزمایش در بُعد رفتاری هستند که در اینجا، به بررسی هر یک به‌طور جداگانه می‌پردازیم:

یک. توبه

انسانی که آلوده به گناه گشته، شرایط رشد و تکامل را به‌طور کامل دارا نیست. او تا اظهار پشیمانی نکند و تصمیم جدی برای جبران کوتاهی‌ها نگیرد و توبه کامل نکند، دلش از آلودگی‌ها و گناهان پاک نمی‌گردد. به وسیله توبه می‌توان به جای تبعیت از امیال نفسانی و خواسته‌های شیطانی، راه سعادت و هدایت را در پیش گرفت و به کمال مطلوب خویش نائل آمد. توبه، خود نه تنها عملی صالح است که موجب بخشش گناهان توبه‌کننده می‌شود (همو، ۱۳۹۱الف، ج ۱، ص ۱۳۷)، بلکه مایه تقرب الهی و پیشگیری از تکذیب آیات خداوند می‌شود. توبه در حقیقت بازگشت از مسیرهای انحرافی و در نهایت، رهنمون شدن به مسیری است که کمال‌نهایی او را رقم می‌زند. توبه، تدارک کوتاهی‌ها و برگزیدن راه سعادت است (همو، ۱۳۸۴ج، ص ۲۸۷).

سنت آزمایش و توبه

بر اساس اینکه خدای متعال اراده کرده تا انسان با اراده خویش، راه خیر را بییامد، طبعاً باید زمینه امور خیر بیشتر فراهم شود تا پیمودن راه خیر، آسان‌تر گردد. پس اگر لغزشی از انسان سرزند و از راه خیر منحرف گردد، باید زمینه بازگشت برای او فراهم باشد تا بتواند گذشته خویش را جبران کند. از این رو، خداوند راه توبه را باز کرده است (همو، ۱۳۹۱ی، ج ۱، ص ۲۱۳). در این میان، برخی افراد بلافاصله پس از گناه توبه می‌کنند و برخی دیگر توبه نمی‌کنند و بر گناه خود اصرار می‌ورزند (همو، ۱۳۸۴ب، ص ۱۲۲). از این رو، خداوند متعال گاه بلاهایی از قبیل فقر و خشک‌سالی نازل می‌کند و از سوی دیگر، راه درمان و رفع آن بلاها را استغفار و توبه از گناهان و توجه به خدا و دعا و نماز معرفی می‌کند تا در نهایت، هدف خلقت، که همان هدایت و تکامل اختیاری انسان‌هاست، هر چه بیش‌تر تحقق یابد (همو، ۱۳۸۹الف، ص ۳۵). آنچه مهم است، توجه به فلسفه این گونه حوادث و عبرت گرفتن از گذشته و توبه و بازگشت به سوی خداست (همان، ص ۳۷). بنابراین، می‌توان گفت: خداوند متعال با هدف توبه انسان‌ها به درگاه او و روی‌گردانی از غفلت و معصیت، آنان را با مبتلا نمودن به اموری خاص می‌آزماید.

دو. یاد خدا

انسان با یاد خدا وسوسه‌های شیطانی را بی‌اثر ساخته، راه نفوذ او را بر روی خود می‌بندد. از دیدگاه حضرت آیت‌الله مصباح «ذکر خدا» موجب می‌شود تا وسوسه‌ها، تخیلات، توهمات و عواملی که اختلالات فکری و روانی را فراهم می‌آورند، از بین بروند و نمی‌گذارند نیروهای ثمربخش ذهنی و روانی هدر روند. ذکر الهی، علاوه بر اینکه درون آدمی را از آلودگی‌ها، وسوسه‌ها، تخیلات و توهمات پاک می‌کند، می‌تواند فعالیت‌های ذهنی و روانی انسان را تنظیم کرده، مجهولاتی را برای او مکشوف گرداند و تشخیص حقیقت را برای انسان آسان سازد (همو، ۱۳۸۴، ص ۵۶).

یاد خدا را می‌توان از مهم‌ترین آثار تربیتی آزمایش انسان و ابتلاء او به انواع گرفتاری‌ها دانست؛ چراکه تکامل انسان و آبادانی قلب او به یاد خدا پیوند خورده و با نبود یاد خدا، قلب انسان ویرانه‌ای بیش نیست. روح انسان اگر بخواهد بزرگ شود و تکامل یابد راهش این است که با یاد خدا، تجلی نور ذات اقدس حق را بر وجود خویش بیشتر و بیشتر نماید، زیرا ابزار تکامل انسان چیزی جز یاد خدا نیست (همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۱۷).

آزمایش انسان و یاد خدا

یاد خدا را می‌توان از مهم‌ترین آثار تربیتی آزمایش انسان و ابتلاء او به انواع گرفتاری‌ها دانست؛ چراکه تکامل انسان و آبادانی قلب او به یاد خدا پیوند خورده و با نبود یاد خدا، قلب انسان ویرانه‌ای بیش نیست (ر.ک. همو، ۱۳۹۰ ب، ج ۱، ص ۴۳).

گرچه یاد خدا به هنگام سختی‌ها و گرفتاری‌ها و هجوم سهمگین بلاها هنر نیست، اما در هر صورت طبیعت بلاها و گرفتاری‌ها این است که انسان را متوجه خدا می‌کند. البته این قاعده عمومیت ندارد؛ عده‌ای هستند که حتی در گرفتاری‌ها نیز یادی از خداوند متعال نمی‌کنند (ر.ک. همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۳۷). «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت: ۶۵) و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند، خدا را پاکدلانه می‌خوانند، ولی [چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، بناگاه شرک می‌ورزند.

خدای متعال به‌عنوان مربی انسان، شرایط را به گونه‌ای فراهم می‌آورد که با آزمایش و امتحان او، وی را تحت تربیت الهی خویش قرار می‌دهد تا همواره انسان به یاد خدا باشد و لحظه‌ای از لطف و توجهات او غفلت نوردد؛ چراکه «انسان تا هنگامی که در رفاه و راحتی است، در اندیشه بندگی خدا و توجه به او نمی‌باشد. اما خداوند از شدت عنایت و کرم، وی را گرفتار می‌کند تا در کمال درماندگی و بیچارگی خدا را به فریادرسی بخواند. باید کار او به مرحله‌ای برسد که دیگران به فریادش نرسند و دست او از همه جا کوتاه شود تا به یاد خداوند بیفتد و با کمال عجز و بندگی او را بخواند» (همو، ۱۳۸۳ الف، ص ۱۵۸). بنابراین، سختی‌ها و بلاها در زندگی، پوچ و بیهوده و بی‌هدف نیست، بلکه امتحاناتی هستند الهی که زمینه را برای یاد خدا فراهم می‌کنند و انسان را از غفلت‌زدگی رهایی می‌بخشند.

سه. صبر

حضرت آیت‌الله مصباح صبر را حالتی نفسانی می‌دانند که برای افراد خاصی در هنگام بروز شداید، مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها رخ می‌دهد (همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۲۰). به طوری که تمام حرکات، سکنت، افعال و تروک اخلاقی

انسان را در بر می‌گیرد (همو، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۷۹). صبر در فرهنگ اسلامی؛ یعنی تحمل سختی و مقاومت در برابر عاملی که می‌خواهد انسان را به باطل بکشاند، به سوی چیزی بکشاند که موجب کمال ما نمی‌شود (همو، ۱۳۹۱ ا، ج ۱، ص ۳۲۱). مفهوم «صبر»، این معنا را تداعی می‌کند که گویی عاملی انسان را به سوی می‌کشاند و او در مقابل آن، مقاومت می‌کند. این عامل ممکن است درونی باشد و یا بیرونی و عامل درونی نیز مختلف است که با توجه به آن، می‌توان اقسام سه گانه صبر را این چنین مورد تحلیل قرار داد:

اول: صبر بر مصایب و بلاها: گاهی حوادثی در خارج از وجود انسان، تحقق می‌یابد که آثار نامطلوبی در انسان می‌گذارد و او را وامی‌دارند دست به کارهایی بزند که وی را از مسیر حق، منحرف سازد. مثل اینکه مصیبتی برای شخص پیش می‌آید که موجب ناراحتی او می‌شود. در این شرایط تصمیم می‌گیرد از عامل آن حادثه، انتقام بگیرد که در این صورت، لازم است مقاومت کند، از جزع و فزع خودداری و آرامش قبلی خود را حفظ کند. این نوع مقاومت را صبر بر مصیبت می‌نامند (همو، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۷۹-۸۰).

دوم: صبر در انجام طاعات و وظایف: گاهی عامل درونی اقتضای سکون و ترک فعلی را دارد که انجام آن لازم است؛ چرا که انسان طبعاً راحت‌طلب است و دنبال فراغت و آسودگی می‌گردد و از زحمت و انجام کارهای مشکل‌گریزان است. از این‌رو، معمولاً، مایل نیست به کارهای سخت و توان فرسا و پرمخاطره تن دهد. این نوع مقاومت را صبر در اطاعت گویند.

سوم: صبر از معصیت‌نمودن و به گناه آلوده‌شدن: گاهی یک عامل درونی و کشش نفسانی، اقتضای نوعی فعالیت دارد و چون آن فعالیت، نامشروع است، انسان در برابر آن عامل مقاومت و از انجام آن کار و حرکت، خودداری می‌کند. این نوع مقاومت را صبر در مقابل معصیت می‌نامند.

سنت آزمایش و صبر

خداوند متعال، فقرا را به‌وسیله اغنیا امتحان می‌کند که آیا به‌سبب ثروت به کسی احترام می‌گذارند، یا به‌سبب دین؟ و آیا بر فقر خود صبر می‌کنند یا در اموالی که حق تصرف ندارند، دست‌اندازی می‌کنند؟ (همو، ۱۳۹۱ ط، ص ۵۹). حضرت آیت‌الله مصباح با اشاره به این حقیقت که نعمت‌های خدا بی‌پهوده و عبث در اختیار ما قرار داده نشده (همو، ۱۳۹۱ ه، ص ۱۹۹)، تأکید می‌کند که انسان در دنیا گاهی به داشتن مال و گاهی به نداشتن یا با از دست دادن مال آزمایش می‌شود. با داشتن مال و ثروت، آزمایش می‌شود تا معلوم شود آن را در چه راهی صرف می‌کند (همو، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۳۰۱). همچنین آیا قدر این نعمت‌های الهی را می‌داند (همو، ۱۳۹۱ ه، ص ۱۹۹) و با از دست دادن ثروت آزمایش می‌شود تا معلوم شود که آیا صبر می‌کند و متانت و عزت نفس خود را حفظ می‌کند و یا شکیبایی خود را از دست می‌دهد و جزع و فزع می‌کند و کارش به دیواری می‌کشد (همو، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۳۰۱). روشن است کسی که پیدایش

حوادث را تابع اراده حکیمانه خدای متعال می‌داند و پیشامدهای ناگوار و حوادث را جزیی از نظام حکیمانه جهان قلمداد می‌کند، با آغوش باز از آنها استقبال می‌کند و ملکات فاضله‌ای از قبیل صبر و توکل و رضا و تسلیم را به دست می‌آورد (همو، ۱۳۸۴ الف، ص ۱۵۶).

صبر و تکامل معنوی

رسیدن به کمال معنوی و رشد روحی، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که انسان بر روی هوای نفس خود پای بگذارد و با تبعیت محض از خواسته‌ها و فرامین الهی، در این راه صبر و استقامت پیشه نماید (همو، ۱۳۸۳ ب، ص ۶۴). اساساً صبر و تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها، دارای ارزش مثبت اخلاقی است (همو، ۱۳۹۰ د، ص ۳۰۲). پیشرفت، تکامل روحی و مقامات الای انسانی، جز با صبر در برابر شداید حاصل نمی‌گردد. پس باید وظایف سخت و دشوار باشند، تا انسان با تمرین تقوا و رضامندی، به خواست الهی و صبر بر مشکلات راه تکامل را بیوید (همو، ۱۳۹۱ ز، ص ۳۳۵). خدا بسیاری از بندگانش را به سبب صبر بر گرفتاری‌ها و سختی‌های زندگی، به مقامات عالی می‌رساند (همو، ۱۳۹۰ ب، ج ۲، ص ۲۴۱). نتیجه اینکه، صبر از خصلت‌های نیکوی آدمی است که نه تنها از طریق سنت آزمایش به آن نائل می‌آید که به سایر مقامات معنوی نیز دست پیدا می‌کند.

چهار. یادآوری و قدرشناسی نعمات

بیداری حس قدرشناسی و سپاسگزاری از نعمت‌های الهی، از جمله آثار تربیتی و اخلاقی سنت آزمایش است. پیش از پرداختن به این مهم، به‌اجمال به مفهوم «شکر» اشاره می‌شود.

شکر جلوه‌ای از معرفت الهی

انسان با کسب معرفت نسبت به کسی که به او لطفی ابراز داشته و یا خدمتی ارائه نموده و نعمتی ارزانی داشته، حالتی در او پدیدار می‌شود که او را به سمت قدردانی از وی می‌کشاند. این حالت را شکر می‌نامند. چنانچه طبق دیدگاه حضرت آیت‌الله مصباح، حالت شکر و سپاس، نخستین حالتی است که با توجه به منعم بودن خدا و شناخت او به‌عنوان ولی نعمت در انسان به وجود می‌آید. حالت شکرگزاری، میلی است فطری که هر انسانی، آن را نسبت به هر منعمی، به لحاظ انعام وی در خود احساس می‌کند و هر کسی قادر است آن را در درون خود تجربه کند؛ یعنی وقتی شخصی به شخص دیگر احسان می‌کند و نعمتی به وی اعطا می‌کند، شخص منعم در مقابل منعم خویش احساس خاصی پیدا می‌کند که منشأ شکر و سپاس وی نسبت به او می‌شود؛ به او احترام می‌گذارد؛ با زبان قدردانی می‌کند و در عمل سعی او بر این است به گونه‌ای رفتار کند که متناسب با احسان او باشد. اینها همه مراتب شکر است، اما منشأ همه، احساسی است که در دل وی پدید می‌آید (همو، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴).

آزمایش و قدرشناسی نعمات

تصور غالب بر این است که خداوند متعال، انسان‌ها را فقط با سختی‌ها و گرفتاری‌ها و سلب امکانات رفاهی مورد آزمایش خویش قرار می‌دهد. این که خداوند متعال بخواهد با اعطاء نعمت، بندگان خویش را در بوتۀ آزمون قرار دهد، در اذهان عموم مردم بعید به نظر می‌رسد. اما حقیقت این است که خداوند متعال، بندگان خویش را مورد آزمون قرار می‌دهد؛ حال با اعطاء نعمت، و یا با سلب نعمت.

اعطاء نعمت از جانب باری تعالی، شکر او را و در صورت سلب نعمت، صبر و شکیبایی انسان را می‌طلبد. خداوند با قرار دادن انسان بر سر دو راهی، او را می‌آزماید که آیا در مقابل نعمت، شکر به جا می‌آورد یا نه. همچنین وقتی نعمت را از او می‌گیرد، آیا صبر پیشه می‌کند یا خیر؟ این دو آزمایش هم به نفع انسان‌ها است؛ چرا که سربلند بیرون آمدن از آنها موجب سعادت ابدی ایشان خواهد شد (همو، ۱۳۹۱ه، ص ۲۰۰).

نعمت‌های خداوند آنقدر فراوان است و انسان‌ها آنچنان در آنها مستغرق هستند که وجودشان را درک نمی‌کنند و به ارزش آنها آگاه نیستند، مگر هنگامی که ابتلای سختی برایشان روی دهد و نعمت یا نعمت‌هایی از آنها سلب گردد. آنگاه متوجه می‌شوند که چنین نعمتی هم داشته‌اند، ولی قدر آن را ندانسته‌اند (همو، ۱۳۸۴ه، ص ۲۰۲). هر نعمتی که انسان از آن قدردانی نکند، از او سلب می‌شود (همان، ص ۱۸۸). بنابراین، نعمت‌های خدا بیهوده و عبث در اختیار انسان قرار داده نشده است. بلکه خداوند برای آزمایش بندگان خود، نعمت‌هایی را در اختیار آنان قرار داده است تا ببیند آیا اولاً، قدر این نعمت‌های الهی را می‌دانند (همو، ۱۳۹۱ه، ص ۱۹۹) و ثانیاً، بنگرد آیا آنها به وظیفه خود عمل می‌کنند، یا نه؟ (همو، ۱۳۸۴ه، ص ۳۸).

نتیجه‌گیری

سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیوی بیهوده و بی‌هدف رخ نمی‌دهند، بلکه بخش قابل توجهی از آنها تحت عنوان آزمایش و امتحان تعریف می‌شوند که خداوند متعال، به‌عنوان مربی انسان‌ها، به هدف تربیت و تعالی اخلاقی، بندگان خویش را با پاره‌ای از تکالیف و دشواری‌ها می‌آزماید. در بستر آزمایش، که یک سنت عمومی است و شامل همه انسان‌ها می‌شود، انسان به خلوص می‌رسد، استعدادهایش شکوفا می‌شود و نسبت به ضعف‌ها و قوت‌هایش شناخت پیدا می‌کند و حقیقت آدمی جلوه می‌کند. اگر آزمایش نباشد، قابلیت‌ها و استعدادهای انسان در حد بالقوه باقی می‌ماند. بنابراین، اگر انسان پیوسته خود را در امتحان الهی ببیند، با صبر و استقامت، به رشد و تکامل معنوی و قرب الهی ناقل می‌آید. انسان یک موجود چند بُعدی است، نه تک بُعدی. بنابراین، برای رسیدن به سعادت ابدی، ضروری است تا همه ابعاد وجودی‌اش به مرحله‌ای از رشد و تعالی برسد. آثاری چون «شناخت خود»، «سنجش سطح ایمان» و «تنبّه و بیداری»، ناظر به بُعد بینشی انسان است. «از بین بردن روح تکبر»، «پالایش ناخالصی‌ها»، «تکامل معنوی»، «شکوفایی استعدادها» و «قرب الهی»، از آثار سنت آزمایش در بُعد گرایش‌های انسان است. سرانجام، «توبه»، «یاد خدا»، «صبر» و «یادآوری و قدرشناسی نعمات»، مهم‌ترین آثار تربیتی و اخلاقی سنت آزمایش هستند که در بُعد رفتاری انسان ظهور و بروز می‌یابند.

منابع

- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۳۶۶ش، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر: گفت و گوها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، چ دوم، قم، اسراء.
- داودی، محمد، ۱۳۹۱، *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شیر، عبدالله، ۱۳۸۴، *ترجمه الاخلاق*، ترجمه محمدرضا جباران، چ یازدهم، قم، هجرت.
- غفاری، ابوالحسن، ۱۳۸۳، *سنت امتحان در زندگی انسان*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۲الف، *آدرخشی دیگر از آسمان کربلا*، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲، *کوشش‌ها و چالش‌ها*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳الف، *به سوی تو*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳ب، *جنگ و جهاد در قرآن*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴الف، *آموزش عقاید*، چ هفدهم، بی‌جا، چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۴ب، *راهیان کوی دوست*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴ج، *به سوی خودسازی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴د، *یاد او*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۶، *خودشناسی برای خودسازی*، چ سیزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *زینهار از تکبر*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸الف، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸ب، *پیام مولا از بستر شهادت*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸ج، *رستگاران*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸د، *نقش تقلید در زندگی انسان*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹الف، *قرآن در آیین نهج البلاغه*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹ب، *عبرت‌های خرداد*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹ج، *جامی از کونتر*، چ دوازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰الف، *به سوی او*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰ب، *بند جاوید*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰د، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰ه، *در جستجوی عرفان اسلامی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱الف، *اخلاق در قرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ح، *شکوه نجا*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱د، *پندهای الهی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- _____، ۱۳۹۱، از، *ره توشه*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، ط، *طوفان فتنه و کشتی بصیرت*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، م، *معارف قرآن (۱-۳)*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، ه، *پندهای امام صادق علیه السلام به رهجویان صادق*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، ی، *نظریه حقوقی اسلام*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳، ج، *در پرتو ولایت*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، ه، *بر درگاه دوست*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، د، *سیری در ساحل*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، ل، *عروج تا بی نهایت*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، *توحید*، چ دهم، تهران، صدرا.
- نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، بی جا، پیام آزادی.

نقش اعتقاد به ویژگی علم انبیاء و اهل بیت علیهم السلام در تخلق به اخلاق اسلامی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی علیه السلام

نارالله نوروزی منس / کارشناس ارشد تربیت مربی اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
 dwmyyk@gmail.com
 هادی حسین خانی / استادیار گروه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
 h.hosseinkhani@yahoo.com
 تقی محدر / دکترای فلسفه اخلاق تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
 tmohader@gmail.com
 دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵

چکیده

یکی از ضروریات دین اسلام، اعتقاد به انبیا و اهل بیت علیهم السلام است. در قرآن و روایات، ویژگی‌های مختلفی برای آنها بیان شده است. یکی از این ویژگی‌ها، که بسیار مورد تأکید آیات و روایات اسلامی است، مسئله علم این ذوات مقدسه است. با توجه به اینکه رفتار و اعمال انسان متناسب با نوع شناخت و جهان بینی اوست؛ اعتقاد داشتن به این ویژگی، تأثیر مهمی در تخلق به اخلاق اسلامی خواهد داشت. این مقاله درصدد بررسی آثار اعتقاد به ویژگی علم انبیا و اهل بیت علیهم السلام در تخلق به اخلاق اسلامی است. این موضوع، با روش توصیفی و تحلیلی و ناظر به دیدگاه استاد مصباح یزدی علیه السلام مورد پژوهش قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهشی این نوشته در سه جهت قابل بیان است: اول اینکه، اعتقاد به چنین ویژگی، موجب می‌شود با شناخت فضائل و ردائل اخلاقی از منبع موثق، زمینه تخلق به اخلاق اسلامی فراهم شود. دوم اینکه در سایه این علم می‌توان مسائل بنیادی اخلاق، مانند معیار ارزشمندی رفتارهای اخلاقی را تبیین کرد. سوم اینکه اعتقاد به آگاهی آنها و نظارت بر اعمال انسان، موجب حیاء و ترک گناه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اعتقاد، اخلاق اسلامی، تخلق، انبیا و اهل بیت علیهم السلام، علم، نظارت، مصباح یزدی علیه السلام.

مقدمه

در آیات و روایات برای انبیاء و اهل بیت علیهم السلام ویژگی‌های گوناگونی بیان شده است که شناخت آنها، در مسیر سلوک و تخلق به اخلاق اسلامی مفید فایده است. از آنجا که شکل‌گیری صفات و رفتارهای انسانی، بر اساس نوع جهان‌بینی و عقائد اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۱)، می‌توان با شناخت و اعتقاد به واسطه‌های فیض‌الهی و ویژگی‌های آنها، گامی استوار در جهت تخلق به اخلاق اسلامی برداشت. در واقع با ایجاد بینش صحیح، زمینه‌گرایش درست و رفتار مناسب فراهم شود. در این نوشته، ویژگی علم این ذوات مقدسه بررسی و نقش اعتقاد به آن، در تخلق به اخلاق اسلامی بیان می‌شود.

مبحث علم انبیا و اهل بیت علیهم السلام از دیرباز مورد توجه علما و اندیشمندان اسلامی بوده است و در جهات مختلف آن بحث کرده‌اند. اما از دید اخلاقی و تأثیر آن در اخلاق، کمتر مورد توجه بوده است. بعضی از اندیشمندان اسلامی، ذیل شرح ادعیه و زیارات اهل بیت علیهم السلام به این مسئله پرداخته‌اند. علامه مصباح یزدی رحمته الله، یکی از اندیشمندانی است که این در مورد بحث‌های فراوانی دارند ولی دیدگاه ایشان در میان کتاب‌های مختلف پراکنده است. در این نوشته، جمع‌آوری، توصیف و تحلیل دیدگاه ایشان، پیرامون نقش اعتقاد به علم انبیا و اهل بیت علیهم السلام در تخلق به اخلاق اسلامی مورد نظر است. ابتدا به برخی از آثار ایشان، که با این نوشته مرتبط است، اشاره می‌شود.

آیت‌الله مصباح یزدی رحمته الله در کتاب *اصول عقائد و صهبای حضور*، به موضوع علم اهل بیت علیهم السلام، اهمیت و گستره آن، به‌طور اجمالی اشاره می‌کند.

در کتاب *نقش تقلید در زندگی انسان* به بررسی مقام‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و انتقال آنها به اهل بیت علیهم السلام بحث می‌کند. یکی از این مقام‌ها که مورد بحث قرار گرفته است، بحث تفسیر قرآن است و دیگری، تربیت و تزکیه است که لازمه آن، داشتن علم است. همچنین در کتاب *آفتاب ولایت و جامی از زلال کوثر*، چگونگی استفاده از علم معصوم در زمان غیبت را مورد بررسی قرار داده‌اند و در کتاب *در پرتو ولایت* به منبع علم اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کند و چند منبع را برای آن نام می‌برند.

مفهوم‌شناسی

اعتقاد: در لغت‌نامه دهخدا / اعتقاد را به‌معنای در دل گرفتن و قرار دادن در دل گرفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱۷). در اینجا اعتقاد به‌معنای باور و ایمان قلبی به‌کار رفته است.

علم: علم در معنای لغوی آن، به‌معنای «آگاهی از واقعیت» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۴۵). «مفهوم لغوی این کلمه و معادل‌هایش در زبان‌های دیگر، مانند دانش و دانستن در زبان فارسی، روشن و بی‌نیاز از توضیح است» (همان، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۶۳). معنای مورد نظر از علم در این نوشتار، مجموعه معارف اصلی و

فرعی است که بشر به آن نیاز دارد و خداوند متعال، آن را در اختیار پیامبر خود و جانشینان آن حضرت قرار می‌دهد (همو، ۱۳۹۷، ص ۴۳۴-۴۳۶).

تخلق: در لغت به معنای چیزی است که در اخلاق انسان ظاهر شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۶).
اخلاق: اخلاق واژه‌های عربی از ریشه «خُلِقَ» و «خُلِقَ» و به معنای سجیه و طبع به کار رفته است که شامل طبع و سرشت خوب و پسندیده و طبع و سرشت بد و ناپسند است. اخلاق با واژه خُلُق هم‌ریشه است؛ با این تفاوت معنایی که خُلُق، اشاره به صورت باطنی دارد، ولی خَلَق اشاره به صورت ظاهری، و هر دو دارای صفات زیبا و زشت هستند (همان).

در اصطلاح، طبق نظر علامه مصباح یزدی که نسبت به تعاریف دیگر از جامعیت بیشتری برخوردار است، اخلاق این‌گونه تعریف می‌گردد: «ملکات و صفات نفسانی و رفتارهای ارزشی انسان» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۴). در این تعریف، اخلاق اعم است از صفات خوب و بد، از آن جهت که با فعل اختیاری انسان مرتبط و قابل اکتساب و اجتناب بوده، به علاوه همه کارهای اختیاری ارزشی انسان، که متصف به خوب یا بد می‌شود و می‌تواند برای انسان کمال یا نقص را موجب شود (همان).

علم انبیا و اهل بیت علیهم السلام

یکی از تفضل‌های خدای متعال برای راهبران الهی، نعمت علم است (نساء: ۱۱۳). هر پیامبری که از سوی خدای متعال برای هدایت بشر آمده است، دارای علم کافی و من عند الله (کهف: ۶۵) بوده است. هر کسی که رهبری و امامت گروهی را به عهده می‌گیرد، باید دارای علم مربوط به هدایت‌گری و امامت خود باشد. هر مقدار وظیفه سنگین‌تر و مهم‌تر باشد، نیاز به این تفضل و نعمت الهی بیشتر است. پیامبران الهی و ائمه معصومان، به خاطر داشتن وظیفه‌ای سترگ، برخوردار از علم الهی بوده‌اند. این برخورداری از علوم در آیات گوناگون، توسط خدای متعال گوشزد می‌شود. در آیه‌ای از علم حضرت آدم علیه السلام (بقره: ۳۳) و در آیه‌ای دیگر، از تعلیم به حضرت لوط علیه السلام صحبت می‌کند (انبیاء: ۷۴). در جای دیگر، در مورد علم حضرت داود و سلیمان علیهم السلام (نمل: ۱۵) و در سوره‌های دیگر، از تفضل خود در رابطه با پیامبر اسلام (نساء: ۱۱۳) یاد می‌کند.

این تفضل و نعمت در مورد پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت علیهم السلام ایشان، به نهایت خود می‌رسد و آنها را برخوردار از گسترده‌ترین علم معرفی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۵). در روایات گوناگونی، به علم اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۷۵). گستره دانش ایشان، تا جایی است که علم آنها، ریزترین مسائل از جمله ارش النخدش را در بر می‌گیرد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۵). بسیاری از علوم را از پیامبر گرامی اسلام به ارث برده‌اند (الهامی، بی‌تا، ص ۲۹۹). البته علوم ایشان، منحصر به علوم وراثتی از رسول خدا نبوده و از راه‌های دیگر، از جمله الهام و تحدیث کسب علم می‌نمودند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۶).

ویژگی‌های علم انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام

علوم انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به علوم افراد عادی دارای ویژگی‌های است که آنها را متمایز می‌کند و زمینه‌ی ضرورت مراجعه به آنها را فراهم می‌کند. به چند ویژگی از آنها اشاره می‌شود.

۱. خدادادی بودن: یکی از ویژگی‌های علوم انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام این است که سرچشمه از علم لایزال الهی دارد و در قالب وحی و یا الهام و یا از وراء حجاب به آنها افاضه می‌شود (شوری: ۵۰). آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله در بیان علت اینکه تبیین قرآن فقط در صلاحیت رسول خدا و اهل بیت ایشان است، می‌فرماید: «تبیین وحی و تفصیل احکام الهی و تفسیر قرآن کریم، کاری است که جز در صلاحیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام نیست؛ زیرا تنها آنان هستند که با علم خدادادی به علوم و معارف الهی آشنایند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۷۶).

۲. جامعیت: یکی دیگر از ویژگی‌های علم ایشان، جامعیت آن است که همین جامعیت، موجب خلافت انسان برای خدای متعال می‌شود. آیت‌الله مصباح یزدی در این رابطه می‌فرماید:

ملاک تفویض خلافت الهی از سوی خدا به آدم، چه بود؟ از آیات قرآن درمی‌یابیم که ملاک، «علم به اسما» بود... شاید بتوان گفت: ملاک خلافت، جامعیت بین اسما است؛ یعنی موجودی لایق خلافت است که همه‌ی اسما را بداند... اجمالاً می‌توان ادعا کرد که مناسبت حکم و موضوع مقتضی این است که هم اسمای خدا را بداند و هم اسمای مخلوقات را، و چون موضوع، خلافت مطلق است، قاعده این است که به همه‌ی اسما و صفات خدا علم داشته باشد تا بتواند خلیفه‌ای کامل برای او و نیز عالم به همه‌ی مخلوقات باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۸۶).

با توجه به اینکه حضرت آدم علیه‌السلام انسان کامل و یکی از انبیای الهی بوده است، به مقتضای رسالتی که خدای متعال برای او و انبیا بعد از ایشان در نظر گرفته است، دارای علم جامعی بوده است که به پیامبران بعد از خودش رسیده است. در مورد ارث بردن علم توسط رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علم تمام کسانی را که پیش از او از پیامبران و مرسلین بودند به ارث برد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۴). و این علم جامع از پیامبر به اهل بیت ایشان به ارث رسیده است (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۵).

با توجه به رسالت قرآن کریم، که برای هدایت بشر نازل شده است (بقره: ۲)، باید همه‌ی معارف مورد نیاز بشر را در بر داشته باشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است (نحل: ۸۹)؛ طبق این آیه‌ی شریفه، همه‌ی مطالب مورد نیاز در امر هدایت در قرآن وجود دارد و پیامبر اسلام نیز وظیفه تبیین این معارف را به عهده دارد (نحل: ۴۴). لازمه‌ی تبیین و تفسیر رسول گرامی اسلام این است که ایشان خود نسبت به این معارف علم داشته باشند و گستره‌ی آن نیز باید به اندازه‌ی گستره‌ی معارف قرآن که همان هدایت انسان است، باشد زیرا در قرآن مبین بودن رسول خدا، به صورت مطلق بیان شده است.

۳. اتقان و خطانپذیری: در قرآن آیاتی وجود دارد که به صراحت در مورد حفظ پیام الهی، که توسط انبیای الهی به مردم رسانده می‌شود، سخن می‌گوید و از حفاظت شدید آن، از دستبرد شیاطین پرده

برداشته، و می‌فرماید: «دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد تا بدانند پیامبرانش رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند؛ و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را احصا کرده است (جن: ۲۸-۲۶). همچنین در آیه‌ای دیگر نزول و حفاظت از قرآن کریم را خدای متعال به خودش نسبت داده، و می‌فرماید: «ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما به‌طور قطع نگهدار آنیم» (حجر: ۹). با توجه به اینکه قسمت عمده علوم اهل بیت علیهم السلام از قرآن کریم است و خدای متعال حفاظت آن را به عهده گرفته است، بخش دیگر این علوم نیز همان‌طور که اشاره شد، از منابع گوناگونی مانند تحدیث و الهام به‌دست می‌آید که بدون خطا بودن آنها، با توجه به عصمت اهل بیت علیهم السلام مشخص می‌شود.

نقش اعتقاد به علم انبیا و ائمه در تخلق به اخلاق اسلامی

اگر بتوان بر پایه علوم و معارف بدون خطا و اشتباه الهی، که توسط وسائط فیض به بشر رسیده است، مکتب اخلاقی پایه‌گذاری کرد، بسیاری از مشکلات مکاتب اخلاقی بشری از بین می‌رود؛ زیرا دیگر نه اختلافی در نسخه‌های اخلاقی وجود دارد و نه به‌طور مرتب خبری از نقض و نقدهای متعدد خواهد بود. علت آن هم وجود یک منبع اصیل برای این معارف خواهد بود که وقتی توسط انسان معصوم تبیین شود (نحل: ۴۴)، دیگر در دریافت مقصود الهی خطایی پیش نخواهد آمد. از سوی دیگر، به علت وجود منبع الهی و واسطه بودن معصوم در انتقال این معارف، برای بشر اطمینان و اعتقاد لازم حاصل می‌شود و با خیال آسوده در پی عمل برخواهد آمد.

در تبیین چگونگی تأثیرگذاری اعتقاد به این وسائط در تخلق به اخلاق اسلامی، می‌توان به‌طور خلاصه گفت: این تأثیر در چند زمینه است که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

باور به وجود معارف اخلاقی یقینی و تمسک به آنها

پیروی از ظن، در مقابل پیروی از یقین قرار دارد. یکی از عواملی که ممکن است انسان را از شناخت حقیقت و واقعیت دور کند، پیروی او از ظن و گمان است (یونس: ۳۶). پیروی از ظن و گمان، موجب تردید و تشکیک در متعلق خود می‌شود. به همین جهت، معنای آیاتی که از پیروی ظن نهی می‌کنند، این است که انسان باید دنبال کسب یقین و اعتقاد جزمی برود، نه اینکه چون از پیروی گمان نهی شده است، پس به آن اعتقاد پیدا نکند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۰۲). به‌خاطر سختی و مشکلاتی که در تحصیل یقین وجود دارد، معمولاً افراد زحمت به‌دست آوردن آن را به خود نمی‌دهند و زمانی که ظن آنها به طرفی غالب شد، از همان پیروی خواهند کرد. پیروی از گمان، دارای آفات مختلفی است که حتی ممکن است به انکار قیامت و حساب و کتاب منتهی شود. همچنین موجب پیروی از اوهام و خرافات و در یک کلام، ریشه همه گمراهی‌ها و ضلالت‌ها در پیروی از ظن و گمان است (همان، ج ۱، ص ۲۸۹). یکی از گرایش‌های باطل، که ریشه در

شک‌گرایی دارد، قبول پلورالیسم است (همو، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۹). برخی به علت عدم تلاش برای پی بردن به دین واحد و حقیقی به عقیده همه حق بودن قائل می‌شوند. نتیجه این گرایش، این است که اعتقاد به صحت همه مکاتب اخلاقی و لو متضاد و مخالف هم باشند، به وجود می‌آید.

اما معارف و اوامری که از ناحیه خدای متعال توسط انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام بیان می‌شود به علت ریشه داشتن در علم لایزال الهی، عین واقعیت و حقیقت است. علم الهی، خود عین واقعیت است و تخلف و اشتباه در آن راه ندارد. از سوی دیگر، این علم وقتی توسط وسائلی به بشر می‌رسد که دارای ملکه عصمت و مورد تأیید و تعلیم دیده خدای متعال هستند، دیگر در واقع نمایی آن تردید وجود نخواهد داشت. اعتقاد داشتن به چنین علمی و وسائلی، زمینه پیروی از حدس و گمان را از بین می‌برد و شرایط بهره‌وری از معارف اخلاقی، مبتنی بر دیدگاه الهی را فراهم می‌کند. در واقع اعتقاد این‌چنینی، موجب از بین رفتن شک و تردید می‌شود، شک و تردیدی که خود زمینه شک‌گرایی و پلورالیسم است. بنابراین، اعتقاد به چنین معارفی موجب می‌شود تا کسانی که در پی معارف واقع‌نما و حقیقی و مطابق با واقعیت هستند، در ارزش‌های اخلاقی، که از این طریق به آنها می‌رسد، تردید نکرده و نسبت به راستین بودن آنها، اعتقاد جزمی پیدا کرده و در نتیجه، در پی تخلق به این معارف بریابند.

برداشت معیار ارزش اخلاقی

یکی از مسائل مورد بحث در فلسفه اخلاق، این است که معیار ارزش اخلاقی چیست؟ وقتی از خوب، بد، باید و نباید صحبت به میان می‌آید، منشا آن چیست؟ چه چیزی مشخص می‌کند که فعلی ارزشمند و یا ضد ارزش است؟ مکاتب اخلاقی موجود، پاسخ‌های گوناگون، بلکه متضادی دارند. در مکتب اسلام، کمال‌نهایی انسان «قرب به خدای» متعال است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۷۷) و آن چیزی که به همه افعال و اوصاف انسانی صبغه الهی می‌دهد و آنها را ارزشمند می‌کند، قرار گرفتن آنها در مسیر قرب الهی است (همان، ص ۱۹۸ و ۲۰۲). برای روشن شدن این معیار، باید توضیح بیشتری داده شود.

همه فعالیت‌ها، خواسته‌ها و انگیزه‌ها با همه اختلاف فرمی و شکلی که دارند، برای درک لذت بیشتر و یا دوری از الم و درد است. این لذت‌گرایی در فعالیت‌های حسی مشخص است، اما در مورد پاره‌ای از افعال و رفتارها، ممکن است این انگیزه آشکار نباشد و یا اینکه فرد، به آن توجه نداشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۱).

به علت وجود جهان ماده، انسان امکان دستیابی به همه لذت‌ها را ندارد. به همین دلیل به مقتضای عقل، اهم و الذ را انتخاب کند که گاهی به علت درک ناکافی و شناخت ناقص در انتخاب مصداق اهم و الذ، دچار اشتباه می‌شود. توجه به این نکته هم لازم است که لذت‌ها یا اصیل و یا فرعی هستند و جنبه مقدمی دارند. لذتی اصیل است که در رابطه با کمال حقیقی انسان باشد؛ زیرا لذت اصیل آن است که از رسیدن به مطلوب اصیل حاصل می‌شود. پس شناخت لذت‌ذ اصیل، وابسته به شناخت کمال حقیقی است و بلعکس آن هم صادق است؛ یعنی با شناخت کمال

حقیقی، شناخت لذیذ اصیل هم به دست می‌آید. در نتیجه، اگر کسی طالب عالی‌ترین لذت ممکن‌الحصول، باشد باید عالی‌ترین کمال ممکن‌الحصول را به دست آورد (همان، ص ۸۲).

عالی‌ترین کمال ممکن‌الحصول برای انسان، تعبیری دیگر از کمال نهایی انسان است. کمال نهایی، یعنی اینکه انسان در هر چیزی به با کیفیت‌ترین و با دوام‌ترین لذت‌ها دست پیدا کند. مثلاً انسان فطرتاً در پی کسب علم و قدرت و جمال است. آنها را طلب می‌کند و از آنها لذت می‌برد و به حد معینی از آنها قانع نمی‌شود و هر مقدار از آنها را کسب کند در پی مقدار بیشتری از آنهاست. با توجه به این میل بی‌نهایت که در وجود اوست، دنبال منبعی برای ارضای این میل خود است. اگر او منبعی را بشناسد که دارای این اوصاف بی‌نهایت باشد و بتواند با اتصال به او خود را به این اوصاف متصف کند، این بالاترین مطلوب و نهایی‌ترین کمال انسان خواهد بود؛ زیرا می‌تواند با اتصال به بی‌نهایت، چیزی را به دست آورد که رنگ بی‌نهایت به خود می‌گیرد. این منبع، که همه اوصاف را در حد بی‌نهایت داراست و انسان می‌تواند با اتصال به او از آنها برخوردار شود، ذات خدای تبارک و تعالی است. وقتی انسان به چنین دیدگاهی دست پیدا کند عالی‌ترین کمال خود را در قرب هر چه بیشتر به خدای متعال جست‌وجو خواهد کرد (همان، ص ۹۶-۹۳).

وجود چنین معیاری، اهمیت خود را در معنا و مصادیق امور اخلاقی نشان خواهد داد. در ارزشمندی بسیاری از عناوین اخلاقی، مانند عدالت، شجاعت، عفت و... اختلافی وجود ندارد، اما آن چیزی که موجب اختلاف در آنها شده است، نبود تعریفی مشخص و مصداقی، روشن از آنهاست. هر مکتب و احیاناً هر جامعه و فردی، مصداقی را از ذیل این عناوین خارج و یا داخل در آن می‌کند که در جامعه‌ای دیگر کاملاً عکس اینجاست. استفاده از این معیار، در تبیین معنای امور اخلاقی بسیار راه‌گشا خواهد بود و می‌تواند چنین اختلافاتی را از بین ببرد و مردم را از سرگردانی و تحیر خارج کند و در نتیجه، زمینه‌هایی را فراهم می‌کند تا امکان تخلق به اخلاق الهی در جامعه فراهم شود.

فهم معنا و مصادیق موضوعات اخلاقی

یکی از استفاده‌هایی که از آیات و روایات می‌شود، در جهت روشن شدن معنای مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی و تعیین مصادیق مختلف برای آنهاست. در روایات گوناگون، برخی از موضوعات اخلاقی توسط اهل بیت علیهم السلام معنا شده است و مصادیق گوناگونی برای آنها بیان شده است. برای روشن شدن این بحث به چند نمونه از فضایل اخلاقی و گستره معنایی آنها در روایات اشاره می‌شود.

۱. یکی از فضایل اخلاقی غیرت داشتن و غیور بودن است. در تعریف غیرت گفته شده: «همان ملک‌هایی است که آدمی را به دفاع از مسائل مهم عرفی و شرعی و تلاش در راه حفظ و حراست آنها برمی‌انگیزاند» (مظاهری، ۱۳۸۸، ص ۴۲۰)؛ و سه مورد برای آن برشمردند. ۱. غیرت و حمیت دینی ۲. غیرت و حمیت در مورد

عفت زن ۳. غیرت و حمیت در مورد عفت عمومی. مورد دوم و سوم، در نظر عرف مصداق غیرت هستند و اطلاق غیرت بر مورد اول خالی از تکلف نیست (همان، ص ۴۲۸). مورد دوم و سوم، در روایات و آیات فراوان دیده می‌شود. اما وقتی به متون دینی مراجعه می‌شود دامنه این فضیلت به همین موارد ختم نمی‌شود، بلکه این دامنه به اندازه‌های گسترش داده می‌شود که حتی بر خدای متعال هم قابل صدق است. مثلاً در روایتی رسول خدا می‌فرماید: «و هیچ‌کس از خدای متعال غیرت‌مندتر نیست و به‌جهت غیرتش فواحش را حرام کرد» (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۸۰). همان‌طور که بیان شده است، با استفاده کلام معصومان چنین بسط معنایی برای این فضیلت اخلاقی به‌وجود آمده است که اگر دسترسی به کلام معصومان علیهم‌السلام وجود نداشت، از این معرفت بهره‌ای به‌دست نمی‌آمد. در مورد سایر ارزش‌های اخلاقی نیز می‌توان با رجوع به ثقیلین، معنای صحیح و یا معنای جدید آنها را به‌دست آورد. همان‌گونه که بیان شد، در تشخیص مصداق ارزش‌های اخلاقی نیز می‌توان از آیات و روایات استفاده کرد. برای روشن شدن محل بحث، از چند روایت در این زمینه استفاده می‌شود.

۲. یکی از رئال اخلاقی، که هم در عرف مورد مذمت واقع شده است و در روایات گوناگونی قبح آن بیان شده، ردیلت «بخل» است. در نگاه اولیه و کاربرد آن در لغت و بین مردم، یک معنای امساک مالی دارد. این ردیلت در کتاب *مفردات الفاظ قرآن* این چنین تعریف شده است: «امساک و نگه داشتن و حبس کردن اموالی است که حق نیست نگه داشته شود، نقطه مقابل این حالت، جود و بخشندگی است» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۴۳). اما با رجوع به روایات، مصادیق گوناگونی برای بخل بیان می‌شود که بسیاری از آنها، ربطی به امور مالی ندارند. به‌عنوان مثال، چند روایت ذکر می‌شود. رسول خدا در روایتی می‌فرماید: «بخیل واقعی کسی است که نام من پیش او برده شود، ولی بر من درود نفرستد» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۴۶). همچنین، این تعبیر در قالب افعال تفضیل در مورد کسی که نسبت به واجبات دینی سهل‌انگار باشد، وارد شده است؛ ایشان فرمودند: «بخیل‌ترین مردم کسی است که نسبت به واجباتش بخل می‌ورزد» (شهید اول، ۱۴۰۳، ص ۵۵). همچنین امام صادق علیه‌السلام در روایتی در بیان معنای بخل می‌فرماید: «بخیل کسی است که در سلام کردن بخل می‌ورزد» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۴۶). همچنین در روایت دیگری، فرمودند: «بخیل کسی است که مالی را از راه غیر خلال به‌دست بیاورد و آن را در غیر موضع حشخ خرج کند» (همان، ص ۲۴۵). همان‌گونه که در این روایات شریفه ملاحظه می‌شود برای بخل که ابتدائاً در مورد مسائل مادی به‌کار رفته است، مصادیقی بیان شده است که در معنای لغوی و عرفی آن وجود ندارد.

یافتن راه‌حل رفع و دفع تعارضات و تزاحمات اخلاقی

منبع معارف اخلاقی بر اساس مکتب اسلام، آیات و روایات شریفه است. آیات قرآن، شامل محکمتات و متشابهات است (آل عمران: ۷) و شناخت آنها از عهده هر کسی بر نمی‌آید و تنها خداوند و راسخون در علم، توان تشخیص آنها را دارند (همان). طبق روایات اسلامی، راسخون در علم اهل بیت گرامی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند (کلینی، ۱۴۰۷، ج

۱، ص ۲۱۳). از سوی دیگر، در بین روایات نیز به علت وجود تحریف، جعل حدیث، تقطیع و... ناسازگاری‌هایی وجود دارد که موجب می‌شود روایات با آیات قرآن و یا روایات با همدیگر تخالف و تکاذب داشته باشند. این موضوع باعث می‌شود شناخت معارف دینی و اخلاقی مشکل شود. با توجه به اینکه این مسئله، از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است، راه‌حلی‌هایی توسط آنها ارائه شده است که توجه به آنها، موجب می‌شود این معضل حل شده و معارف دینی و اخلاقی با شیوه‌های صحیح به انسان‌ها برسد.

در روایات اسلامی، یک قاعده کلی مطرح شده است، مبتنی بر اینکه هر چیزی که با قرآن ناسازگار باشد و قابلیت جمع نداشته باشد، کنار گذاشته می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر حقی نمودار درستی است و بر فراز هر صوابی پرتو درخشانی، آنچه با کتاب خدا موافق است عمل کنید و آنچه مخالف کتاب خدا است، وانهدید» (همان، ص ۶۹). طبق این روایت شریف، سنگ محک اصلی معارف، عرضه آنها بر کلام خداست که اگر مخالفتی با آن داشته باشند، کنار گذاشته می‌شوند. در مورد روایات نیز می‌فرماید: «چون حدیثی به شما رسید و از قرآن یا کلام خدا بر آن گواهی یافتید، اخذش کنید و الا برای آورنده‌اش سزاوارتر است (شما آن را قبول نکنید)» (همان). پس در حجیت روایات عدم مخالفت آنها با قرآن و وجود شواهد قرآنی ضرورت دارد.

اما اگر این تعارض و تزاحم در روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام باشد، چند چیز را به‌عنوان موجبات ترجیح بیان کردند که توجه به این موارد، می‌تواند راه‌گشا باشد. امام ششم علیه السلام در پاسخ *حفظه* که از اختلاف در حدیث بین دو نفر از اصحاب از ایشان سؤال کردند، فرمود:

حکم آن درست است که عادل‌تر و فقیه‌تر و در نقل حدیث راست‌گوتر و با تقوی‌تر است و به حکم آن دیگری توجه نشود. گفتیم: هر دو در نظر اصحاب ما عادلند و پیش شیعه رضایت بخشند و بر هم برتری و مزیتی ندارند. فرمود: به آن روایتی توجه شود که از ما نقل شده و مدرک حکم آنها است، به هر کدام از دو روایت که مورد اتفاق شیعه است عمل شود و آن روایت شاذ و غیرمعروف نزد شیعه ترک شود؛ زیرا در روایت مورد اتفاق تردیدی نیست ... گفتیم: اگر هر دو روایت از شما مشهورند و رجال موثق هر دو را نقل کردند از قول شما؟ فرمود: توجه شود هر کدام با قرآن و سنت موافق است و با عامه مخالف است، بدان عمل شود و آنکه حکمش برخلاف قرآن و سنت و موافق عامه است ترک شود. گفتیم: قربانت، اگر دو تن فقیه حکم، هر دو حکم خود را موافق کتاب و سنت تشخیص دهند ولی یکی از دو خبر مدرک حکم موافق عامه است و دیگری مخالف عامه، به کدام از دو خبر عمل شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامه است مایه رشد و هدایت است. عرض کردم: قربانت، اگر هر دو خبر موافق عامه هستند (یعنی هر کدام موافق یکی از مذاهب عامه است)؟ فرمود: توجه شود هر کدام بیشتر مورد میل حکام و قضاتند ترک شود و به دیگری عمل شود. گفتیم: اگر هر دو از این نظر برابر باشند و مورد میل حکام باشند؟ فرمود: اگر چنین باشد، باید صبر کنی تا حضور امام بررسی؛ زیرا توقف در مورد اشتباه بهتر از افتادن در هلاکت است (همان).

در این روایت شریف، چند چیز به‌عنوان مرجحات در بین دو روایت متخالف هستند که برخی ناظر به راوی هستند که عبارتند از: عدل، افقه، اصدق و اتقی. برخی دیگر، ناظر به روایت هستند که عبارتند از: شهرت، موافقت قرآن و سنت، مخالفت عامه و مخالفت با میل حکام و قضات عامه. پس یکی از ثمرات اعتقاد به علم انبیاء و اهل بیت علیهم السلام

توجه به آن، این است که می‌توان با استفاده از این علم، مشکل تعارض و تزامن آیات و روایات منقول، که منبع معارف دینی و اخلاقی هستند، را حل کرد.

نظارت بر اعمال

«شهادت» و «رؤیت» در آیات دارای یک معنا هستند. «شهادت» به معنای دیدن و مشاهده اعمال انسان‌ها توسط وسائط فیض است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۳۱۲). علامه طباطبایی در مورد معنای شهادت می‌فرماید: «شهادت عبارت است از تحمل - دیدن - حقایق اعمال، که مردم در دنیا انجام می‌دهند، چه آن حقیقت سعادت باشد چه شقاوت چه رد، و چه قبول، چه انقیاد، و چه تمرد» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۲).

نظارت و شهادت بر اعمال انسان، در مرحله اول توسط خدای متعال انجام می‌شود. او به تمامی اعمال و نیات و آنچه در سینه و قلب انسان می‌گذرد آگاه است. آنچه را در خلوت و تنهایی انجام می‌دهد، خدای تعالی ناظر بر آن است. هیچ چیزی از دید او پنهان و مخفی نمی‌ماند. در قرآن کریم، بارها این وصف در مورد خدای متعال به کار رفته است (حج: ۱۷؛ سبا: ۴۷؛ بروج: ۹؛ مجادله: ۶). در روایات هم برای فراهم کردن زمینه ترک گناه، به این صفت خدای متعال توجه شده است و با توجه دادن به ناظر بودن خدای متعال، سعی در جلوگیری از انجام معصیت شده است. مثلاً در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «از عصبان خداوند در خلوت گاه‌ها بپرهیزید؛ چرا که شاهد، همان حاکم و دادرس است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴).

پس از خدای متعال، این صفت به انبیای الهی نسبت داده شده است و آنها به‌عنوان شاهد بر اعمال امت و پیروان خود معرفی شده است. در این زمینه، روایت می‌فرماید: «و هنگامی که خدای متعال پیامبری را مبعوث می‌کند، او را بر امت خود گواه قرار می‌دهد» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۸۴). آنها در روز قیامت، با توجه به همین نظارت شهادت می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۸۶). در مورد رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسلام نیز می‌فرماید: «ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت‌دهنده و اندازکننده فرستادیم» (احزاب: ۴۵). و در آیه‌ای دیگر دایره این شهادت را به سایر ائمه و شهدای آنها تعمیم داده، و می‌فرماید: «پس چگونه است (حال آنان) آن گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آریم و تو را بر این امت به گواهی خواهیم؟» (نساء: ۴۱). در آیات دیگری، این تحمل و شهادت را علاوه بر خدای متعال و رسول گرامی اسلام به مؤمنان هم نسبت داده، و می‌فرماید: «بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند! و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد!» (توبه: ۱۰۵). طبق روایات فراوانی مؤمنان در این آیه شریفه، وجود مقدس اهل بیت پیامبر گرامی اسلام هستند (صفا، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۲۴).

باور و اعتقاد به اینکه تمام اعمال انسان در برابر دیده الهی و انبیا و اهل بیت علیهم السلام انجام می‌شود، موجب می‌شود تا انسان در اعمال خود تجدیدنظر کند و شرم و حیا از این دیدگان بصیر و بینا سبب می‌شود تا کار

خلاف ادب از انسان سر نزند. هر مقدار ادب و حیاء بیشتر باشد، خود نگهداری انسان بیشتر می‌شود. اعتقاد به اینکه عالم، محضر خدای متعال و اولیا کرام ایشان است، موجب می‌شود انسان سعی و تلاش خود را به کار ببندد تا موجبات رنجش آنها را فراهم نیاورد. در طرف مقابل نیز بی‌حیایی موجب انجام هر کار معصیت و خلافی می‌شود تا جایی که انسان را به بی‌ایمانی می‌کشاند. در روایات، عدم حیا برابر با عدم ایمان قرار داده شده است. فرموده‌اند: «کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۶). باور به وجود ناظر و بیننده، موجب حیا و ترک گناه می‌شود و این اعتقاد در روایات مورد توجه بوده و اهل بیت علیهم السلام با تمسک به همین مسئله پیروان خود را از گناه نهی می‌کردند. امام صادق علیه السلام با اشاره به مسئله «حیا از رسول خدا» می‌فرماید: «زشت و زیبای اعمال بندگان هر روز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود. پس هر یک از شما باید حیا کند که مبادا عمل زشتی از او بر پیامبرش عرضه شود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۴). وقتی شخصی نسبت به کسی علاقه و محبت داشته باشد سعی می‌کند تا موجبات ناراحتی او را فراهم نکند. هر مقدار محبت و علاقه بیشتر باشد تلاش برای از بین بردن موجبات ناراحتی نیز بیشتر خواهد بود. این موضوع زمینه را فراهم کرده است تا از محبت مسلمانان نسبت به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام استفاده کرده و انجام گناه را موجب ناراحتی پیامبر و خاندان او معرفی کنند تا باعث ترک گناه گردد. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناراحت می‌کنید؟ گفتند: چگونه ناراحتش می‌کنیم؟ فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر او عرضه می‌شود و اگر معصیت خدا را در آن ببیند، موجب ناراحتی او می‌شود؟ تلاش کنید رسول اکرم صلی الله علیه و آله را خوشحال کنید و موجبات ناراحتی او را فراهم نکنید» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۶۲). کسی که واقعاً محبت پیامبر را در سینه دارد وقتی متوجه شود با گناهانش خاطر شریف آن بزرگوار آزرده می‌شود سعی می‌کند مرتکب چنین اعمالی نشود. آیا کسی که وجود مقدس بقیة الله الاعظم را عین الله الناظره می‌داند و معتقد است اعمال او به محضر امام زمان عرضه می‌شود سعی در ترک گناه نمی‌کند؟ البته شاهد بودن اهل بیت علیهم السلام بر اعمال شیعیان خود از جهتی دیگر موجب امیدواری می‌شود زیرا وقتی آن بزرگوار این اسائئه ادب و فعل قبیح را می‌بینند برای محبین خود استغفار می‌کند و موجب آمرزش آن گناهان می‌شود. این خود موجب ازدیاد محبت و تبعیت نسبت به این خاندان بزرگوار می‌شود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اما جدایی و دوری من از شما بهتر است برای شما؛ زیرا هر پنجشنبه و دوشنبه اعمال شما بر من عرضه می‌شود، اگر عمل نیکی در آن باشد، خدا را بر آن سپاس می‌گویم و چنانچه عمل بدی در آن باشد، برایتان استغفار و طلب آمرزش می‌کنم» (قمی، ۱۱۲۵، ج ۵، ص ۵۳۷). همچنین مرحوم علامه بزرگوار، سید بن طاووس داستان تشریفی را محضر آن حضرت نقل می‌کند که مؤید این معناست. ایشان می‌فرماید: سحرگاهی در سرداب مقدس بودم که صدای مولایم را شنیدم که با خدای خویش مناجات می‌فرمودند و برای شیعیان خود چنین

دعا می‌کردند: «خدایا! شیعیان ما از شعاع انوار ما و باقی مانده گل ما آفریده شده‌اند و گناهان بسیاری انجام داده‌اند، درحالی که پشت گرمی آنها به محبت و ولایتی است که نسبت به ما دارند. اگر گناهان آنها بین تو و ایشان است (واجبی را ترک کرده و یا حرامی را مرتکب شده‌اند) از آنها درگذر که ما راضی گشتیم، و آنچه از گناهان ایشان که مربوط به خودشان و حقوقی است که بر یکدیگر دارند، خودت بینشان اصلاح فرما و از خمس ما به آنان عطا کن تا از یکدیگر راضی گردند. و ایشان را داخل بهشت گردان و از آتش دورشان ساز، و در غضب و عذاب خویش بین آنها و دشمنان ما جمع مگردان» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۳۰۲). معرفت و باور داشتن به چنین خاندان با کرامتی موجب می‌شود تا پیروان آنها مرتکب اعمالی که باعث رنجش آنها می‌شود، نشوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۰۲). البته باید توجه داشت شناخت و معرفت و همچنین شیعیان و محبین آنها، دارای درجات گوناگونی هستند که حیا هر کدام متناسب با همان درجه معرفت و باور آنها خواهد بود ولی هر کدام به اندازه توانایی و شناخت خود سعی در راضی و خوشنود کردن اهل بیت علیهم‌السلام خواهند داشت. البته یکی از راه‌کارهای شیعه واقعی شدن و رسیدن به درجات بالای پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام توجه به همین ویژگی است که اعمال ما همه مشهود امام است. اگر دقت کنیم و به این حقیقت توجه داشته باشیم که اعمال و نیات و خطورات ذهنی ما از امام زمان علیه پوشیده نیست در کنترل رفتار و گفتارمان دقت بیشتری خواهیم کرد (همان، ص ۴۰۴ و ۴۰۵).

نتیجه‌گیری

۱. ایجاد بینش صحیح منجر به رفتار درست می‌شود. ایجاد نگاه و بینش صحیح در مورد انبیا و اولیای الهی و ویژگی‌های آنها باعث می‌شود زمینه تخلق به اخلاق اسلامی فراهم شود.
۲. علم این ذوات مقدسه، دارای ویژگی‌هایی مانند خدادادی بودن، جامعیت و اتقان و خطاناپذیری است. وجود این ویژگی‌ها زمینه اعتقاد و اطمینان کامل به آنها و در نتیجه، تمسک به آنها را فراهم می‌کند.
۳. با اعتقاد به این علم می‌توان معیار ارزش اخلاقی را مشخص کرد که این خود، موجب جهت‌دهی اعمال انسان به سوی خدای تبارک و تعالی می‌شود.
۴. در بیان معنا و مصادیق ارزش‌های اخلاقی، می‌توان از این علم استفاده کرد. این موضوع موجب گسترش و یا ضیق دامنه ارزش‌های اخلاقی می‌شود.
۵. با توجه به اهمیت تزاحمات و تعارضات اخلاقی، می‌توان راه‌حل آنها را از معارف این ذوات مقدسه، دریافت.
۶. اعتقاد به علم و آگاهی انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به همه اعمال انسان و اینکه هم این اعمال در منظر آنها صورت می‌پذیرد موجب می‌شود صفت حیا در انسان رشد کند و زمینه ترک گناه را فراهم کند.

منابع

- شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴، *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- _____، ۱۴۰۶، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم، دارشریف رضی نشر.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۴، *الطرائف*، ترجمه داود الهامی، چ دوم، قم، نوید اسلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، *ادب فنای مقربان*، قم، اسراء.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳، *قرب الاسناد*، مصحح، مؤسسه آل البیت^{علیهم السلام} قم، مؤسسه آل البیت^{علیهم السلام}.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵، *تفسیر نورالتقلین*، تصحیح هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم - الدار الشامیه.
- شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۰۷، *الاریعون حدیثا*، تصحیح مدرسه امام مهدی^{علیه السلام} قم، مدرسه امام مهدی^{علیه السلام}.
- صفا، محمد بن حسن، ۱۴۰۴، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد^{علیهم السلام}*، قم، مکتب آیت الله مرعشی نجفی.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف رضی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵، *تفسیر الصافی*، تصحیح حسین علم‌ی، تهران، مکتبه الصدر.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیرالقمی*، چ سوم، قم، درالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق، علی اکبر غفاری و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- گروه نویسندگان (زیر نظر آیت الله مصباح یزدی)، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، چ دوم، تهران، مدرسه.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}.
- _____، ۱۳۸۴، *آفتاب ولایت*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}.
- _____، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}.
- _____، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}.
- _____، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}.
- _____، ۱۳۹۵، *رابطه علم و دین*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}.
- _____، ۱۳۹۶، *نظریه حقوقی اسلام*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}.
- _____، ۱۳۹۷، *راه و راهنما شناسی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}.
- _____، ۱۳۹۸، *انسان شناسی در قرآن*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}.
- مظاهری، حسین، ۱۳۸۸، *کاوشی نو در اخلاق اسلامی*، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.

The Role of the Belief in the Knowledge of the Prophet and Ahl al-Bat in the Fulfilment of the Islamic Ethics as Viewed by Ayatollah Mesbah Yazdi

Tharallah Noroozimanesh / MA in Theology and Islamic Sciences, IKI

dwmyyk@gmail.com

✉ **Hadi Husseinkhani** / Assistant Professor, Department of Ethics, IKI

h.hosseinkhani@yahoo.com

Taqi Muhaddar / PhD in Philosophy of Comparative Ethics, IKI

tmohader@gmail.com

Received: 2020/09/12 - **Accepted:** 2021/01/24

Abstract

A requirement in Islam is the belief in prophets and Ahl al-Bayt (PBUt). Quran and narratives describe these figures with different characteristics. One of such characteristics, stressed frequently by Quranic verses and narratives, is the knowledge owned by these Heavenly souls. Although the behaviour of the man depends on how much he knows and how he views the world, the belief in what mentioned highly impacts how he decides concerning adhere to or avoidance of Islamic codes of ethics. This paper attempts to deal with the question that how does the belief that prophets and Ahl al-Bayt (PBUt) are aware of our lives [and observe us] have the man adhere to Islamic ethics? Employing the descriptive-analytical method, and having in mind the view of Allameh Mesbah Yazdi in this regard, the authors deal with the mentioned issue. The findings of the research can be expressed in three dimensions: First, by the belief in what mentioned, together with using a reliable source, the man will be able to know moral virtues and vices, and this, in turn, prepares the ground for man's adherence to Islamic codes of ethics. Second, in the light of the mentioned knowledge, fundamental moral issues, such as the criteria for determining what behaviour is morally valuable, can be put forth. Third, the belief in the knowledge of these Heavenly figures and the fact that they are observing how the man behaves leads to man's avoidance of sins and also his modesty.

Keywords: Belief, Islamic Ethics, Adherence to, Prophets and Ahl al-Bayt, Knowledge, Observation, Mesbah Yazdi.

Analysis of Educational-Ethical Impacts of Examination Tradition as per Ayatollah Yazdi's View

Hassan Madadkhani / MA Student of Education of Ethics Mentor, IKI

✉ **Javad Suleymani** / Assistant Professor, Department of History, IKI

soleimani@qabas.net

Sayyed Muhammadreza Moosavinasab / Assistant Professor, Department of Ethics, IKI

Received: 2021/04/22 - **Accepted:** 2021/08/29

srmrn1346@gmail.com

Abstract

The tradition of examination is a Heavenly tradition. God prepares the ground for this test, directs his servants towards spiritual growth and improvement. Ethical education, as a dimension of man's training, prepares the ground and renders the man inclined towards virtues and right behaviour so that he may reach happiness and perfection. Accordingly, this research, using analysis of documents and library method, elaborates on the education-moral impacts of the examination tradition and its part in the spiritual and moral education of the man as viewed by Ayatollah Mesbah. Research findings demonstrate that, according to Ayatollah Mesbah, the tradition of examination, which itself is regarded as a purpose of the creation, plays a significant part in the flourishing of man's internal talents, washing away of sins, getting admonished and becoming aware, repentance and return to God, spiritual improvement and proximity to God.

Keywords: Education, Ethics, Tradition, Examination, Mesbah Yazdi.

Insight-based Methods for Fighting the Passion As Per Allameh Mesbah Yazdi's Instructions

Majid Gholami / PhD Candidate of Islamic Education (Ethics Subfield), IKI yabager248@gmail.com

✉ **Sayyed Muhammadreza Moosavinasab** / Assistant Professor, Department of Ethics, IKI
smrmm1346@gmail.com

Hadi Husseinkhani / Assistant Professor, Department of Ethics, IKI h.hosseinkhani@yahoo.com

Received: 2020/08/15 - **Accepted:** 2020/12/20

Abstract

Fighting passion is an essential task of each person that is necessary for his moral growth. Orientational and actional strategies are useful in controlling passion. This paper attempts to provide the following questions with proper answers:

How insight-related methods can impact the fight against passion? And what examples and evidence exist in this regard? Accordingly, the purpose of this work is to elaborate on insight-related methods of fighting the passion based on Allameh Mesbah Yazdi's view; besides, it should be noted that this research is carried out using descriptive-analytical method together with collecting, arranging and analysing Allameh Mesbah Yazdi's work on ethics. The results of the study confirm that the first step in fighting passion is the obliteration of ignorance, which can be achieved through insight-based methods. By insight-related methods, what we mean is not solely adding new insights, but the emphasis is chiefly on reviewing and bringing to the fore the proper insights so that they can play an effective part. Adding to insights and reviewing them can principally be achieved through reflection and recitation.

Keywords: Passion, Insight, Insight-based Methods, Mesbah Yazdi.

The Developmental Methods for Setting Up Ethical Education in the Emotional Dimension with Reliance on Ayatollah Mesbah Yazdi's Works

Muhammad Sadeq Dehghan Klor / MA in Ethical Education, The Higher Education Institute of Ethics and Education m.s.dehqan@mihanmail.ir

✉ **Muhammad Alemzadeh Noori** / Assistant Professor, Ethics Department, The Research Centre for Islamic Sciences and Culture mhnoori@gmail.com

Received: 2020/11/04 - **Accepted:** 2021/03/14

Abstract

An ethically educated person is the one who, while controlling his emotions, forms and expresses them as determined by Heaven. Thereby, the appropriate emotions ought to be created within the self, and then, stabilised and reinforced, and in case inappropriate emotions exist in the man, they should be either corrected or obliterated. If the mentor succeeds in obliterating inappropriate behavioural characteristics existing in the emotional dimension, but he fails to replace them with proper ones, the trainee will come to spiritual emptiness and as a result, he won't achieve moral perfection. Thereby, establishing proper developmental methods for setting up ethical education in the emotional dimension comes to the fore. This paper, relying on the works of Ayatollah Mesbah Yazdi, aims to extract and provide some methods for setting up ethical education in the emotional dimension. The paper employs descriptive-analytical methods for dealing with documents; furthermore, it refers to notes, essays and lectures of this grand figure. The study demonstrates that reinforcing the heart, illumination, provision of the proper emotional example/s, promotion, kind treatment, appropriate association, inculcation, repeating and recitations are some means and methods through which commended emotions can be created.

Keywords: Ethical Education, Developmental Methods, Emotional Dimension, Allameh Mesbah Yazdi.

The Relation of Knowledge about God with the Criteria for Moral Value as per Mesbah Yazdi's View

Morteza Bakhshi Golsefidi / MA Student of Education of Ethics Mentor, IKI

✉ **Hussein Muzaffari** / Assistant Professor, Department of Ethics, IKI

h.mozaffari48@gmail.com

Taqi Muhader / PhD in Philosophy of Comparative Ethics, IKI

tmohader@gmail.com

Received: 2020/08/14 - **Accepted:** 2020/12/14

Abstract

This paper deals with the questions that “What is moral value in Islam?” and “How is it impacted by the acquired and personal knowledge about God, the Sublime?” Through a descriptive-analytical method, together with arranging and collecting the Quranic verses and narratives, along with the use of the works of Allameh Mesbah Yazdi and referring to the views of some researchers, this study examines the relationship of the knowledge about God to the criteria for moral value. The results of the research show that the criteria for moral value in Islam is the proximity to Heaven, and it means knowing Him by heart intuitions and understanding your relationship with Him. Personal and intuitive knowledge of God is directly tied to the moral value, that is proximity to Heaven. Other knowledge about God play roles concerning the criteria for moral value proportional to their impact on the acquisition of the intuitive understanding.

Keywords: Knowledge about God, Criteria for Moral Value, Proximity to God, Mesbah Yazdi.

The Necessity for Mentor in Ethical Education with Emphasis on Allameh Mesbah Yazdi's Standpoint

Saeed Noroozi / MA in Education of Ethics Mentor, IKI

saeidn@chmail.ir

✉ Hussein Muzaffari / Assistant Professor, Department of Ethics, IKI

h.mozaffari48@gmail.com

Kamalodin Mazloomizadeh / PhD in Educational Sciences, IKI

Received: 2020/09/16 - Accepted: 2021/01/24

Abstract

The topic of necessity for the mentor of ethics is a challenging issue within the field of ethical education. Allameh Mesbah Yazdi is a scholar with a thorough view in this regard. However, as his views and instructions are scattered in his different works, his position in this regard is not known well. Through the library method, the present paper answers the following question: Does Allameh Mesbah Yazdi deems the mentor of ethics necessary? Can the man do arrangements and improvements in this area without a mentor? From what step onwards does a mentor become necessary? The results of the study show that the existing rife corruption and the demand of the society to the clerics for remedying the ethical maladies and for the encouragement of spritual growth, Allameh Mesbah considers the mentor of ethics as a necessity. Concerning the second question, it should be mentioned that without a mentor, the man has to work so hard and make arrangements and improvements in moral and spritual education via mastering religious resources.

Keywords: Necessity, Mentor, Ethics Mentor, Ethical Mentor, Mesbah Yazdi.

Abstracts

Factors That Prepare the Ground for the Dominance of Satan over Man, with Emphasis on Allameh Mesbah Yazdi's View

Hussein Najmadi / MA in Education of Ethics Mentor, IKI

✉ Hadi Husseinkhani / Assistant Professor, Department of Ethics, IKI

h.hosseinkhani@yahoo.com

Sayyed Ahmad Faqih / Assistant Professor, Department of Quran Interpretation and Sciences, IKI

Received: 2020/10/29 - Accepted: 2021/03/17

faghihi@qabas.net

Abstract

This study deals with the factors that prepare the ground for the dominance of Satan over man, with emphasis on Allameh Mesbah Yazdi's view. Quran regards the proximity to God as eternal perfection, therefore, the way to eventual perfection and happiness is obedience to God and worshipping Him. However, due to some causes, the man can be diverted from the path to perfection, and this results in his moral fall. A cause of diversion from the said path is Satan. The purpose of this study is to provide the reader with a better acquaintance with the factors that prepare the ground for the dominance of Satan over the man, as it can save him from the diversion of the ethical education path and moral fall. Through a descriptive-elaboratory method, and using library resources, this paper deals with the factors that set the ground for the dominance of Satan over man. Research findings illustrate that ignorance, passion, vice mundane world, omission of purification and education, association with those of passion and lust, disorder/s in perceptual powers, illusions, avoidance of doing right deeds, enjoying the wrong, having unachievable dreams, wrath, loneliness, unemployment, wonder and enjoying other people's [dishonest] commends are some factors setting the ground for the dominance of the Satan.

Keywords: Satan, Passion, Mundane World, Ethical Education, Moral Fall.

Table of Contents

Factors That Prepare the Ground for the Dominance of Satan over Man, with Emphasis on Allameh Mesbah Yazdi's View / Hussein Najmadi / Hadi Husseinkhani / Sayyed Ahmad Faqihi 5

The Necessity for Mentor in Ethical Education with Emphasis on Allameh Mesbah Yazdi's Standpoint / Saeed Noroozi / Hussein Muzaffari / Kamalodin Mazloomizadeh..... 19

The Relation of Knowledge about God with the Criteria for Moral Value as per Mesbah Yazdi's View / Morteza Bakhshi Golsefidi / Hussein Muzaffari / Taqi Muhader..... 33

The Developmental Methods for Setting Up Ethical Education in the Emotional Dimension with Reliance on Ayatollah Mesbah Yazdi's Works / Muhammad Sadeq Dehghan Klor / Muhammad Alemzadeh Noori..... 49

Insight-based Methods for Fighting the Passion As Per Allameh Mesbah Yazdi's Instructions / Majid Gholami / Sayyed Muhammadreza Moosavinasab / Hadi Husseinkhani..... 67

Analysis of Educational-Ethical Impacts of Examination Tradition as per Ayatollah Yazdi's View / Hassan Madadkhani / Javad Suleymani / Sayyed Muhammadreza Moosavinasab 79

The Role of the Belief in the Knowledge of the Prophet and Ahl al-Bat in the Fulfilment of the Islamic Ethics as Viewed by Ayatollah Mesbah Yazdi / Tharallah Noroozimanesh / Hadi Husseinkhani / Taqi Muhaddar 97

In the Name of Allah

Ma'rifat-i Ākhlaqī

An Academic Semiannual on Ehtical Inquiry

Vol. 12, No. 2

Fall & Winter 2021-22

Concessionary: *Imam Khomeini Educational and Research Institute (IKI)*

Manager: *Mahmud Fathali*

Editor in chief: *Hadi Hosseinkhani*

Editorial Board:

- ▣ **Dr. Hamid Parsania:** *Assistant Professor, Bagher AlAulum University*
- ▣ **Dr. Mohssen Javadi:** *Professor, Qom University*
- ▣ **Dr. Mohammad Saidi Mehr:** *Associate Professor Tarbiyat Mudarris University*
- ▣ **Dr. Ahmad Hossein Sharifi:** *Professor IKI*
- ▣ **Dr. Mahmud Fathali:** *Assistant Professor IKI*
- ▣ **Mojtaba Mesbah:** *Assistant Professor, IKI*
- ▣ **Dr. Ahmad Vaezi:** *Associate Professor, Bagher AlAulum University*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113480

Fax: +982532934483

<http://nashriyat.ir/sendarticle>
www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir